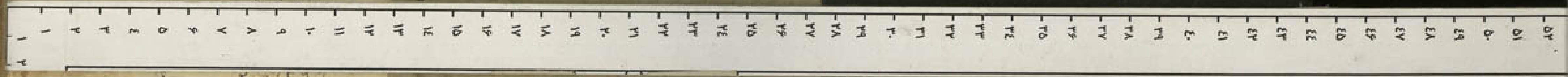



جمهوری اسلامی ایران





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین
محمد و آله الطاهرین اما بعد چنین گوید احقر عباد الله الغنی محمد باقر
ابن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست در بیان آنچه از احادیث
معتبرهٔ اهلبیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین معلوم میشود از سعادت و نحوست
ایام هفته و ماه و نوروز و ساعات و سایر ضروریات که از کتب علمای سلف استخراج
شده اگرچه بعضی از آنها موافق اختیارات نجومی است اما متابعت احکام
ایشان اولی است و بجهت ارتکاب اشغال و اعمال بر وجه اختصار مرقوم میگردد
تا آنکه جمعی از خلق شیعیان که در جمیع امور متابعت پیشوایان دین را لازم
میدانند باین رساله رجوع نموده باختیارات ساعات نجومیه که در کتب شایع
مذموم است محتاج نباشند و علی الله توکلی و هو حسبی و نعم الوکیل فصل اول در
اختیارات ایام ماه است سید جلیل علی بن طاوس علیه الرحمة و غیر او از حضرت
امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند که روز
اول ماه روز ظهور حضرت موسی است و در این روز دعای حضرت حمزه و زکریا
مستجاب شده و در این روز حضرت ادریس داخل بهشت شده و در این روز حضرت یوسف

از حبس

از حبس و چاه خلاص شده و توبهٔ آدم در این روز قبول شده و توبهٔ قوم یونس در این
روز قبول شده و بروایتی قائم آل محمد علیهم السلام در این روز ظهور خواهد کرد
و بروایتی سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام که در این روز داخل دمشق کردند
و اول ماه بود و مسلم بن عقبه لعنت الله علیه جامهٔ کعبه را سوخت و دیوار او را
خراب کرد و زید بن علی بن حسین علیهما السلام را در این روز در کوفه از دار آویختند
در اول صفر سنهٔ اثنین و عشرین و مائه و چهار سال آنحضرت را چنان در دار
آویخته بود و او را اعوان بنی امیه لعنهم الله از جسد بدر آورده بودند و حق تعالی امر کرد
عنکبوت را تا مانند پرده تنید بر عورتش او و ستر عورت او نمود باید که بر مسلم بن
عقبه و بر قاتل زید لعنت کنند و در این روز حضرت امام محمد باقر علیه السلام متولد
شده و اول ماه بود که حضرت رسالت پناه از مکهٔ معظمه بجانب مدینهٔ مشرفه هجرت
فرموده و در این روز حضرت امام حسن عسکری وفات یافته و در این روز فرشته
نازل شد بر حضرت رسالت پناه و در این روز حضرت نوح بکشتی نشست
و در این روز اسکندر ذو القرنین خروج نمود و طایفه از بنی اسرائیل در این روز
بصورت بوزینه و خوک شدند و در ایام سلطنت بلاش بن بهرام از ملوک
عجم در این روز کیومرث پادشاه شد و او در اول پادشاهان دنیاست
و بروایتی حضرت ابراهیم متولد شده و حق تعالی او را خلیل خود خواند و بروایتی
تزویج حضرت فاطمه علیها السلام در این روز است و حضرت آدم علیه السلام

در میان او را بردار کرده بودند

روز مخلوق شده و روز مبارک است برای طلب حوایج و زن خواستن و رفتن
به نزد پادشاهان و طلب علم و سفر کردن و خریدن و فروختن چهارپایان و دیگر
حیوانات و پایبندی و این روز نام شود تا هشت روز دیگر بدید آید و هر که در این
روز بیمار شود بزودی شفا یابد و فرزندی که در این روز متولد شود بخشنده و فراخ
روزی و با برکت باشد و بروایتی دیگر این روز روز شادی و سرور است
و برای حوایج و مطالب نزد امرا و سلاطین بروید و سخن بگوئید که حوایج بر آورده
میشود و برای هر کار خصوصا زراعت کردن و درخت نشاندن و عمارت بنا
کردن و سفر کردن و خرید و فروخت خوب است و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است
که هر که در روز اول ماه دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول الحمد یکبار و سوره قل هو الله احد
سی بار و در رکعت دوم الحمد یکبار و انا انزلناه سی بار بخواند پس از آن چیزی که
تصدق بکند سلامتی آن ماه را از خدای خود بگیرد و چون در شب اول ماه را
ببیند بگیرد و رو بقبله بنشیند و از جای خود حرکت نکند تا [illegible] سوره
حمد را بخواند که امان است او را از درد چشم تا ماه دیگر و نام این روز زن داهی
نوس اخرار است **روز چهارم ماه** در این روز حضرت حوا ع مخلوق شده است
و حق تعالی او را از گلی از پیه گل از استخوان دنده چپ آدم زیاد آمده بود و
بعضی از اهل سنت و جماعت و یهودی میگویند که یک استخوان پهلوی چپ آدم را
جبرئیل برآورده و حق تعالی حوا را از آن آفرید و اصلی ندارد بلکه در حدیث معتبر
وارد

وارد شده است که حق تعالی حوا را از خاک بقیه یعنی از زمین شور آفریده
غرض این روز نیز سته است برای زن خواستن و خانه بنا کردن و تمسکات
و قبالجات نوشتن و حاجات طلب کردن و اختیار کارها نمودن و هر که
در اول این روز بیمار شود بیماریش سبک باشد بلکه بخلاف آخر روز و فرزند که
در این روز متولد شود نیکو تربیت نیکو عاقبت یابد و بروایتی دیگر نیز سته است برای
هر کار خصوصا تزویج و در سفر بخانه داخل شدن و بعضی منع از خریدن
و فروختن و طلب حوایج و نام این روز زن داهی زن خرم است **روز پنجم ماه**
روز نحس است و بطریق نجوم نیز مذموم است و در این روز لباس از آدم
و حوا سلب شده و ایشان را از بهشت بیرون کردند حضرت آدم بسرندیب نام جای
و حوا بزمین جده نزول نمود و بعضی در این روز بعد از حضرت عیسی گمراه شدند
و بعضی بالوهیت آنحضرت قائل شدند و بعضی بولایت و بعضی ثالث ثلاثه
قائل شدند و بروایتی حضرت امام علی نقی ع در این روز وفات یافته و
ابن زیاد لعین در این روز لشکر شقاوت اثر خود را بجنگ حضرت سید
الشهدا مقرر کرده و نیز گویند حضرت امام رضا در این روز از زیارت حضرت
حضرت فاطمه و در این روز بر پایه قدس پرواز نمود و جدائی در این روز در میان
آدم و حوا واقع شد و بعضی عداوت در این روز کردن تاثیر عظیم دارد و منع نیز
نجات و طلسمات و غیره و گویند که نام این روز زن بکشود که عبارت از نحس النحس

بلشد درین روز بیت المقدس را خراب کرد و تورا تهارا بسوخت و هفتاد
هزار نفر از اشقیای بنی اسرائیل را کشت و این فتنه در ایام سلطنت
بهمن اسفندیار واقع شد و اول جنگی که در میان ایران و توران واقع شد
این روز بوده و مولود حضرت امام حسن عسکری را میگویند درین روز بعد
و بروایتی توبه حضرت آدم درین روز قبول شد پس بهتر بیا کار نو
درین روز آن است که مشغول اصلاح امور خانه خود گردی و تأملی باشد
برای کار خود بردن فرزندی به پرهیز ازین روز از رفتن بر نزد پادشاهان
و خزینه و رخت و سایر کارها هر چه که درین روز بکاری بدست آید
هر که درین روز بیمار شود بمشقت افتد و هر فرزندی که متولد شود روز بیش
فراخ و عمرش دراز باشد و در حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه وارد شده
که روز سنگین است و برای هیچ کار خوب نیست و بروایتی دیگر حضرت
صادق ع فرموده که بپرهیزید در آن روز از جمیع اعمال و نزد پادشاهان
رفتن و حاجت از کسی مطلبید و کاری مکنید که بی معنی باشد و تصدق
بسیار بکنید از برای دفع نحوست این روز هر که درین روز سفر کند
بیم آنست که دزدان راه او بزنند و نام این روز [illegible] در نحوست سعیده
است **روز چهارم ماه** گویند زر از برای معامله درهمین روز بهم ر
است در میان فرزندان آدم ع و بقولی چون اولاد آنحضرت به پانصد و

بیست

وبیست هزار کس رسیدند بسبب کمی زر ده و از برای معامله داد و ستد
آمدند به نزد آنحضرت و گفتند که کار بر ما تنگ شده است و چاره نمیدانیم
در معامله داد و ستد حضرت فرمودند به برگ بعضی از درختان با هم
داد و ستد کنید جمعی گفتند برگ درخت در اندک روزی میفسرد و نابود
میشود حضرت آدم ع درمانده و چاره این ندانست که جبرئیل مشتی درهم
و مشتی دینار از بهشت آورده به حضرت آدم ع داد و بفرزندان تقسیم کرد و داد و
ستد میکردند بعضی گویند این روز تا بروزگار جمشید که او طلا و نقره را
از معدن بدر آورده و زر سکه کرده و در اسلام کسی که در دنیا سکه کرد
هشام بن عبدالملک بود و درین روز کیل در میان فرزندان آدم بهم رسید
و درازدستی در زمان شعیب و براهیم گویند درین روز لغات فرزندان آدم
از سریانی بالفاظ دیگر منقلب شد و سببش گویند آن بود که فرزندان
میخواستند آنحضرت را بکشند از برای میراث و هجوم آورده بودند
جبرئیل آمد و بال خود را بایشان زد و از همدیگر متفرق شدند فوج فوج
از صدمه بال جبرئیل لکنت در زبان ایشان بهم رسید و لغات ایشان
بالفاظ مختلفه بدل شد و بعضی مفسرین گویند که اختلاف لغات
در وقتی بود که حضرت جبرئیل در شب آن زمین را برداشت تا همه مردم
در خواب بودند صدمه افتادن مردم در مشرق و مغرب از خواب جستند
لغات ایشان بگردید و آنچه مشهور است لغات لغات بنی آدم ع از زبان

حضرت ابو البشر تا زمان حضرت نوح سریانی بوده و با الهام حق تنم

واضع لغت عبرانی عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح است

ولغت عربی واضع ان یعرب بن قحطان است ابو العرب یمن و عرب

اول نیز میگویند ولغت فارسی واضع ان فارس بن پهلو بن سام

بن نوح وبعضی گویند فارس بن عاجور بن یافث بن نوح است

ولغت ترکی از ترک بن یافث است که ترکان آورا الینجه خان میگویند

وبعضی گویند ۲ اغوز بن ترک واضع این لغت است ولغت حبش و زنگیان را

حبش و زنگ پسران حام بن نوح وضع کرده اند ویونانی واضع ان ارمنی

بن نظر بن یونان است ورومی واضع ان روم بن عیص بن اسحق است

وهندی واضع ان تاپیر است وبعضی گویند شیطان واضع ان

لغت بود ولغت زند را نسبت بزردشت میدهند وبعضی نیز ازا

نسبت بشیطان میدهند که کتاب زند وابتیا ع التعلیم زردشت

نموده اما لغت اهل فرس ان بر هفت قسم بوده است هری که خراسانیان

دارند وسغزی که بعضی اوزبکان دارند وزاولی که لغت اهل کابل است

وسکزی که لغت سیستانیان واهل نیمروز است وبر علیش فارسی دارکوند

مثل برو وبیا وانجور را میگویند ربوا پاجنور این چهار لغت باصطلاح

فصحای عجم مردود است ولغت مقبول نزد ایشان دری است

که در ان هیچ نقصی نباشد و پهلوی لغت فرس قدیم است

واصفهان

واصفهان دری و دومیوزه بعضی از اهل عراق دارند ولغت فارسی صحیح شیراز

ونواح آن دارند وفهلی ولغت ۲ سه یابی الحکای یونان داشتند و

الحال ارامنه دارند ولغت روستاها همان پهلوی است که آنرا

شکسته کردند والحال مردم ولایات اصفهان ونواح آن دارند واصل

لغت عبرانی را بلغت ترکوم وحیلی برده اند ۳ هند و بر این لغت بسیار

داده اند آدم بر سر حدیث این روز نیکست برای زراعت کردن و

شکار کردن در صحرا و دریا و زن خواستن و عمارت بنا کردن و

سفر کندم چارپایان گرفتن و مکروه است درین روز سفر کردن بیم که بیم آن

است شود با مار ایرند با بلائی اورا عارض شود ودرین روز هابیل

متولد شده است و فرزندیکه درین روز متولد شود دست بسته و غبار

مبارک شد تا زنده است و مردم اورا دوست میدارند و هر بنده که درین

روز بگریزد و یا فتنش دشوار شود و پناه بجایی برد که بدست نتوان آورد

هرکه دراین روز بیمار شود عافیت یابد ونام این روز زددهی و نس

کوش است روز پنجم ماه حضرت موسی از دریای قلزم عبور

کرد و این دریا حوالی مصر است به منزل باد و مرحله فاصله انکه

وبعضی دریای گیلان دشت در خوارزا نسبت بقلزم میدهند و دروغ

است واصلی ندارد و بلکه خلیج این دریا بقلزم فاصله بسیار است

خلیج از دریای هند است که بجانب قلزم آمده

ایشان است حاصل که این روز عید یهود و بان است که یوم الاکبر و نیکو شده
و درین روز کعبه بدست حضرت ابراهیم و اسماعیل بنا شد و این
روز روز تولد قابیل ملعون است و در همین روز هابیل برادر خود را
کشت و روز نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است پس هیچکار را اختیار
مکن و از خانه بیرون رفتن و نزد پادشاهان رفتن و از شر و رندگان حذر مذموم
پس هیچکار را اختیار مکن و از خانه بیرون رفتن و نزد پادشاهان رفتن و از شر
دابه حذر کن و هر که درین روز سوگند دروغ خورد زود جزای خود بیند و هر که در
این روز متولد شود حالش نیکو باشد و در حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه وارد
شده که درین روز اختیار کاری مکنید و در حدیث است که بنظر پادشاهان
حرو بید و نام این روز نزد اهل فرس شهریر است **روز ششم** ماه درین
روز مبایعه مأمون ملعون با حضرت امام رضا واقع شده و در سال دویست
و یکم هجری و بعضی در پنجم ماه گفته‌اند و در اول سال دویست و دوم مأمون
ام حبیبه دختر خود را با آن حضرت تزویج کرد و بروایتی تزویج حضرت فاطمه
صلوات الله علیها درین روز واقع شده و این روز روز نیست شایسته است
برآوردن حاجات و زن خواستن و هر که سفر کند درین روز در
دریا یا صحرا برگردد بسوی اهلش با آنچه خواهد دست دارد و نیک است
برای خریدن چهارپایان و هر بنده و جوانی که درین روز نام شود بزودی

پیدا شود

پیدا شود و هر طفلی که درین روز متولد شود نیکو تربیت یابد و از آفتها
سلامت باشد و در روایت دیگر از آنحضرت منقول است که شایسته است
برای شکار و طلب معاش و هر حاجتی که خواهد و در روایت سلمان فارسی
رضی الله عنه وارد شده خوابی که درین روز دیده شود بعد از یک روز یا دو
روز تعبیرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس مهر است **روز هفتم ماه**
و درین روز حضرت موسی در طور مناجات کرد و بقولی مولود حضرت
امام موسی کاظم است و هر که درین روز شروع بنقش و کتابت نماید به
نیکویی بکمال رسد و هر که ابتدا کند درین روز بعمارت یا بعروسی عاقبتش
نیکو باشد و در حدیث دیگر چنان واقع است که شایسته است برای شکار
و طلب روزی و درخت کشتن و زراعت کردن و تخم افکندن و نزد
پادشاهان رفتن و سفر کردن و نام این روز نزد اهل فرس مرداد است
روز هشتم ماه شایسته است از برای همه حاجتی از خریدن و فروختن
و شکار کردن و هر که درین روز نزد پادشاه رود حاجتش برآورده
شود و مکروه است درین روز بکشتی نشستن و سفر خشکی کردن
و بجنگ رفتن و هر طفلی که متولد شود شایسته نباشد و هر که درین
روز بیمار شود تعب بسیار کشد و هر که درین روز راه گم کند راه نیابد
مگر بمشقت و در روایت دیگر این روز شایسته است از برای

هر کار مگر سفر کردن و هر که بیمار شود بزودی عافیت یابد و سلمان فارسی رضی الله
عنه روایت کرده است که برای هر کارش بسته است و نام این روز نزد اهل فرس
دیبادین است روز نهم ماه روزی بسیار با میمنت است و برکت حضرت
عیسی و یحیی و مریم درین روز متولد شدند در ماه ربیع الاول درین روز
ابو لؤلؤ انصاری عمر ابن خطاب را مقتول ساخت و در حدیث دیگر روز
سبک و نیک است برای هر امری که اراده نماید پس ابتدای کارها درین بکنی
و تزویج بکنی و زراعت بکنی و درین روز با دشمن هر که جنگ کند غالب آید و هر که
سفر کند مال در آورده شود و ذخیره نهند و هر که درین روز از دشمن بگریزد
نجات یابد و هر که درین روز بیمار شود بیماریش سنگین شود و در هرچه گم
شود بزودی یافت شود و هر فرزند که متولد شود شایسته باشد
و در همه حال توفیق یابد و فراخ روزی باشد و در روایت دیگر کسیکه
بیمار شود زود عافیت یابد و بروایت سلمان فارسی خوابی که درین روز
دیده شود اثرش درین روز ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس ابانگان است
روز دهم ماه حضرت نوح درین روز متولد شد هر طفلی که درین روز متولد
شود بسیار پیر و معمر شود و فراخ روزی باشد و درین روز حضرت
رسالت پناه ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد را بعقد خود در آورد
و در آن وقت از سن مبارک آنحضرت بیست و هفت سال گذشته

بود

بود و خدیجه چهل سال داشت و نیک است برای خریدن و فروختن
و سفر کردن و گم شده درین روز یافت شود و گریخته زود بدست
آید و به بند افتد و هر که درین روز بیمار شود سزاوار آنست که وصیت
کند و در حدیث دیگر برای تخم کردن و زراعت نمودن و سلف
خریدن نیکوست و بروایتی دیگر برای هر کار خوب است بغیر
رفتن بنظر پادشاه و هر که بیمار شود عافیت یابد و بروایت
سلمان فارسی خوابی که درین روز دیده شود تا بیست روز اثرش
بظهور آید و نام این روز نزد اهل فرس ابان است روز یازدهم ماه
بروایت معتبره از حضرت امام رضا منقولست که درین روز حضرت
شیث متولد شده و روز شایسته است برای ابتدای کارها و خرید
و فروش و سفر کردن و باید که احتراز نماید از رفتن بنظر پادشاهان و
هر بنده که درین روز بگریزد بزودی باز گردد و از روی طاعت و هر که
بیمار شود امید است که بزودی شفا یابد و هر طفلی که متولد شود نیکو
زندگانی کند ولیکن نمیرد تا آنکه پریشان نشود و از پادشاهان بجائی
بگریزد و در روایت دیگر هرگز پریشان نشود و بروایت سلمان خوابی
که ببینند تا بیست روز اثرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس خور است
روز دوازدهم ماه حضرت رسالت پناه بمدینه مشرفه نزول
اجلال نمود و روز انقضای دولت بنی امیه است و بروایت آنحضرت

امام زین العابدین درین روز وفات یافته و بروایتی در شب دوازدهم ماه
زفاف حضرت فاطمه واقع شد و در ماه ربیع الاول و اکثر عامه سنت جماعت
برینند قایلند و این روز روز نیک است برای زن خواستن و دکان گشودن
و شریک شدن و سفر دریا کردن و درین روز نزد سلاطین جباران و کس نباید شد
و در روایت دیگر گریخته زود بدست آید و فرزندیکه بهم رسد عمر بسیار یابد
و پریشان نشود و بروایت دیگر برای همه حاجت خوبست و در اول روز بنظر
پادشاهان برود و در آخر روز هر دو بدکه نام این روز نزد اهل فرس ماه است
روز سیزدهم ماه روز بسیار نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است و درین
روز ناقه صالح را پی کردند و قوم شعیب درین روز معذب شدند و این پنج
شهر بود ما بین سیستان و کرمان که هنوز اثر خرابی شهرها باقی است گفت
فرسخ است که بیابان شده بی آب و گیاه افتاده و پرهیز درین روز
از همه کارها خصوصا سفر کردن و زراعت نمودن و بنظر پادشاه و امرا
رفتن و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن و هر کاری که پیشه در که
بگیرد برو درست نیاید و هر که بیمار شود به تعب افتد و فرزندیکه
متولد شود چندان زندگانی نکند و بروایت سلمان خوابیکه ببیند
تا نه روز بعمل آید و حضرت امیر المؤمنین درین روز متولد شده و نام
این روز نزد اهل فرس تیر است روز چهاردهم ماه درین روز بنی اسرائیل
بر عوج ظفر یافتند و فتح شهرهای اریحا و یرشلایم بدست حضرت

یوشع شد

و موافقات که در قرآن ذکر شده عبارة از شهرهای
لوط است درین روز سرنگون شده بودند

یوشع واقع شد و درین روز بلعم بن باعور مغلوب شد اهل اسلام میگویند
بلعم مرد عابدی بود و اسم اعظم میدانست و در آخر مرتد شد که با حضرت
یوشع جنگ کرد و یهود میگویند که بلعم ساحر بود و درین روز هلاک گشت یزید
ملعون است که با او بیعت و معاویه در زمره منافقان رفت و بعضی گویند
قصه اصحاب کهف و بیرون آمدن تملیخا بزرگ ایشان از غار هم درین
روز واقع شد و آن غار در مقابل بنات النعش و کنار شهر الفسوس واقع است
برای هر کار نیک است اما فرزندیکه درین روز متولد شود ظالم
باشد و نیک است برای طلب علم و خرید و فروخت و سفر کردن و
رفق کردن و بدریا نشستن و گریخته بدست آید و بیمار صحت یابد
و در روایت دیگر هر فرزندیکه متولد شود عمرش دراز باشد و بطلب
علم راغب باشد و در آخر عمر مثالش زوال کرده و بروایت دیگر
پسندیده است برای دیدن اشراف و طالب علمان و حوایج
و بروایت سلمان فارسی نیک است از برای هر چیزی و دیدن پادشاهان
و فرزندیکه بهم رسد خوش نویس و دانا شود و خوابیکه درین روز دیده
شود تا پنج و شش روز بعمل آید و نام این روز نزد اهل فرس
شهریور است روز یازدهم ماه بروایتی درین روز ~~بعمل آید~~ رسول الصلوة
خدا علیه السلام از غار ثور بیرون آمد و درین روز تزویج حضرت

فاطمه صلوات الله علیها واقع شده و تحویل قبله درین روز از بیت المقدس بکعبه
واقع شد بعد از آنکه چهارده سال و نه ماه حضرت رسالت پناه صلعم و
مسلمانان رو به بیت المقدس نماز گذارده بودند و بروایت صحیح توبه آدم درین
روز قبول شده و مولود حضرت امام علی نقی علیه السلام درین روز است و بروایت امام محمد تقی علیه السلام
جواد و امام حسن عسکری درین روز متولد شده و در شب ششم حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد
شده و وفات حضرت امام موسی بن جعفر را هم درین روز گفته اند و این روز نیک است
برای همه امور مگر قرض دادن و قرض گرفتن و کسیکه درین روز بیمار شود صحت یابد و کسیکه بگریزد زود
بدست آید و فرزندیکه متولد شود لال باشد یا در زبانش عیبی باشد و بروایت
دیگر مستحسن است برای همه عمل و حاجت و بروایت سلمان خوابی که درین
روز دیده شود بعد از سه روز اثرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس
سفید است روز شانزدهم ماه درین روز ضحاک تازی خواهرزاده بن عاد
که عرب او را علوان میگفتند و بفارسی بیوراسب و در دنیا هزار سال
بکروفر پادشاهی کرده بود بر جمشید جم غالب شده و او را گرفته و باره
سر بتعلیم شیطان دو پاره کرد سابق بر آن اره بر سر او زده بود و فریدون
بر ضحاک غلبه کرده با کاوه آهنگر خروج کرده ضحاک را بگرفتند و در چاه
کوه دماوند حبس کردند و میگویند که هنوز زنده است و اصحاب رس آتش
درین روز معذب شدند و بعضی درین روز باسمان رفت روز

نحسی است

بلغ

نحسی است و موافق نجوم نیز مذموم است برای هیچ کار خوب نیست مگر عمارت
بنا کردن و بی کند اشتن و هر که درین روز سفر کند هلاک شود و
لشکر سلم و طور درین روز در دشت قبچاق گم شدند و پیدا نشدند
و این است که هنوز میروند گویند که آن لشکر چهارصد هزار کس بودند
و بعضی گویند چهل هزار کس بودند و با منوچهر آمده بودند که جنگ کنند و بنده
که درین روز بگریزد بزودی برگشته و هر که راه گم کند سالم ماند و هر که بیمار شود
شفا یابد و فرزندیکه درین روز متولد شود پیش از زوال دیوانه باشد حاکم
نیکو است و بروایت دیگر روز بسیار نحس است و مذموم است پس
هیچ حاجت درین روز از کس مطلبید و سفر مکنید و تصدق بسیار کنید
و هر که درین روز بیمار شود نفس شود تا میتوانند متوجه کاری نشوید و گویند
که هلاکت عوج بن عنق که دعوای خدائی کرده بود نیز درین روز واقع شد
فرعون و نمرود که بعضی آنرا کاوس میگویند و دقیانوس و جمشید و
کاوس ابن کیقباد و نمرود شداد و شداد بن عاد و گویند بخت النصر
درین روز مسخ شد بصورت عقاب و بروایت سلمان فارسی خوابیکه
درین روز دیده شود بعد از دو روز اثرش ظاهر شود و نام این روز
نزد اهل فرس مهرگان است روز هفدهم ماه تولد حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه بطریقه شیعه درین روز واقع شده در ماه ربیع الاول

و جنگ بدر درین روز واقع شده بدر نام جایی است در حوالی مدینه مشرفه
واوّل فتحی که در میان اسلام واقع شده این روز بود و درین روز علامت
بعد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمدند و شوکت بت پرستان
و فساد دید عرب درین روز شکسته شد و بقولی حضرت امام
صادق درین روز متولد شد و بروایتی این روز میانه است پرهیز
درین روز از منازعه کردن و قرض دادن و قرض گرفتن پس هر که
درین روز قرض کند واپس نمی دهد و هر که قرض بدهد باز پس ندهند
و فرزندی که متولد شود حالش نیکو باشد و در روایت دیگر روز نیکی است
درین روز حاجت طلبید و بروایت دیگر برای هر کاری شایسته است
خصوصا تزویج کردن و خرید و فروش و زراعت و عمارت و رفتن
بنظر سلاطین اما قول اول اقوی است و در روایت دیگر واقع شده
که حجامت در هفدهم ماه موجب شفا است و نام این روز نزد اهل
زمین روش است روز هجدهم ماه روزیست که حضرت ابراهیم از آتش
نمرود بدین کنعان خلاص شد و درین روز حضرت موسی بر سحره
و فرعون ظفر یافت و درین روز حضرت عیسی شمعون بن حمون
الصفا را برامت خود نصب کرد و درین روز سلیمان آصف برخیا را وصی
خود کردانید و درین روز عثمان مقتول کردید و این روز روزیست

که در سوی

که هر پیغمبری وصی برای خود تعیین کرد و این روز روزیست که جمشید
وضع کرد و اول تحویل آفتاب بود در برج حمل و این روز را نوروز
نام نهاده اند و اول سال قرار داده و درین روز ابراهیم فرزند
رسول خدا علیه الصلوة والسلام از دنیا رحلت نمود و درین روز
شهر صبا خراب شد و آب آن ولایت را خراب کرد و
بعضی گویند تولد حضرت ذو القرنین درین روز بود و هم درین
اسکندر بن فیلقوس آب بهو انان انداخت و خراب کرد و
درین روز جزایر خالدات که انتهای معموره دنیا است و فرسنگها دار آنجا
تا ساحل دریای مغرب ده درجه است و آن دریا را اقیانوس میگویند
و آن جزایر بسبب معمور شد و از اسباب درین روز کنند و در چین را
بنا کرد و درین روز حد و حدود ایران و توران منوچهر قرار داده
و آرش تیری انداخت از آمل مازندران که در کنار آب آمون برنشست
و آن چهل منزل مسافت است از آمل تا کنار آب آمو و میگویند چنان
آن تیر را میان شهر و چوب ساخته بود پر از سیماب کرده بودند
در وقت طلوع آفتاب رو بمشرق انداخت و بحکمت آن تیر آمد
تا باینجا و درین روز خلایق در غدیر خم با امیر المؤمنین علیه السلام بامامت
و ولایت بیعت کردند و آخر همه برگشتند مگر چندی از مؤمنان

مثل سلمان فارسی و اباذر و مقداد و غیرهم که بر جادهٔ متابعت آنحضرت
ماندند و بروایتی پانزده نفر از صحابه هم قسم شدند از آنجمله ده کس از مهاجرین
بودند ابا بکر بن قحافه و عمر بن خطاب و عثمان بن عفان و طلحه و عبد
الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیدة بن الجراح و معاویه
بن ابو سفیان و عمرو بن العاص و پنج کس از انصار ابو موسی اشعری
و مغیرة بن شعبه و اویس بن الحدثان و ابو هریره و ابی طلحه انصاری را
اصحاب عقبه و اصحاب صحیفه نیز گویند که صحیفه نوشتند و توطیه کردند
که خلافت را بعد از حضرت رسالت پناه با امیر المؤمنین علیه
السلام ندهند و تمهید حکایت شب عقبه و انداختن دبّها را در
این روز کردند و آن عقبه ایست میان جحفه و ابوا مشهور به تل که شتر
حضرت رسالت رم کند و آنحضرت را بیندازد و هلاک گرداند
و درین روز ابو بکر بن قحافه و عمر بن الخطاب و عثمان ابن عفان
باب بر صحابه در غدیر خم با حضرت امیر المؤمنین بیعت کردند
بامر خلافت و آخر نقض عهد کردند و هم درین روز حضرت امیر المؤمنین
بعد از بیست و پنج سال و سه ماه از فوت پیغمبر بخلافت نشست
و صحابه باو بیعت کردند بعد از قتل عثمان بن عفان و این روز
مبارک است برای هر کاری که اراده نماید از خرید و فروختن و

در اعلی

کردن و ترویج نمودن و طلب حوائج و وسیله با دشمن خصمی کند بر او غالب
آید و اگر مالی بقرض بدهد باو بر گردد و بیمار شفا یابد و فرزند خاصّ نیکو باشد
و کسانیکه محبوس باشند درین روز فریدون ضحاک ماردوش را در چاه دماوند
حبس کرد و امور است و سیوم درین روز بود که عالی حنظله بن صفوان در
موت غایب شد و درین روز بنی اسرائیل گوشت گاو را بر عاجیل
زدند و او زنده شد و در ایام موسی ع درین روز بزمین فرو رفت
و بنی اسرائیل گوساله پرستیدند و نام این روز نزد اهل فرس آرای بهشت است
روز نوزدهم ماه روایت است که حضرت اسحق متولد شد و درین روز
مسجد اقصی را حضرت داود بنا کرد و درین شب حضرت آمنه بحضرت
رسالت پناه صلعم حامله شد در نزد جمرهٔ وسطی و در منزل عبد المطلب و درین روز
حضرت اسکندر تدارک رفتن به ظلمات کرد و دارا بن دارا اسکندر دید
بنا کرد و بلیاس ابن ... خفت و با منارهٔ و درین روز عبد الرحمن بن ملجم
مرادی ملعون ضربت بر حضرت امیر المؤمنین ع از زد و بر جوب بیست
و بروایت دیگر بسته است برای سفر و طلب علم و طلب روزی و
سعی در کارها و بد است برای بنده و چهارپایان خریدن و گم شده
و گریخته بعد از پانزده بر گردد و بدست آید و فرزندی که متولد شود درین روز
توفیق خیرات یابد و با برکت باشد و بروایت دیگر بسته است

اگر خصمی کند بر وی ظفر یابد بقدرت حق تعالی و برای هر کار نیک است
و نام ایزد و بزرگ اهل فرس فروردین است روز بیستم ماه بروایت مولود حضرت
فاطمه صلوات الله علیها درین روز واقع شده و حرم محترم حضرت امام
حسین با بقیه اهل بیت رسالت از شام بمدینه آمدند و بروایت
دیگر بکربلا رسیدند و روز میانه است و لیکن نیکو است برای سفر کردن
و بر آوردن حاجتها و بنا کردن بناها و داربست کردن درختها و گرفتن چهار
پایان و کسیکه بگریزد دور است بر دست یافتن و کسیکه راه گم
کند خوف هلاکت بر وی است و کسیکه بیمار شود و بیماری او صعب گردد و
فرزندیکه بوجود آید با منفعت زندگانی کند و بروایت روز نیک است
و برای هر کاری خصوصا سفر و طلب حوائج و عمارت و تزویج و درخت
کشتن و نزد پادشاهان رفتن و نام ایزد و بزرگ اهل فرس خرداد است
روز بیست و یکم ماه درین روز وفات حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام
واقع شده و درین شب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
بمعراج بردند و حضرت عیسی از ظلم یهودان درین شب باسمان
رفت روز نحس بسیار نحس و بد است و موافق نجوم بد و مذموم است
و روز ریختن خونها است پس درین روز حاجتی طلب مکن و با کسی
منازعه مکن و بپرهیز درین روز از رفتن بنظر پادشاهان و

کسی

و کسی که سفر کند خوف هلاکت بر وی است و فرزندیکه متولد شود فقیر و پریشان
باشد و بروایت دیگر روز نحس است و همین برای کشتن حیوانات
نیک است و نام ایزد و بزرگ اهل فرس رام است روز بیست و دوم ماه
درین روز معاویه بجهنم واصل شده و درین روز یزید پلید والی این امت
شده لعنت بسیار باو باید کرد و درین روز ولید بن مصعب بن قابوس
که فرعون باشد دعوی الوهیت کرد بعد از آنکه بیست و پنج سال بت
پرستی کرده بود و پادشاهی که مؤمن باشد و جرجیس بدعوت او مامور بود
بعذاب الهی واصل شد اما شایسته است برای بر آوردن حاجتها و بیع
و شری و رفتن نزد پادشاهان و تصدق درین روز مقبول است و ثواب بیش
مضاعف است و بیمار زود شفا یابد و مسافر بعافیت برگردد و بروایت
دیگر روز نیک است و از برای هر کار مبارک و بروایت دیگر فرزندیکه
متولد شود مبارک روی و محبوب است و هر گاه که بنزد پادشاه رود بمطلب
رسد و خشنود گردد و نام ایزد و بزرگ اهل فرس دی بمهر است روز بیست و سیم ماه
روز قدر است در ماه مبارک رمضان و با میمنت و برکت است و درین
روز حضرت یوسف متولد شده و هم درین روز نعش حضرت یعقوب را
از مصر بقدس خلیل آوردند و در دور او در یک روز دفن کردند نیک است
برای هر کار خصوصا طلب حوائج و تجارت و زن خواستن و نزد سلاطین

رفتن وکسیکه درین روز سفر کند غنیمت یابد و خیر بسیار بیند و فرزندیکه
متولد شود نیکو زیست یابد و روز مبارک است و شب شنبه است
و در روایت دیگر در شب اینروز که لیلة القدرست مذکور قرآن بر
حضرت رسالت پناه صلعم نازل شد و بعضی میگویند که تمام قرآن
درین شب از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شد بحسب مصالح دفعه دفعه
بآنحضرت آمد و انجیل و توریة و زبور درین شب نازل شد و بروایت
منافقین کوفه درین روز جمعیت نمودند و فتنه با حضرت امام حسن بجنگ
معاویه علیه اللعنه میرفت آنحضرت را غارت کردند و سالم بن قصبه
اسدی علیه اللعنه خنجر بران مبارک آنحضرت زد و از نفاق ان بیدینان
دست از خلافت برداشت و بان ملعون صلح کرد و در سنه ۴۱ احدی
واربعین خلافت را بان ناپاک گذاشت و نام اینروز نزد اهل
فرس و پدین است روز بیست و چهارم ماه روز بسیار نحس است
و موافق نجوم نیز مذموم است و فرعون درین روز بوجود آمده و تولد
عمر بن خطاب را نیز درین روز میگویند و بخت النصر درین روز
پادشاه و همای بنت بهمن نیز درین روز تاج بر سر گذاشت و
سر سلسلهٔ سلطنت ایران کرد و قتل ارمیا درینروز بود و هلاکو
خان درین روز کوفه را خراب کرد و درین روز حضرت رسالت

پناه صلی الله

پناه صلی الله علیه وسلم مریض شد پس هیچ کار درین روز اراده مکن و فرزندیکه درین
روز متولد شود روزگار بسختی گذراند و توفیق خیر نیابد و در آخر عمر کشته شود
یا غرق شود و هرکه درین روز بیمار شود بیماریش بطول انجامد و آخر شفا یابد
اگر خدا خواهد چاق شود و بروایت دیگر هرکه سفر کند دران سفر بمیرد
و دراین روز حضرت رسالت پناه صلعم با وفد نجران مباهله کرد
و درین روز فتح خیبر واقع شد و درین روز حضرت امیر المؤمنین خاتم
خود را بسایل داد و آیهٔ انما ولیکم الله در شان آنحضرت نازل شد و نام
این روز نزد اهل فرس بسی است روز بیست و پنجم ماه روز بسیار نحس است
و موافق نجوم نیز مذموم است پس خود را درین روز حفظ کن و هیچ کار
مکن که درین روز حق تعالی اهل مصر را بآیات عذاب خود مبتلا گردانید
و گنجه درین سبب پادشاه ایران لهراسب بجای حضرت سلیمان
ع بنیاد [illegible] آن شهر را [illegible] باتشش سوخت و از
حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که گنجه شصت پیغمبر را
کشته بود و بیماری درین روز حالش به میباشد و هرکه درین روز
سفر کند خطر دارد و فرزندیکه متولد شود فراخ روزی باشد اما به بلائی
سخت مبتلا شود آخر نجات یابد و در روایت دیگر هرکه درین روز بیمار
شود تا آخر روز بهوش نیاید و بروایت دیگر از سلمان فارسی از اشراف ایمن

روز پناه بخدا برند بدعا و نماز و اعمال خیر و درین روز کعبه را زینت
کنند و تعظیم کعبه درین روز بر حضرت آدم نازل شد و اول رحمتی که نازل
شد از آسمان درین روز بود و زمین را خدای تعالی درین روز پهن کرد و
نام ایزد روز نزد اهل فرس آذر است روز بیست و ششم ماه روز شنبه است
برای سفر و هر امری که اراده کنی مگر زن خواستن و هر که درین روز تزویج
کند میان او و زوجه اش جدائی افتد زیرا که درین روز دریا شکافته شده
برای حضرت موسی و او را از سفر برگردیدی درین روز بخانه داخل میشود و بیمار
درین روز حالش بد باشد و فرزندی که درین روز بوجود آید عمرش دراز
باشد و درین روز شداد زندگانی را وداع کرد و بروایت دیگر هر که فرز
شود درین روز سودی نه بیند و شد بد بر نگردد و تصدق بسیار
بکند که فوایدش بسیار است و نام ایزد روز نزد اهل فرس اشتاد است
روز بیست و هفتم ماه برای همه کار نیک است و این روز مبعث حضرت
رسالت پناه م در ماه رجب و هر فرزندی که درین روز متولد شود خوش
روی و خوش خوی و طویل عمر و با خیر با خلق و زنان و محبوب دلهای مردمان
باشد و بروایت دیگر برای عمارت و زراعت و خرید و فروش و
عیش با دوستان و سعی در حوایج نیک است و نام ایزد روز نزد اهل فرس
آسمان است روز بیست و هشتم ماه نیک است برای هر کار خصوصا سفر کردن

و درین روز

و درین روز حضرت یعقوب متولد شده پس فرزندی که درین روز
متولد شود بسیار پیر و معمر شود و رزق فراوان یابد و محبوب دلهای مردم
باشد و احسان کند بسوی اهل خود باشد ولیکن غمهای عظیم باو برسد
و در آخر عمر بمرض با ضعف چشم مبتلا گردد و بروایت سلمان فارسی خواب
درهمان روز اثرش ظاهر گردد و وفات حضرت خاتم انبیاء و حضرت امام
حسن علیه الصلوة والسلام درین روز در ماه صفر واقع شده و درین روز
غصب حق اهلبیت کردند و درین روز بنای ظلم را بر آل محمد گذاشتند و نام
ایزد روز نزد اهل فرس رام باد است روز بیست و نهم ماه برای جمیع کارها خوب است
و فرزندی که بوجود آید بردبار باشد و هر که بیمار شود زود صحت یابد و درین روز
وصیت نامه نوشتن سند و بروایت دیگر برای همه خوب است مگر کارهائی
که باید متوجه کاری نشوند خصوصا سفر کردن و گریخته این روز زود برگردد
و گم شده درین روز زود بدست آید و در روایت دیگرش بسته است
هر کار خصوصا سفر کردن و پادشاهان را ملاقات کردن و دیدن و
برادران و دوستان و موافق نجوم این روز نحس استماع است و برای
اکثر کارها بد است و بروایت سلمان فارسی خوابیکه ببیند درهمان روز اثرش
ظاهر شود و نام ایزد روز نزد اهل فرس مارسفند است روز سیام ماه
نیک است برای خرید و فروخت چهارپایان و تزویج کردن و فرزندی که درین

روز متولد شود بره بار و مبارک قدم و راست گو و وفادار و عاقبتش و جلیل
القدر بود و هر که در این روز بگریزد بدست آید و هر که چیزی گم کند بیابد و هر که مالی
از کسی قرض کند زود بدهد و بروایت دیگر روزیست که حضرت اسمعیل
پسر حضرت ابراهیم متولد شده و برای هر کار نیک است خصوصا
درخت نشاندن و زراعت عمارت کردن و از حضرت امام موسی کاظم
منقولست که روز حجامت مکن در هفتم حزیران روی و اگر کنی در چهاردهم
البته بکن و این روز نوروز اهل فرس اسفندارات فصل دویم در
اختیارات ایام هفته • روز جمعه عرب این روز را عروبه میگویند
و عجم آدینه این روز متعلق است بزهره و در این روز آفتاب و ماه و ستاره
ها و ملایکه آفریده شده و بیک روایت آفرینش آسمانها و زمین ها
در این روز تمام شد و در این روز آدم مخلوق گردید و این روز عید مسلمانان
است از ایام و جمعه از ایام هفته کوتاه تر است و در شب آن و در روز
ارواح کفار را عذاب میکنند و ارواح مومنین را عذاب نمیکنند بفضل
الهی و برکت این روز برای تخفیف میدهند عذابش را و هر مومن
و مومنه که در شب و روز آن بمیرد شهید مرده است و آمرزیده است
و مبارک ترین روزها و عیدها است و سنّت است در این روز بحمام
رفتن و سر تراشیدن و ناخن گرفتن و چیدن شارب پیش از زوال

بجهت

بجهت نماز جمعه سفر کردن خوب نیست و بعد از زوال مبارک است در
بلدی که نماز جمعه کنند واجب است که بنماز جماعت حاضر شوند و البته ترک کنند
و با وقار و سکینه روانه مسجد شوند و بهترین لباسهای خود را بپوشند و
بوی خوش بکار برند و متوجه بکاری نشوند بلکه با بو خانه و قدری بمسجد رفتن
و باید که میوه تازه بخانه برند و بعد از نماز عصر هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل
محمد بفرستند و اگر مطلق در تمام روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستند این نیز
خوب است و در عصر جمعه دعای عشرات در ساعت آخر روز دعای
سمات بخوانند و چهار رکعت نافله زیاده بر نافله ظهر بین بعد از فراغ
و شروع کردن در وقت نماز صلوات جمعه مکروه است و بعضی حرام
میدانند و حجامت کردن در بعضی احادیث واقع شده که نباید کرد
زیرا که در این روز ساعتی است که اگر در آن ساعت حجامت واقع شود
هلاک میشود و در روایتی دیگر واقع شده که از حجامت در وقت زوال روز
جمعه و در حدیث دیگر واقع شده که قصر بناخن و مطلق و در حدیث
معتبره از حضرت موسی علیه السلام ابن جعفر علیه السلام منقول است که هرگاه در شب
یا در روز زن یا در جنب در خود بیابد آیة الکرسی خواندن در حجامت یک
دو حضرت رسالت پناه جنب حرام کرده شده از پی دل بمانند در نقل
میکردند و در روز جمعه در بعضی روایت واقع شده که نوره کشیدن در روز جمعه

نحوست منسی است و در چند روایت تجویز واقع شده بلکه از بعضی
روایات دلالت بر استحباب میکنند و در روایت معتبره وارد شده
است که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح کردن است و مستحب است
موی سر و ریش را شانه کردن و تصدق دادن و نماز را بجماعت گذاردن
و صلهٔ رحم و احسان نمودن بخویشان و برادران و سر را بسدر و خطمی شستن
و خضاب نمودن و برای اکثر کارها مبارک است روز شنبه عرب آنرا
شبات میگویند و بعربی سبت و بعبرانی شنبار و متعلق بزحل و عید
یهودان است و از ایام هفته و در حدیث وارد شده که نام سبت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم است و یهود لعنهم الله
میگویند که چون حق تعالی از آفرینش آسمانها و زمینها فارغ شد آن شنبه
بود بر پشت خوابید و پا بر روی پا گذاشت تا از کوفت برآمد فانزل الله
انی برقلون و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده است که خدا جبارک
گردانیده است برای امت من بامداد روز شنبه و پنجشنبه را برای جمیع
کارها خوب است خصوصا سفر کردن که در حدیث وارد شده است
که اگر سنگی از سنگی در روز شنبه جدا کرده والبته حق تعالی او را بجای خود بر میگرداند
و بروایتی شهادت حضرت امام حسین علیه صلوات الله و السلام در همین
روز واقع شده و قومی از صیادان بنی اسرائیل که در همین روز ماهی

میکردند

میکردند بصورت میمون شدند و از برای ناخن گرفتن و شارب چیدن
خوب نیست و نهی واقع از بیانکه شنبه را ملعون میگویند چنانچه در میان
جهال و عوام الناس متعارف است و حدیث واقع شده است که اگر کسی
ناخن و شارب در روز پنجشنبه و شنبه بگیرد از درد دندان و درد چشم
عافیت یابد و در روایتی وارد شده است که حجامت کردن در روز شنبه
موجب ضعف است و عمل زراعت را کردن خوب است و قولی است
که جامه نو بریدن و پوشیدن و سر تراشیدن و ناخن گرفتن در شنبه
و یکشنبه و سه شنبه خوب نیست و میگویند سه شنبه باحق الکلام و اصابع
را افکنند و مستند این قول اصلی ندارد و ابوالجان را حق تعالی در همین روز
آفریده است روز یکشنبه متعلق است بآفتاب و عرب آنرا اول
میگویند و بعربی یوم الاحد و عید نصاری است از ایام هفته و در همین روز
حق تعالی بنای آفرینش نمود و زمین را آفریده و مبارک است برای اکثر
کارها و زمخشری در ربیع الابرار روایت نموده که عذاب ثمود در همین
روز نازل شده و در حدیث واقع که نعوذ بالله من شر یوم
الاحد فان له حد الحد السیف و لعن بر اصحاب یوم الاحد نیز
وارد شده که مراد نصاری باشد و موافق حدیث دیگر وارد شده
که بنای عروسی و بنا نهادن و سفر کردن نیز خوب است و در همین

روز ذوالقرنین سدّ را بنا نهاده است وشماره دینار درین روز پیدا
شد وقصر خورنق که در مداین سبعه عراق خوب بود از برای نعمان
ابن منذر پادشاه عرب بنا گذاشته وقولی گویند که بنای کنند ملک
حرمان را بر نا قوس حکیم درین روز گذاشته است روز شنبه متعلق است
بقوم عرب ازا هیون میگویند وبعضی یوم الاثنین ودرین روز کوهها
ودواب بحر آفریده شده ودرین روز فرعون با قبطیان از عقب بنی اسرائیل
از مصر بیرون آمدند ودر نیل دبیدند ونحس ترین روزها ست از ایام سبعه است
ودر ایام سال روز عاشورا از همه روزها نحس تر است واین روز منسوب
به بنی امیه لعنهم الله که ایشان عید گویند درین روز بسبب شهادت
حضرت امام حسین وسنیان این روز را مبارک عید دانند وهمه این
طایفه وناصبیان ومرتدان صحابه از برای شرف این حدیث وضع کرده اند
که میمون وبا برکات است خدا تعالی برایشان لعنت کند که دروغ میگویند
وهمچنین از برای روز عاشورا احادیث وضع کردند ودرین روز عاشورا
ذخیره درخانهای خود جمع میکنند واین روز را با برکت عید دانند
وخوارج وناصبیان وسنیان وزیدیه عید میکنند وخضاب میبندند
وبدیدن یکدیگر میروند وسرزنا میزنند خصوصا اعراب بادیه
واهل حرمین شریفین وحوالی ان از بصره وبغداد ودرین روز
میشوم نحس رسول خدا از دنیا رفت ومفارقت نمود ووفات

حضرت حسن مجتبی

حضرت
حسن مجتبی نیز درین روز واقع شده وبرای هیچ کار خوب نیست وبرای
جهت طلب معاش وتجارت خوب است ودر بعضی روایات وارد شده
است که خوب نیست ودر احادیث بسیار نهی واقع شده از سفر
کردن وپلی جهی وحاجتی رفتن ودر این روز از ایام منحوسه سال این
روز است وبیست دویم ماه صفر را نیز گفته ودر حدیث معتبره از حضرت
امام علی نقی منقول است که هرکه خواهد که خدا او را از شر روز دوشنبه
نگاهدارد ودر رکعت اول نماز سوره هل اتی علی الانسان بخواند واین
جوزی از علمای عامه که بزرگ ایشان است در کتاب دار العقود طعنه
بر شیعه زده میگوید که شیعه این روز را شوم میدانند بچه جهت درین
روز را شوم میدانند حضرت رسالت پناه متولد شده ودرین
روز مبعوث شده ودرین روز وفات یافته ودرین روز از مکه هجرت
نموده ودرین روز داخل مدینه شده وجواب او همین بس است که درین
روز نحس حضرت رسالت پناه وفات یافتند وبنای ظلم بر اهل بیت
گذاشتند وغصب خلافت نمودند واظهار عداوت خود کردند و
مستولی امری شدند که از ایشان نبود تا روز قیامت خلق را بغلط
وگمراهی افکندند وبسبب خلافت ایشان این امت بالغفا
وسه گروه شدند وحکایت سقیفه بنی ساعده بر همه ظاهر است

که جوابرین میگفتند که منا امیر و منکم امیر روز سه شنبه متعلق است
بمریخ و عرب آنرا جباره میگویند و بعرب یوم الثلثا و روز بنی عباس است و
میانه است و برای اکثر کارها و درین روز حضرت مسلم بن عقیل رضی الله
عنه از کوفه خروج کرد در سال شصتم هجرت و درین روز دولت بنی امیه علیهم
اللعنة منقرض شد و درین روز مروان معروف بمروان حمار آخرین ملوک
بنی امیه کشته شد و سلطنت بعباسیان رسید و درین روز
جرایر جالدات باب معمور شد و در حدیث وارد شده که سوگند در
روز سه شنبه که حق تعالی آهن را نرم کرد برای حضرت داود در روز
سه شنبه و درین روز آفرینش اشجار و نباتات زمین و نهرها
و هوام و آنچه در نهرهاست خلق کرد و میانه است برای اکثر کارها
و در روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم منقولست که هر که در
روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم و یا بیست و یکم ماه حجامت کند
موجب شفا باشد از دردهای سال و در حدیث دیگر وارد شده
که روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق
افتد خون نمی ایستد تا او را هلاک کند و در حدیث معتبر وارد
شده که هر حاجتی بر او دشوار شود آنرا طلب نماید در روز سه شنبه
و در حدیث دیگر وارد است که روز جنگ است و خون ریختن روز

متعلق است

چهارشنبه متعلق است بعطارد و عرب آنرا دباره و بعرب یوم الاربعه
و این روز منسوب است بشیعیان و خلفای بنی عباس که تعظیم این
روز می نمودند و الحال سنیان حرمت آنرا میدارند و از ایام منحوسه
و ناخجسته است و درین روز حق تعالی ارکان آتش را آفرید و درین روز
و درین روز هلاک گردانید امم سابقه را مثل قوم احقاف و لوط و
شعیب علیهم السلام و درین روز پادشاهی از میان بنی اسرائیل بر
طرف شد و درین روز قابیل پرستی را بتعلیم شیطان اختیار کرد
و زردشت درین روز دعوی نبوت کرد در ایام سلطنت گشتاسب
و درین روز آتش کده در عالم گشتاسب بنا کرد اول آذرگشسب
آتش کده بلخ و دیگر خوربوز آتشکده آذربایجان و دو خش آتشکده
ارمینیه را و بعضی گفته اند آذر ابرسی مجوس که برای البعق مشهور است او خشه
و در هم قبلی منسوب باوست و نوبهار آتشکده فارس هرمز حیی
آتشکده حوالی قزوین و نوش آذر آتشکده مارسینان اصفهان و دران
بر آتشکده فارس جور بیس آتشکده کرمان نیز درهمین روز باشد
و در غروب آفتاب این روز دجال بن صاید متولد شده و تولد معاویه
غاربه درین روز بود و بنای شهر قسطنطنیه درین روز بود که الحال
باسلامبول معروف است و او را قسطنطین بن لیطی بن یونان

ساختند و بنام بابان موسوم است و درین روز شاپور ذی الاکتاف
اعراب را کتفها بیرون می آورد و هلاکت بروایتی درین روز حق تعالی
مرغان را آفریده و درین روز قرامطه خروج کردند و علی ابن
بابویه قمی رحمة الله را در کعبه کشتند و حجر الاسود را کندند از جای
خودش و بردند بکوفه و بیست سال حجر نزد ایشان بود و
درین روز خوب است طلب علم و حکمت و کتابت و ابتدای
درس و حمام رفتن و برای اکثر کارهای دیگر شایسته نیست و
نهی واقع شده است از حجامت کردن و از کشتیدن و سوگند
و درین در بعضی روایات تجویز حجامت و سفر وارد شده و اگر
حجامت ضرور شود بهتر آنست که آخر روز واقع سازند چنانچه
در بعضی احادیث وارد شده و در حدیث نهی واقع شده از حجامت
کردن درین روز هرگاه ماه در عقرب باشد و در روایتی معتبره
وارد شده که روز خوردن مسهل رد داشت و طایفه از بنی
اسرائیل از امت حضرت عیسی درین روز بصورت خوک
شدند آنانی بودند که از آن حضرت مایده آسمانی طلبیدند و
ایمان نیاوردند روز پنجشنبه متعلق است بمشتری است و
عرب آنرا مونس میگویند و بعربی یوم الخمیس و درین روز جمشید

جواهرات

جواهرات و طلا و نقره را از معادن بیرون آورد و عمارت درین روز
در دنیا بنا کردند و درین روز اولاد ترک بن یافث سمور و سنجاب را
پیدا کردند و درین روز حضرت اسکندر از ظلمات بیرون آمده و در
همین روز درهم و دینار را سکه کردند و درین روز پادشاه در دنیا
بهم رسید و درین روز اقالیم سبعه را وضع کردند روز مبارکی
است و درین روز حضرت رسالت پناه غزا میکرد و ظفر یافت
و درین روز ابلیس ملعون شد و درین روز ادریس با آسمان رفت پنجم
روز دنیا است خوب است دیدن قضات و علما و اکابر و امرا و
صاحب کتاب عجایب مکروه دانسته حجامت را درین روز
که هارون الرشید ملعون درین روز حجامت کرد و هماندم مرد و [illegible]
ملائکه درین روز آفریده شده اند و بروایتی جمیع کارها خوب است
خصوصا حجامت کردن موافق احادیث معتبره بسیار بهتر آنست
که پیش از زوال واقع سازند جهة آنکه خون بعد از زوال از ترس
روز جمعه در تمام بدن پهن میشود و برای ناخن گرفتن خوب است
و بهتر آنست که ناخن را برای جمعه بگذارند و در روایتی وارد
شده که حضرت رسول چون هوا گرم میشد بیرون نقل میفرمودند
در روز پنجشنبه و در روایتی وارد شده که هرکه در روز پنجشنبه

اگر ماه در اوّل روز حجامت کند درد را از بدنش میکشد و در روایتی دیگر
وارد شده که روز پنجشنبه روز داخل شدن بر امرا و برآوردن حاجتها
است بدانکه سفر کردن و تزویج نمودن قمر در عقرب کراهتی دارد و اگر
عقد واقع شود زن و شوهر خوبی نمی‌بینند و روزها که در ماه مذکور
شده که نحوست دارد اگر ماه فرس قدیم انها را رعایت نمایند بهتر است
زیرا که ظاهر بعضی احادیث دلالت بران دارد و اگر روزهای ماه و
روزهای هفته در سعادت و نحوست با یکدیگر موافق شوند و
حذر شود اختیار کردن رعایت نیک و بدی ایام هفته اولی است
زیرا که احادیث انها معتبرتر است در رعایت ستارهٔ سکز
بولدوز که بعد ازین خواهد امد انشاء الله تعالی نیز بکنند و در وقت
بیرون رفتن سفر که در برابر رو نباشد و گفته اند که عقد و نکاح
کردن در میان عید فطر و عید قربان خوب نیست اصلی ندارد
و شاید که اصلش از طریق عامه بوده باشد که در ماه شوال
عقد عایشه بعمل آمده و از ان خوبی بظهور نرسیده فصل سیم
در اختیارات ماه‌های دوازده‌گانه است محرم الحرام از این جهت محرم نام گذاشته اند
که حرام بوده است درین ماه قتال و غارت نزد عرب در ایام جا
هلیت و بت پرستی و چون مسلمان شدند حلال دانستند

قتل اهلبیت

قتل اهلبیت رسالت را و اسیر کردن زنان و اطفال و غارت کردن
اموال ایشان لعنت خدا بران ملاعین باد و این ماه شوم است
بقصد میمنت و برکت نباید دید و روز اوّل محرم نزد ملوک عرب
عظیم بوده است و تعظیم آن میکرده اند و اول سال مسلمانان است
و سال هجری است که پیغمبر قرار داده چون آنحضرت از مکه معظمه
هجرت نمودند و بمدینهٔ مشرفه نزول اجلال فرمودند در ماه ربیع الاوّل
بود اول هجرت را از محرم قرار داده اند که حساب سال درست
باشد و دوازده ماه تمام باشد زیرا که پیش از اسلام در ایام جهالت
عربان هر سال را نامی گذاشتند مثل عام الفیل سالی بود که
ابرهه فیل را آورد و بجانب مکه معظمه و عام الحزن سالی بود که حضرت
خدیجه و ابوطالب رضی الله عنهما فوت شدند و عام القحط و
عام الجدب و عام الرفض و عام القتل ازین قرار و حضرت ازا
برطرف کرد و بنا را بسال هجرت قرار داد و همهٔ فرقه مسلمانان بنای
تاریخ ایشان بهجرت و سال نو است نزد سنیان
و همه مسلمانان بغیر از شیعهٔ اثنا عشریه که مبدای حساب ا
یشان نیز از اول این ماه است و سال نو ایشان نوروز است
اما ماه و این روز را تعظیم نمیکنند از برای حکایت کربلا و سال

روميان با اكثر فرنكان مبداء ايشان از خروج حضرت اسكندر
است وحساب يهود از خرابي بيت المقدس است كه بخت النصر
خراب كرد وحساب مجوس از پادشاهي كيومرث است وحساب
هنود وبراهمه از هبوط حضرت ادم است بدبنياد او وترك حساب
دارند بكار سلطنت ابو ترك ابن يافث است وعود پسر او
وديگر از پادشاهي افراسياب وقتلغ از پادشاهي وخروج
چنگيز خان را مبدا ميدانند ونصارى از عروج عيسى است در سال
يازدهم پادشاهي طيباريوس قيصر وحكومت فيلاطوس در يهودا
ودروى جهت چهارم بود در خليل وحكومت فيلفوس برادرش
در ايطوريا وولايت طوساينا وولايت اخونا كه تاريخ
يهود است وتاريخ اهل ختا از جنك كردن اسكندر است با ان
ولايت وكشيدن حصار بدور ولايت ختا واهل يمن از خروج
زين علي ابن الحسين وخلاف نقلى از سخن سديست كه
ذو القرنين ساخت دارى دبلغار دشتيار از حكومت چنگيز خان
وبعضى از فرنكان از وقتى كه اسكنائى عابد وبرى ساخت كه
ازان دير حضرت عيسى باسمان رفت وبعضى مبدا تاريخ
ايشان از وفات شمعون است ودر ولايات فرنگ كه قبر انخش

در انجاست

در انجاست كه اعلم علماى فرنك واروس وارامنه ونصارى قاطبة
در انجا ميباشد كه انرا باصطلاح فرنكان پاپ ميگويند وحساب
حبشه وزنكبار از خروج تبع الاكبر اسعد بن ابو كه از ملوك عرب
از اولاد حمير المنى رحمير است وبعضى از خراب شدن سد شهر صبا
وپادشاهي ياسر بن عمر ميگويند وحساب ارامنه وكرجى از
انچ كليسيا ابروان كه كعبه ايشان وهمه نصارى است زيرا
كه ميگويند كه اول كليسيا كه بعد از حضرت عيسى ساخته شد را
اين كليسيا است كه قبر جبل پيغمبر در انجاست وتغيير نوز جبل
بجز حبس كرده اند وبعضى ميگويند اين كليسيا در زمان عيسى
ساخته شد وحساب خوارزم واتنجى از رفتن تيمور است
بالبرز كوه ودشت قبچاق ومنجمين الحال مبدا تاريخ
ايشان سه قسم است يكى از زيج خواجه نصير عليه الرحمة وديگرى
از زيج جديد ميرزا الغ است وديگرى از زيج جلالى سلطان
ملك شاه سلجوقى وحساب فارسيان از حكومت
يزدجرد اثيم است كه پادشاه عجم بوده اند ايم بر سر حديث
روز اول محرم دعاى حضرت زكريا مستجاب شد ودر همين روز
ادريس داخل بهشت شد ودر روز سيوم اين ماه حضرت

یوسف از چاه خلاص شد روز چهارم این ماه قصر عمرو خراب شد
روز پنجم این ماه حضرت موسی از دریای قلزم عبور کرد
روز ششم این ماه حضرت موسی در طور با حق تعالی مکالمه کرد
روز هفتم این ماه اهلبیت رسالت را کافران کوفه و شام در کربلا
محاصره کرده اند روز هشتم این ماه ° تاسوعا میکویند اب فرات
را بر اهلبیت بستند و همدرین روز حضرت یونس از شکم ماهی
بیرون امد و درین روز موسی و عیسی و یحیی و مریم علیهم السلام متولد
شدند و در روز دهم این ماه مقتل حضرت سید الشهدا امام
السعدا الحسین بن علی صلوات الله علیهما و سایر شهدا اهل بیت است
و این روز را روز عاشورا میکویند و روز حزن و اندوه شیعیان است
روز شانزدهم این ماه تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه واقع شده روز
هفدهم این ماه عذاب حق تعالی بر اصحاب فیل واقع شده نازل شد
روز بیست و پنجم این ماه وفات سجاد است صفر المظفر بجهت ان صفر نام
کذاشته اند که صفر بلغت بمعنی زردی که عبارت از زرد
شدن و رسیدن میوه و زرد شدن برگ درختان در این ماه
درین ماه بود و عرب درین ماه نیز خانهای خود را خالی کذاشتند
و بیرون میرفتند از برای غارت کردن بر یکدیگر و صفر را بدین عبارت

بمعنی صفر

بمعنی صفر کرفته که بمعنی خالی بودنست که بعد از محرم اوطان و خانهای
خود را خالی کذاشتند و حرکت میکردند و عامه میکویند که در اول
اینماه حرکت نکردن از مقام خود بهتر است از برای سفر روز
اول ماه سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام
را داخل دمشق کردند و این روز را بعضی مقتل حضرت امام
زین العابدین علیه السلام کرفته اند و روز سیم این ماه مسلم ابن عقبه
علیه اللعنه از قبل یزید ولد الزنا در کعبه را بسوخت و دیوار
از انداخت و خراب کرد و ستونهارا باتش سوخت و مسلم
سردار لشکر از قبل ان ملعون و با ابن زبیر در انروز در ام
البلاد جنگ کرد و درین روز حضرت امام محمد باقر متولد شد
بیک روایت و در روز هفتم اینماه بروایتی حضرت امام حسن
وفات یافته و مولود حضرت امام موسی کاظم علیه السلام درین
بود روز هفدهم اینماه حضرت امام رضا علیه السلام وفات
یافت روز بیستم اینماه اهلبیت داخل مدینه شدند و درین روز
جابر بن عبد الله انصاری بکربلا امد و حضرت سید الشهدا را
زیارت کرد و کسی قبل از وی بزیارت انحضرت نیامده بود
روز بیستم ماه امارت و خلافت این است بادشاه عباسیان
رسید و در سال صد و سی و دو هجری ابو مسلم مروزی در خراسان

از برای ایشان بیعت گرفت و عبد الله سفاح خلیفه شد و دو شب
اینماه مانده حضرت رسالت پناه و حضرت امام حسن علیهم السلام
وفات یافتند و روز اخر اینماه هلاکو خان کوفه را خراب کرد و در اخر این
روز امیر تیمور در دمشق شام را فتح عام کرد ربیع الاول بهار عرب است و این ماه
و ماه اینده بعد از آن در اول اینماه وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
است و امامت بحضرت قائم علیه الصلوة والسلام منتقل شد و
در شب اول اینماه حضرت رسالت پناه از مکه بمدینه هجرت
کرد و در سال سیزدهم بعثت و آن شب پنجشنبه بود و حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام در همین شب بر جای آنحضرت خوابید و حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله بغار ثور تشریف فرمود و در صبح آن
مشرکان بر در غار آمدند و حضرت سه روز در غار ماندند و روز
چهارم بیرون آمده متوجه مدینه شدند و روز دوازدهم این ماه داخل
مدینه شدند روز هشتم اینماه بیک روایت حضرت امام حسن عسکری
وفات یافت روز نهم اینماه مقتل عمر ابن خطاب است و این مخالفت
دارد با آن ارباب سیر و تواریخ ضبط نموده اند زیرا که علمای سیر
متفق اند و بچهارم ذیحجه میدانند و مستند شیعه در حدیث صحیح
حدیثی است و این روز عید بزرگ شیعیان است و علما ابن
ادریس و شیخ مفید و بعضی از علمای شیعه می گویند انه همه بر روز

دوشنبه

دوشنبه چهارم ذیحجه سنه ثلثه و عشرین اتفاق شده در دهم اینماه
تزویج حضرت خدیجه بحضرت سید المرسلین واقع شد و آن حضرت
در آن وقت بیست و پنج سال داشت و بیشتر نیز گفته اند و در چهارم
ماه مذکور هجرت مدینه است و در آن از عمر مبارک او سی سال رفته
بود و خلافت ناحق او ده سال و نیم کمتر بود و در همین روز حضرت
رسالت پناه مأمور شد بکشتن یهود و عبد الله انیس را با چهار
با چهار نفر دیگر فرستاد و یحیی را بکشتن ابو رافع برادر کنانه شوهر
صفیه بنت حی بن اخطب و در هفدهم اینماه مولود حضرت رسالت
پناه است بطریق شیعه و اما سنی در دوازدهم اینماه میدانند
و نیز در همین روز مولود حضرت صادق و در بیستم اینماه حضرت
ابراهیم با نمرود جنگ کرد و حقتعالی پشه را فرستاد تا نمرود را گ
زید و لشکر را هلاک کرد و در نوزدهم اینماه حضرت داود بجنگ
جالوت رفت و در بیست و دوم اینماه بهشت شداد تمام شد بعد از
آنکه سیصد سال در آنجا کار کرده بود در بیست و چهارم اینماه حضرت
موسی عوج بن عنق را کشت و در آخر این ماه سفینه نوح
بجودی قرار گرفت ربیع الاخر در چهارم اینماه مولود حضرت امام حسن عسکری
علیه السلام است و در پنجم اینماه المتوکل عباسی بجهنم رفت و پسرش

مستنصر او را کشت و در ششم اینماه جعفر واثق بغداد را بنا کرد
و فتح کابل در ایام ولید ملعون و در هفتم اینماه شد و در نهم اینماه فرض صلوة سفر
و حضر قرار گرفت و بعضی فرض صلوتین و ابتدای تاریخ هجری را از ماه
گذشته حساب اند و در آخر این ماه دولت یزدجرد بن شهریار
سپری شد و سلطنت از عجم بعرب رسید و خالد بن ولید در
آخر اینماه مرد و جمادی الاول مصادف ایام زمستان بود که آب
یخ میکرد و شدت سرما بود و جمادی الاولی را جمادی خمسه و جمادی
ثانی و جمادی سته نیز میگفتند از برای آنکه اول پنجم از ماه محرم
بود و دوم ششم ماه محرم بود و در پنجم اینماه ملخ طلا بر حضرت ایوب
بارید و در ششم اینماه منوچهر نیز فرات را کند و در نهم اینماه در سال
سیصد و هفتاد و یک هجری عضد الدوله بزیارت حضرت
امام حسین علیه السلام رفت و در نیمه اینماه مولود حضرت سجاد است
و در این روز واقعه جمل روی داد و نصرت بر حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام نازل شد جمادی الثانی اول در وفات حضرت فاطمه علیهما
السلام است و در نیمه اینماه ابن زبیر چون والی شد در مکه و کعبه را
خراب کرد و دو دروازه برای او نصب کرد که از یکی داخل شوند و از یکی
روند بعد از آن عبد الملک بن مروان بکار گرفت و دیگر برای جائی

که در اول کعبه

که در اول بود نصب کرد و در همین روز عبد الله زبیر کشته شد و
در سال هفتاد و سیم هجرت بدست حجاج بن یوسف کشته
شد و عبد الله در الوقت هفتاد و سه سال داشت و در بیستم اینماه
که سال دویم مبعث بود تولد حضرت فاطمه صلوات الله علیها
واقع شد و بعضی سال پنجم بعثت گفته اند و اصح این قول است
و در بیست و هفتم اینماه ابو بکر بن قحافه والی این امت شده بود حکو
متش قایم شد و رجب المرجب از این جهة این نام گذاشته اند
که رجب در لغت بمعنی تعظیم است که تعظیم اینماه میکردند و بجنگ
و قتال بیرون نمیرفتند و اصب هم میگویند زیرا که حق تعالی
در این ماه رحمت و مغفرت خود را بر بندگان میریزد و اصم
هم میگویند از برای آنکه کسی در این ماه صوت مستغیث و قعقعه
سلاح را نمی شنیدند و شب جمعه اول اینماه رغایب است جمع
رغیبه بمعنی بخشش بسیار است و تمام ملایکه آسمانها و زمینها
در این شب در بیت المعمور و حوالی آن نازل و جمع می شوند و امر
زش از برای امت حضرت رسالت پناه میخواهند و احادیث
به طرق خاصه و عامه در فضیلت این شب بسیار است و روز
اول این ماه حضرت نوح بکشتی نشست و در این روز که
جمعه بود حضرت امام محمد باقر علیه السلام متولد شد و این عیاش

مولود هادی را در دوم اینماه میدانند و بعضی پنجم گفته اند و در دهم
اینماه مولود جواد است و در سیزدهم اینماه مولود حضرت امیر است
و در بیست و هفتم اینماه حضرت رسالت پناه از شعب بیرون آمد و بعد از
پنجاه از هجرت درین روز حضرت فاطمه را بشاه ولایت پناه تز
ویج نمود در آنوقت حضرت فاطمه علیها السلام سیزده سال داشت
و درین روز توبه حضرت آدم قبول شد و این روز را استفتاح
میگویند و دعای ام داود درین روز مستجاب شد و این داود پسر
حسن مثنی ابن حضرت امام حسن علیه السلام بود و بعضی تحویل
قبله را درین روز میگویند و در روز بیستهم اینماه ابراهیم فرزند رسول
خدا صلوات الله علیه و آله از دنیا رفت و در بیست و دوم اینماه معاویه پادشاه
شد و هم این روز که واصل جهنم گردید و مدت سال امارت شام
کرده بود و بیست سال سلطنت منفرد ابراسته و بعضی نوزده
سال گفته اند و این واقعه در سال ستین هجری
بود و روی زمین از وجود نحس آن سگ پاک شد و در بیست
و سیم اینماه منافقان کوفه خنجر زهرآلود بر ران مبارک حضرت
امام حسن علیه السلام زدند و در بیست و چهارم اینماه فتح خیبر واقع شده و
درین روز جعفر طیار از حبش آمد و بیست و پنجم اینماه وفات حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام بود و در روز بیست و هفتم اینماه مبعث حضرت

رسالت

رسالت پناه است و اول روزیست که در دنیا کلمه لا اله الا الله
گفته اند و روزه این روز سنت است و ثواب بسیار دارد و در شب
یکشنبه بیست و هشتم اینماه حضرت امام حسین علیه السلام از استیلای
مخالفان از مدینه متوجه مکه معظمه شد و در بیست و نهم اینماه معاویه لعنة الله علیه عایشه
بنت ابوبکر را در چاه انداخت و کشت شعبان المکرم بعضی انست
که در اینماه منشعب میشود در روزیها و عمرها و اجرها همه قسمت کرده میشود
بلایا و منایا و در روز دوم اینماه که سال دوم هجرت بود روزه ماه مبارک
رمضان واجب شد و در سیم اینماه مولود حضرت امام حسین است
و درین روز آنحضرت که از مدینه هجرت نموده از ستم دشمنان داخل
مکه معظمه شد و در شب نیمه اینماه مولود حضرت صاحب الامر علیه
السلام و آن شب لیلة البرات است که بعوض شب قدر حق تعالی
با همه خصوصی شفقت نموده کسانیکه توفیق عمل خیر یابند
و درین شب نوشته میشود و بیستم اینماه نوروز مظفری است
شهر رمضان المبارک منع فرموده اند که رمضان بگویند باید گفت
بلکه شهر رمضان و رمضان از جمله اسماء الله تعالی است و در لغت
رمضان سنگ گرم را گویند که از حرارت آفتاب تابیده باشد
و رمضان بمعنی شدت حرارت است و متعارف بوده اینماه

بشدت حرارت گرما و در روز اول انماه که سال دویست و یکم
هجری بود مبایعهٔ مأمون ملعون با حضرت امام رضا واقع شد
و آنحضرت را ولی عهد خود کردانید و در دوم انماه خدیجهٔ کبری وفات
یافت و در نیمهٔ انماه مولود حضرت امام حسن علیه السلام است
و در شب هفدهم انماه لیلة الفرقان است و در روزش واقعهٔ
بدر کبری واقع شد و اول فتحی که در اسلام روی داده در این روز بود و در
شب نوزدهم انماه موافق حدیث بسیار وفد حاج را مینویسند
و در صبح ابن ملجم ملعون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام زد و در بیستم
انماه سال هشتم هجری فتح مکه معظمه رو داد و در این روز علی علیه
السلام پای بر کتف پیغمبر نهاد و بتان را از کعبه انداخت و در شب
بیست و یکم انماه معراج حضرت رسالت پناه واقع شد و در این
شب حضرت عیسی از ظلم جهودان باسمان رفت و وفات حضرت
یوشع بن نون و حضرت علی علیه السلام در این شب واقع شد و شب
بیست و سیم لیلة الجهنی است و اسم او عبد الله بن انیس انصاری است
و شب قدر شیعه است و تتمهٔ این شب قدر شب نوزدهم و شب
بیست و یکم است که باید این سه شب را احیا دارند که تا شب
قدر را دریابند و نزول قرآن تماما از آسمان به دنیا از بیت المعمور

ازجانب ائمه

از جانب ائمه فتاده در این شب بود و شب بیست و چهارم شب قدر سنیان است
و بروایتی در شب بیست و سیم انماه صحف ابراهیم نازل شده و در
شب ششم تورات و در دوازدهم و در شب سیزدهم انجیل و در شب هجدهم
زبور و در شب بیست و چهارم قرآن **شوال المکرم** یعنی شالت ذنوب
المؤمنین ای ارتفعت در این ماه امرزیده میشود و گناهان مؤمنان
و روزه داران ماه مبارک رمضان و روز اول انماه عید فطر است و شب
اولش از لیالی اربع است و ماه های حج است و در این روز پروردگار
عالمیان وحی بنحل نموده یعنی زنبور را از برای صنعت عسل و در این
ماه عقد عایشه با حضرت رسالت واقع شد و در شنبه آخر این ماه
غزوهٔ احد واقع شد و بعضی در پانزدهم انماه غزوهٔ احد را گفته اند و در
نیمهٔ انماه قتل حضرت حمزه بود و در این روز آفتاب امیر المؤمنین
برگشت و آخر انماه ایام نحوست که حق تعالی قوم عاد را هلاک
کردانید و روزهٔ شش روز از این ماه بعد از عید سنت است
و اهل سنت مبالغه بسیار دارند در گرفتن روزهٔ این شش روز
و این روزه ایام تشییع و در طریق شیعه نیز وارد شده و روزه های
این روز خواه مجتمعا و خواه متفرقا و اکثر غزوات حضرت رسالت پناه
در انماه بود **ذیقعدة الحرام** یعنی قعود از جنگ و ماه دویم از ماه های حرام است

و عرب در ایام جاهلیت تعظیم این ماه و ماه ذیحجه و رجب زیادی واقع
شده میکرده اند و در روز اول این ماه حق تعالی وعده ثلثین لیلة المیقات را
بحضرت موسی داده و در پنجم این ماه حضرت ابراهیم و اسمعیل خانه
کعبه را بنا کردند و در روز بیست و پنجم این ماه دحو الارض است حق تعالی زمین را پهن
کرد و اول رحمتی که حق تعالی فرو فرستاد در زمین این روز بود و روزه این
روز سنت است ذیحجة الحرام اول ماه حج است و ایام معلومات ده
روز اول این ماه است و معدودات ایام تشریق در روز اول ابابکر بن ابی قحافه
معزول شد از بردن سوره برات بجماعه معظمه که بکفار قریش بخواند و این
خدمت من عند الله و عند رسوله بجناب مرتضوی علیه الصلوة و السلام
تفویض شد و در این روز حضرت خلیل متولد شد و در این روز حق تعالی
او را خلیل خود خواند و در این روز فاطمه را بعلی داده اند و بروایت دیگر سیم
این ماه توبه آدم واقع شد و در این روز حضرت امام حسین متوجه
عراق شده اند و بروایتی در روز عرفه روانه شده اند و بروایتی در هفتم
این ماه و در روز هفتم این ماه روز زینت است که حضرت موسی بر سحره
فرعون غالب شد و هشتم این ماه روز ترویه است که حاجیان آب وفات امام محمد باقر علیه السلام است
بر میدارند از مکه معظمه و بدارک می چینند از برای رفتن در روز دیگر
بعرفات و در این روز که سه شنبه سال شصتم هجرت بود مسلم بن عقیل

در کوفه

در کوفه خروج نمود روز نهم عرفه است مسلم ابن عقیل ابن ابیطالب
در این روز شهید شده اند و در این روز آدم و حوا یکدیگر را شناختند
و این روزیست که باید شصت هزار کس از شیعه و سنی و زیدی و غلات
و خوارج در عرفات جمع شده اند اللهم اجعلنا من الموافقین بعرفات
بحق محمد و آله و در این روز حضرت رسالت پناه سد ابواب مسجد
خود نمود و در خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را باز گذاشت و در این
روز ابن زیاد ملعون هانی بن عروه را شهید کرد و بعضی میگویند
معراج در این روز واقع شده و همچنین ولادت عیسی در این روز بود و دهم
این ماه عید الضحی است و خواندن مطلبلات در دهه اول این ماه بر روز
ده و نیه سنت است و در روز عید افعال عمره تمتع حاجیان شیعه و
افعال حج سنیان تمام میشود و در این روز حضرت ابراهیم خواست
که اسمعیل را قربان کند که در عوض گوسفندی هدی حضرت جبرئیل
از بهشت آورد و در بعضی حدیث وارد شده که اسحق را میخواست
قربان کند و یهود با اسحق قائلند و در این روز ذبح هدی واجب شد
و روزه در این روز که منی حرام است بالاتفاق بر حاجی و غیره مسلمان
و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم این ماه ایام تشریق و روزه این سه روز بر حاجیان
حرام است باید که در این سه روز اهل حاج در منا بمانند و شب در آنجا بسر برند

کنند و در هجدهم ذی‌الحجه عید غدیر است که رسول خدا حضرت امیرالمؤمنین را
بامامت نصب کرد و او را خلیفه گردانید و عاقبت صحابه برگشتند و آن
قرار را انکار کردند خصوصا عمر بن خطاب و نقل داشتند که آنحضرت خلیفه
شود و در این روز مواخات حضرت رسول الله واقع شد و در این روز
عثمان بن عفان را کشتند و در شب نوزدهم ذی‌الحجه زفاف حضرت فاطمه
واقع شد و در شب بیست و یکم توبه آدم نازل شد و در روز بیست و یکم
روز بساط است و بروایتی در شب بیست و چهارم علی در فراش حضرت
رسالت پناه خوابیدند و این قول ضعیف است و در روز بیست و چهارم
نیز میگویند که بر فراش آنحضرت خوابیدند و در همین روز تصدق خاتم واقع
شد و آیهٔ انما ولیکم الله در شان حضرت امیرالمؤمنین نازل شد و این روز
مباهله است که حضرت رسالت پناه با وفد نجران مباهله کرد و نصاری
در این روز جزیه قبول کردند که بدهند و در روز بیست و پنجم سورهٔ هل اتی
نازل شد برای آل عبا و در بیست و ششم و بقولی بیست و چهارم عمر ابن
خطاب را کشتند و این بطریقهٔ عامه است و در این ماه در سال دویست
و هفتاد و سه عمارت تعقیب حضرت امام حسین [illegible] **فصل چهارم**
در بیان ساعت بدانکه ساعت جزوی از اجزای شب و روز است
و اصطلاحات در آن مختلف است اما ساعت مستقیمهٔ شب

و روز که وضع

و روز که وضع کرده‌اند بیست و چهارم ساعت است و هر ساعت
شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه و هر ثانیه شصت ثالثه
و گاهی اطلاق میکنند ساعت را بر دوازده جزو در روز خواه
بلند باشد و خواه کوتاه و همچنین در شب گاهی هست که اطلاق میکنند بر
قدری که مختلف است بزیاده و کم چنانکه وارد شده در اخبار که از صبح
تا طلوع آفتاب یک ساعت است که شبانه روزی بیست و چهار
یا بیست و پنج ساعت باشد شیخ صدوق باین قول قایل است و از فرو رفتن
آفتاب تا سقوط شفق همین است که یک ساعت بوده باشد و بعضی بیست و پنج
ساعت و تقسیم غیر مستقیم قایلند باصطلاح اصحاب حدیث و اصطلاح
منجمان ساعات حقیقیه و معوجه دارند و ساعات دنیا در آن تفاوت بسیار است
که مذکور میشود و ساعات آخرت هر ساعتی هزار سال است موافق قرآن و احادیث
ولیکن در قرآن نیز روزی هست که روزی پنجاه هزار سال باشد و در حدیث حقیقتا روزی هزار سال است
چون معلوم شد از ابتدای روز تا چاشت که دویست سال باشد یا سیصد
[illegible] ملائکه در سجدهٔ آدم بودند چون سر برداشتند تا میان
روز که سیصد سال یا دویست سال باشد مشغول تعلیم ایشان بود
و از ظهر تا عصر که دویست سال باشد مشغول حوا و تمتعات جنت بود
از وقتیکه شجرهٔ منهیه خورد تا وقتیکه توبهٔ او قبول کردند سیصد سال بود

وان عصر تا شام بود و موافق حدیث دیگر دنیا یکروز است نزد حق تعالی
و اخرت یکروز و ابن طاوس عمر دنیا را هفت هزار سال گفته صد هزار
سال از ابتدای حضرت رسالت پناه و حکومت ایشان است که باقی مانده ست
و بیست هزار سال از سایر خلایق و تعیش ایشان است و بعضی دنیا را
سی هزار سال خراب و دوازده هزار سال یکبار دنیا را خراب میدانند
و بعد از ان اباد و ملاحده و صوفطائیه دنیا را همیشه میدانند که بوده
خواهد بود امارات عمارات دنیا و انچه در ربع مسکون که محل سکنای بنی ادم
است از اصحاب رصد ضبط کرده اند و موافق حدیث نبوی درست است
پس مسکون به اهل رصد که عمارت دنیا بر یک ربع کمتر است و ابتدای معموره
از گوشه ایست که کنگ دز چین است از ابتدای مشرق تا انتهای
معموره که جزایر خالدات است و الحال اباد معموره شده هفت قسمت فرض
نموده اند و هفت جبه را بران قرار داده اند و در هر جبه ایام ساعت زیاد
میشود و این هفت حصه را باصطلاح هفت اقلیم میگویند و ساعت در اقلیم
اول جبه دوازده ساعت و نصف است نفر نقا و در وسطان طولش
سیزده ساعت است و در جبه دوم سیزده ساعت و ربع باشد
و وسطان سیزده ساعت است و نصف و در جبه سیم
سیزده ساعت و نصف ربعی بود و وسطان چهارده ساعت است

و جبه چهارم

و جبه چهارم وسط معموره است نهایت طولش چهارده ساعت است
و نصف ربع بود و وسطان چهارده ساعت و نیم میرسد و جبه پنجم
پانزده ساعت است و وسطان به پانزده ساعت و ربع میرسد و جبه
ششم پانزده ساعت و ربع میرسد و وسطان به پانزده ساعت
و نصف میرسد و جبه هفتم پانزده ساعت و نصف ربع باشد
و وسطش پانزده میرسد و انچه از احادیث ظاهر میشود در عهده
معموره پانزده ساعت است و به هفده و هجده و نوزده تا بیست و چهار
میرسد و بجائی که شش ماه شب و شش ماه روز باشد و در ذکر اقالیم بیان
ان میشود و اما انچه مشهور است ساعت معموره پانزده و ربع
میرسد و مشهور است که امیر تیمور گورکان در ایام جهانگیری
در دشت قبچاق بجائی رسید در حوالی البرز کوه که چون نماز
شام را گزارد افتاب طلوع کرد و فرصت نماز خفتن نیافت **فصل**
پنجم در احکام روز نوروز نوروز از مخترعات جمشید است و بعضی
بر اینند بوده است در میان اولاد ادم و ان تحویل افتاب است در
محاذی برج حمل و اول سال نو است و اول بهار است و ابتدای
خوشی است احادیث در فضیلت بزرگواری این روز بسیار
واقع شده اما اگر نوروز روز یکشنبه باشد صاحب سال افتاب بود حال

در احکام روز نوروز

بزرگان و ملوک میانه بود و نرخها ارزان و پنبه قصوری کند و کشتها را
آفت رسد و برف و سرما کم بود و مرض بسیار بود و جو و گندم ارزان
بود و انگور نیکو بود و در فصل بهار باران بسیار بود چنانچه مردم تنگ آیند
و مرگ بسیار باشد و تابستان گرم بود اما زمستان میانه بود و اگر نوروز
روز دوشنبه باشد صاحب سال قمر باشد و حال پادشاهان نیک باشد
و با قوه و عظمت باشند و دیگر مردم را کار میانه بود و نعمت فراوان و نرخها
ارزان و غله تنگ بود و حال بازرگانان و ملاحان خوب بود و با منفعت باشند و
تابستان گرم بود و زراعت و گندم و پنبه و پاییز نیکو بود و زمستان
سرما سخت بود و سیلها بسیار باشد و فتنه و حرب کم باشد و مرگ
بیوقت در آید و بیماری بسیار باشد و مور و ملخ کم بود و مار و عقرب بسیار
اگر نوروز روز سه شنبه باشد صاحب سال مریخ است حال بزرگان و
ملوک و سلاطین نیکو بود و اما کار مردم دیگر بسته بود و اکثر مردم پر غم
و اندوه بود و کار تجار بسته بود و نرخ گران بود و فتنه و آشوب و حرب
و اراجیف بسیار بود و کژدمان و حشرات بسیار باشند و در
زمین شام آفت رسد و بیماری بسیار بود و خلایق تباه شوند و در
فارس زراعت را آفت رسد و قحط و تنگی پدید آید و ارزانی شود و بعد از
آن در آخر میوه ها پر بها باشد و در تابستان گرما و خشکی بسیار بود و

بیشتر رنجها

و بیشتر رنجها از آبله بود و دروغ و خیانت در میان مردم بسیار بود
کهتران بر مهتران بیرون آیند و زنان با شوهران خصومت کنند
و طلاق خواهند و در میان سرلشکران مخالفت پدید آید و یکی از
هلاک شود و از جانب مشرق بزرگی بمیرد و بسیار باران بود و آفتاب را
بیوقت و بیجا دیده بود و زمستان بغایت سرد بشود و بعضی از میوه ها را
آفت رسد و کرم پیله و ابریشم بسیار بود و اما گران بود و جراحت و
دمل بسیار بود و کار دهقانان را خوب بود و اگر نوروز روز چهارشنبه باشد صاحب
سال عطارد بود و لیکن دلیل کند که در آن سال فتنه و شورش و
حرب و مصاف و جنگ بسیار بود و نرخها گران شود و بیماری مردم بیشتر
از گرمی و خشکی بود و درد گلو نیز بود و در حدود گیلان و طبرستان و جرجان سل
آشفتگی و تنگی و قحط بود و کار مردم بسته شود و تجار را زیان رسد و نقصان
از میان مردم عامه و نادار از خلق بود و علما و اهل صلاح را نیک بود و
ایشان را غم و کدورت بود و با یکدیگر کینه و حسد برند و فوت بعضی از مشاهیر
باشد و باران بی هنگام بیارد و سیلها بسیار بود و احوال سلاطین
متغیر بود و گاه گاه بیدی رسد و رعایا بر سلاطین عاصی شوند و کهتران
با مهتران کینه پیدا کنند و بعضی از میوه ها را آفت رسد و در تابستان
بیماری بود و بادهای مخالف بسیار بوزد و پنبه و پاییز و گندم و جو نیک

نیک بود اما وقت بهار اندک آفت رسد و حال میوه در بهار نیک بود
و درین سال خشکی و کمی آب بود و دلهای مردم با ترس و بیم بود و راه‌ها از سرما
و برف و در زمستان گرفته شود و اگر نوروز روز پنجشنبه باشد صاحب سال
مشتری باشد دران سال علما و فقها و سادات و حفاظ را نیک
بود و بزرگان را رغبت بکار خیر بسیار بود و احوال ملوک و سلاطین در وقت
نیکو بود و مرادهای ایشان برآید و حال درویشان نیک بود و نباتات
خوب شود و پنبه و کنجد میانه باشد و در بهار باران بسیار بود و ارتفاعات
نیکو آید و تابستان میانه بود و بیماری کم بود و کرم پیله وافر و ابریشم میانه
بود و چهارپایان بسیار شوند و حال زنان و کسانی که با ایشان سر و
کار دارند مثل عطار و گوهرفروش و صباغ و زرگر و مشوبان و پیله‌ور میانه
بود و رونق داد و ستد در میان مردم کم باشد و روز بروز حال مردم بازار
بدتر شود و خداوند طالع مشتری بهمه حال او را نیک بود و اگر نوروز روز
جمعه باشد خداوند سال زهره است حال علما و قرآن خوانان و زهاد و عباد
نیک بود و حال حیوانات نیک بود و حال ملوک و سلاطین نیک بود اما بزرگان
مشغول خود باشند و بعضی گرفتار باشند و بتعب افتند و مردم را لهو
لعب و طرب و شادی بسیار بود و نکاح بسیار بود و پنبه اگر بکارند ضایع
خواهد شد هر چند دیر بکارند بهتر بود و در بابی بیماری و حادثه بسیار باشد

و درمان مرگ

و درمان زمانی از هند آفت رسد و در دریای شورش و اضطراب
باشد و عمان خراب شود و درهم و دینار در میان مردم کم شود اما حال
و کشتها در خوف باشد و تابستان گرم باشد و بیماری‌ها پیدا
شود خداوند این سال را حال نیکو بود و حال مردم دیگر در تزلزل
باشد و اگر نوروز روز شنبه باشد خداوند این سال زحل باشد و
دلیل رنج و غم و الم و خلاف و گفتگو بود و میانه سلطان و رعیت فتنه‌ها
پیدا شود و درین سال گندم و جو و پالیز نیک بود و انجیر را آفت
رسد و باران و سیل بسیار بود و سلاطین را بیماری سخت پیدا
کنند و هندوستان را آفت رسد و علف و زنبور و کیک
و کژدم بسیار بود و بزرگان را نیک بود و در زمین طبرستان
فتنه و آشوب و مخالفت پیدا آید و بلخ سرما شود و در تابستان
نیز سرما بود و درد سینه و بیماری و هزک(?) زنان و کودکان بسیار
بود و حال علما و اهل صلاح بسیار نیکو بود و عسل کم بود و بحد و
روم گوسفندان را آفت رسد و آخر سال زحمت بر پرها(?) شود و
میان زنان و مردان پیکار بود و درین سال موش بسیار بود
و پنبه درین سال کم بکار رسد و پالیز و کنجد و زعفران نیکو
بود و خداوند این سال را همه حال نیکو بود گذرد حمل روز نوروز

حمل روز نوروز

روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که سنت
است که در روز نوروز غسل کند و جامهٔ پاکیزه در پوشد و بوی خوش
بکار برد و روزه بگیرد و هر که درین روز بعد از زوال و فراغ از نماز پیشین
و پسین چهار رکعت نماز کند بدو سلام که در رکعت اول بعد از الحمد ده بار
سورهٔ انا انزلناه بخواند و در رکعت دویم بعد از الحمد ده بار سورهٔ جحد
بخواند و در نماز دویم در رکعت اول بعد از الحمد ده بار سورهٔ قل هو الله
احد بخواند و در رکعت دویم بعد از الحمد معوذتین را هر یک ده بار بخواند
و چون فارغ شود سر بسجده نهد و حاجت خود را طلبد حق تعالی ازا
بر آورد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء
المرضیین وصل علی جمیع انبیائک و رسلک بافضل صلواتک
و بارک علیهم بافضل برکاتک وصل علی ارواحهم و اجسادهم
و رحمة الله و برکاته اللهم بارک علی محمد و آل محمد و بارک
لنا فی یومنا هذا الذی فضلته و کرمته و شرفته و عظمت
خطره اللهم بارک لنا فیما اعطیت به علینا حتی لا اشکر
احدا غیرک و وسع علینا فی رزقنا یا ذا الجلال و
الاکرام اللهم ما غاب عنی فلا یغیبن عنی عونک و
حفظک وما فقدت من شیء فلا تفقدنی فی عونک

علیه

حتی
علیه ان تکلفنا ما لا احتاج الیه یا ذا الجلال و
الاکرام بعد از آن بسیار بگوید صلی الله علی محمد و آله ا
لطاهرین الاخیار الابرار که کفارهٔ گناه پنجاه ساله باشد
و منقولست که هر که درین روز سیصد و شصت نوبت آیة ا
لکرسی تا و هو العلی العظیم بخواند و بعد از آن سیصد و شصت بار
این دعا بخواند اللهم هذه سنة جدیدة و انت ربی
ملک قدیم اسئلک خیرها و خیر ما فیها و اعوذ بک من
شرها و شر ما فیها و استکفیک مؤنتها و شغلها
یا ذا الجلال و الاکرام یا محول الحول و الاحوال حول حالنا
الی احسن الحال تا آن سال از بلیات محفوظ باشد و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که هفت آیهٔ مبارکه را
که مشتمل است بر هفت سین در اوائل کلمهٔ آنها در روز نوروز بر
کاسهٔ چینی بمشک و زعفران بنویسد و بگلاب بشوید هر که از آن
بخورد تا سال دیگر هیچ الم و مرضی باو نرسد و اگر گزنده ادرا گزد
زهر وی کار نکند بقدرت الله تعالی و آن این است سلام
علی نوح فی العالمین سلام قولا من رب رحیم
سلام علی ابراهیم سلام علی موسی و هرون سلام علی
الیاسین سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین سلام

خمسه مسترقه
پنج روز بروز نوروز است

هی حتی مطلع الفجر و در کتاب معتبری دیدم که فارسیان در روز
خمسه مسترقه این را می نویسند برای دفع حشرات گزندگان و نزد ایشان
اعتبار عظیم دارد و بتجربه رسیده با خود نگهدارد و بیام برد بنام
فریدون که معوان سلام علی نوح فی العالمین **فصل ششم در ترجمه حدیث**
شریف است که مشتمل بر احکام کسوف و خسوف و حوادث و رعد و احکام محرم شیخ بزرگوار
قطب الدین راوندی در کتاب قصص الانبیا روایت کرده است بسند
خود در حوادث وقایع محرم که ابتدای سال است نزد عرب و سایر مسلمانان
بغیر از شیعیان عجم که نزد ایشان نوروز ابتدای سال است و این
حدیث را ما از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی روایت کرده ایم بسند را
متصل گردانیده بحضرت مبین الحقایق امام جعفر بن الصادق آنحضرت
فرمود و در کتاب حضرت دانیال پیغمبر نوشته است که هرگاه اول
محرم **روز یکشنبه** باشد در آن سال زمستان بسیار سرد باشد و باد
در آن سال بسیار و یخ فراوان باشد و گندم گران و طاعون و مرگ
کودکان بسیار باشد و تب بسیار بهم رسد و عسل کم باشد و دنبلان
بسیار شود و زراعت ها از آفتها بسلامت مانند و بعضی از درختان میوه
و انگور آفت برسد و ارزانی باشد و در روم طاعون باشد و عرب
با ایشان حرب کنند و اسیر و غنیمت از ایشان بسیار بدست عرب
بیاید و پادشاه برادر جمیع امور غلبه یابد و بهشت حق تعالی و در روایت دیگر

مرگ در جهان

مرگ در جهان چهارپایان بهم رسد و اسبان را قولنج عارض شود
و در میان مردمان درد گلو و زکام و ورم ها و درد دل بسیار باشد و در آن
سال ترس و جنگ و غارت بسیار باشد و در همه بلاد مرگ
پیران و زنان بسیار باشد خصوصا در عراق و بغداد و اطراف آن و
در روم مرگ بسیار باشد میان عرب و روم کارزار افتد و عرب بر رومی
غالب آیند و غنیمت و اسیر در بابل بوده باشد و در بحرین و نواحی آن
اختلاف بسیار در میان مردم پدید آید و قحط و غلا در ایشان بهم رسد
و از عرب ترسان باشند و عمال بر ایشان تعدی کنند و گیاه در ولایت عرب
بسیار باشد و در آخر سال کسی بپادشاهی خروج کند و بر ایشان غالب
و در آن سال دنبلها و آبله و گری بسیار باشد و مرغان بسیار باشند
و روغن و گوشت و عسل و کتان و پنبه گران باشد و خرما در درختان فاسد
گردد و انگور و میوه نادر بلاد همدان و فارس نیکو باشد و بدرختان بلاد
روم و بصره و اطراف آن آفت برسد و میوه جو در اکثر بلاد گران باشد و
کنجد بسیار باشد و در زمستان باران بسیار بیارد و در آخر آن بسیار
باشد و اندکی آفت بآنها برسد و ظروف مس و در ابتدای تابستان و پشم
گران باشد و تخم مرغ کم باشد و مرغان شکاری بسیار بمیرند و
در بلاد عجم اختلاف عظیم ظاهر گردد و دست بدینه بنهب و غارت مشغول

شود و شدت بدی از آفتاب و ماه بگیرد و شهب بسیار باشد و در یک
ماه این سال خون بسیار ریخته شود و گویند چنین سال نحس است و
قابیل هابیل را در چنین سالی کشت و آخرش نیک است و هر سال که اول
محرم روز یکشنبه باشد زمستان نیکو گذرد و باران بسیار ببارد و بر بعضی
از درختان و زراعت آفت رسد و دردهای مختلف و مرگهای صعب
شایع شود و عسل کم بعمل آید و در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد و در آخر سال
اندک گرانی در خوردنیها حادث شود و در آخر سال پادشاه را غلبه رو
دهد بروایت دیگر درین سال زمستان سرد و تابستان معتدل گذرد
و میوه و حبوب و زراعت در اکثر بلاد عراق عرب نیکو باشد و آفتی بمیوه‌های
بحری و لطیف و حوالی انهار برسد و در شتران و بوالغی و مستی
بهم رسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل ارزانی باشد و گوسفند و شتر
بسیار باشد و گیاه صحراها فراوان باشد و ابه گوه کان بسیار باشد و زاییدن
زنان دشوار باشد در کارها ترک بهم رسد و در بلیه و درد سر بسیار
در دو اعراض شود و در آخر سال گرانی بهم رسد بسبب اختلاف سلاطین
در عجز بلاد یمن و در بلاد هند اطفال بسیار بمیرند و جو و روغن بسیار رسد
و اختلاف و جنگها در میان پادشاهان بشود و بیچپنی دروغ و اختلاف در میان
عامه ناس بسیار باشد و کارزار در میان عرب و عجم واقع شود و در میان خوشان

این فتنها

این فتنها حادث شود و در شام حرب و فتنها پدید آید و عالم بعضی
از اهل ف و بقتل رسند و در زمین جبل که علان و نواحی آن باشد کشش
بسیار رواج شود و مرد جلیل القدر کشته شود و پادشاه بابل بر روم
مستولی گردد و از بعضی وزرا ملوک اختلاف ظاهر شود و بر پادشاه بزرگ و
دیگر برزو باکشته شود و گروهی بر پادشاه طغیان کنند و مغلوب گردند
و کوکبی از آسمان ظاهر گردد و در ناحیهٔ مشرق ستاره که دو دنباله
داشته باشد و بسبب حدوث قتل و غارت و گیر لشکر دو آن
علامت فساد بسیار باشد و مرد صاحب شأن کشته شود و آن
ستاره علامت وزیدن بادهای سخت و وفور امراض بسیار
و زوال در صحرا و دریا گردد و عسل گران شود و حاجیان غارت
کنند و تمام ماه یا بعضی از ماه منخسف گردد و هر سال که اول محرم
روز دوشنبه باشد زمستان نیکو گذرد و تابستان
گرم باشد و باران در وقتش بسیار ببارد و گاو و گوسفندان
بسیار بوجود آیند عسل بسیار باشد و نرخ خوردنیها در بلاد جبل
یعنی در شهرهایی که در میان آذربایجان و عراق عرب و خراسان
و فارس است و بعضی گویند یعنی همدان و حوالی آن ارزان
باشد و میوه‌ها بسیار باشد و زنان بسیار بمیرند و در آخر سال

کسی بر پادشاه خروج کند و در نواحی مشرق و به بعضی از بلاد فارس
غم و دلتنگی رسد و زکام در بلاد جبل بسیار باشد و بروایت دیگر
آب فراوان باشد و بیشتر حیوانات بسیار باشد و باران بسیار ببارد
و حبوب باشد خصوصا عدس و ماش و باقلا و نرخها ارزان و عسل
فراوان خصوصا در فارس و همدان و زراعت در سند و فرنگ بسیار
شود و سیب و زردآلو و سایر میوهها در بلاد فارس و بصره و شام نیکو
بعمل آید و خربوزه و خیار در ولایت مشرق و عمان نیکو باشد و بعض
سال خرما و میوهها و کشت و روغن فراوان باشد ولیکن زر در میان مردم
کم باشد و در بلاد مشرق و اطراف هند و اسکندریه و مغرب مرگ بسیار
باشد و مرض سوداوی و طاعون بسیار باشد و در زمستان زفاف
و تزویج زنان بسیار شود و آب دریا طغیان کند و بعضی از بلاد را
غرق کند و آب فرات و نیل کم باشد و بدین سبب و علت
و ماه در مصر قحطها پدید آید و مواشی و چهارپایان در صحراها هلاک
باشد و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار باشد و حبوب و میوهها
در مکه معظمه بسیار و ارزان باشد ولیکن فتنه در آن بلده
طیبه بهم رسد و اسب و شتر و گاو در هر ناحیه فربه باشند
و در آخر سال هلاک گوسفندان پدید آید و در میان مشایخ عرب

فتنه

فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق پیدا آید و در بلاد
فارس بیم و هراس عظیم از بعضی سلاطین حادث شود و قلعه
در اطراف مشرق و یا جنوب از تصرف بیرون رود و محتمل
است که یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد و در مردم اضطراب
بهم رسد و نان کم و در ترقی باشد و بر پادشاه مشرق کسی خروج
کند و حاجیان بسلامت برروند و در شب در زیارتگاه برسد
و اسیر از دنیا برند وهو سال که اول المحرم روز سه
شنبه باشد زمستان بسیار سرد و برف و یخ بسیار
باشد در بلاد جبل و ناحیه مشرق گوسفند و عسل فراوان و بسیار
باشد و به بعضی از درختان میوه و انگور آفت رسد و در ناحیه
مشرق و شام حادثه در آسمان ظاهر شود از آن خلق بسیار
بمیرند و بر پادشاه صاحب خزانه قوی خروج کند و پادشاه بر او غالب
آید و در زمین فارس بعضی از علما آفت یابد و در آخر
سال نرخها گران شود و بروایت دیگر زراعت بسیار
بعمل آید و باران بسیار ببارد و فصل بهار نیکو گذرد و میوه
در بلاد جبل و در هند بسیار باشد و گندم و جو و عدس فراوان باشد
و آب فرات طغیان کند و دشت سبز و در تابستان باران بسیار و
و در بصره لوبیا و ماش و باقلا فراوان باشد و خرما کم بعمل آید

و در ارزن آفتی بهرسد از سرما و در بلاد هندستان و بدخشان بلاد
روم و شام آفتی بهرسد از سرما و در بلاد فارس از ملخ زراعت آفت رسد
و میوه درین سال بسیار باشد و زر کم باشد و گردکان و جوز و بادام
بسیار باشد و نرخها در اول سال در جمیع بلاد ارزان باشد و بعضی گاه
گران و گاه ارزان باشد و عسل فراوان و خربزه و خیار را آفتی رسد
و شکار دریا بسیار شود و آفت از سرما و گرما بغلات مغرب رسد
و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و در پادشاه شام اضطرابی
بهرسد و در میان عرب و عجم و اهل عراق قتال پدید آید و شیخی از مشایخ
عرب کشته شود و در میان عرب و مواشی ایشان در آخر سال
مرگی بهرسد و در آسمان ستاره دنباله داری پدید آید که علامت
جنگ و گرانی باشد و باد سرخی عظیم ظاهر شود که علامت هلاک
بعضی از وزرا باشد و در مصر و شام و سفالیه فتنه و طاعونی بهرسد
و در سالی که اول محرم روز چهارشنبه باشد زمستان وسط باشد و در بهار بارانهای
نافع ببارد و غلات و میوه ها در بلاد جبال آفتی بمردم برسد و نرخهای آن
ایشان ارزان باشد و پادشاه بر دشمنان غالب آید و بروایت
دیگر عسل درین سال بسیار باشد و آب دجله طغیان کند و در بلاد
شام مرگ بسیار باشد و اکثر اطفال بمیرند و ملخ خرزو و زراعات
ایشان را تلف کند و در آخر سال قحطی در میان ... بهرسد و باز

در بین سال

درین سال بسیار باشد که بسیاری از خانهای و عمارتها منهدم
گردد و در خشان خرما ضایع شود و در آخر سال خرما گران گردد و در عید
برف عظیم ظاهر گردد و بادهای تند بوزد و بیماری بسیار باشد و
زنان
آبستن بسیار بمیرند و در آخر سال در ناحیه فارس مرگ
بسیار باشد و بزرگان نیکو باشد و بیع و شری و معاملات بسیار
واقع شود و در شهرستان کرمان بهرسد و شاید مرگی در چهارپایان
پدید آید و در فصل پائیز بیماری بسیار باشد و در اطراف مدینه
جنگ عظیم روی دهد و مشایخ و علما بمیرند و بلاد بعضی از خوف و قحط و
غارت خراب شود و باز معمور شود و در میان عرب بادیه کشش بسیار
شود و باد شمال بسیار بوزد و متاعها و پنبه گران بود و کتان ارزان
باشد و ابریشم و حریر ارزان باشد و نیکو بود و در میان عرب و عجم غالب
آید و پادشاه روم بمیرد و بزرگی از عرب نیز بمیرد و در روم و دیالمه خبر بسیار
بمیرند و در فصل پائیز مرض زحیر بسیار باشد و اختلاف در میان
سلاطین هند بهرسد و فتنه ها در بصره و ولایات فارس حادث شود
هر سالی که اول محرم روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد و نرخ جمیع
نواحی حسنه گندم و میوه ها و عسل بسیار باشد و در اول و آخر زمستان
تب بسیار حادث شود و رومی بر مسلمانان غالب آید و بعضی از ...

غالب آیند و در زمین بابل در اخر سال اسب بسیار بمیرد و در
ناحیهٔ مغرب و در زمین سند محاربات واقع شود و پادشاهان عرب
مظفر باشند و بروایت دیگر اول سال بارش و سرما بسیار شود
و ابر و رعد پس باران بسیار باشد و در اخر سال باران کم شود و
غلات و میوه‌ها در همه بلاد و جبل ارزان و فراوان باشد و شکارها
بسیار شود و روغن و نان گران شود و آب نیل طغیان کند و روم
بر مسلمانان حمله بیاورند و مسلمانان بر ایشان غالب شوند و در بادیه
جنگ بسیار شود و شاید یکی از مشایخ ایشان کشته شود و در
بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خود خروج کند و منهزم گردد و کار
زار در اکثر بلاد خصوصا در بلاد فارس شود و دزدان و راه‌زنان
دست برآورند و حکام بر رعایا ستم کنند و بادهای تند بوزد که
درختان را بر کند و در بلاد قطیف و نواحی فتنه در میان عربان
و پادشاه ایشان حادث شود و پادشاه غالب شود و در بلاد
حبشه و اطراف آنها کار زار بسیار شود و در بلاد فارس در آخر سال
میان سه طایفه فتنه‌ها حادث شود و خوف و بسیار در آن بلاد به
سبب ظاهر گردد و در ناحیهٔ دربند فتنه‌ها حادث شود و در میان سال
مرگ گاو بسیار باشد و لیکن گوسفندان بسیار گردند و شاید
ماه منخسف

ماه منخسف بشود و بروایت دیگر حاکم قسطنطنیه که حوالهٔ پادشاه استنبول است
او را بکشند یا بگریزد و مفقود الخبر شود و بار او را ضبط نمایند و بولایت
عجم خرابی راه یابد از ظلم پادشاه و نایبان او و وزرا در میان مردم کم باشد
و خلق از تنگی معاش بفغان آیند و داد رس در میان خلایق برطرف
شود و عرب بر عجم زیادتی بکنند و خلق بسیار را بکشند و بعضی
ولایت ایشان را خراب کنند و عربان بر مردمان بتازند و بعضی اماکن
از تصرف والیان روم بدر رود و پادشاه عجم در اکثر جا مغلوب شود
و باران در وسط سال بسیار بیارد و بیفایده رعد و برق بسیار
باشد و از همه اطراف بر پادشاهان بیرون آیند خصوصا طایفه
ترکان خوارزم و از سمت قطب شمال حرکت کنند و بحوالی دیار سند
و خرابی بسیار بطبرستان رسد و ترکان با عجم در او بزنند و در آن سال
غلبه کنند و خلق بسیار از قحط و رعیت با مال و کشته شوند و در آن حال
دارد که این سال یا سال آینده پادشاه عجم در سمت مشرق
بحرکت آید و چین و بیدولی با او در راه باید و در راه حادثه او را حادثه
او را عارض شود که مدت توقف کند و امرا و ارسنه و سکان بلاد
نالان باشند و احتمال دارد که لشکر عجم در عراق و خراسان جمع شوند و
رسولان از ولایت کفر بخدمت پادشاه آیند و در اول سال
گندم گران و نان عزیز شود و در دریاها فتنه پیدا شود و اضطراب عظیم

عظیم با اهل عمان راه یابد و اکثر ولایات کنار دریا خراب شود و بقتل و
غارت و کشتنها در بعضی اماکن بدست والیان افتد و رهائی نیابند
و این علامت او بار با دیگر غلبه صاحبان خروج باشد و امیر جلیل
القدری کشته شود و فوت علما بسیار باشد و در میان این طایفه
حسد و نزاع بسیار شود و اگر آفتاب کسوف کند بعضی اماکن از
تصرف والیان اسلام بدر رود و هر سال که اول محرم روز
جمعه باشد در زمستان سرما نباشد و باران کم بارد و آب
چشمها و رودخانها کم باشد و در بلاد جبل چهل فرسخ غله کم باشد و ترک
در میان اهل روم بسیار باشد و در ناحیه مغرب گرانی باشد و بعضی از
درختان آفت رسد و در روم را بر فرس غلبه عظیم بهم رسد و بروایت
دیگر غلات در مصر و شام و حبشه کم بعمل و گرانی در بلاد مغرب و بلاد فرنگ
و اطراف اندلس حادث شود و ارزانی بسیار در بلاد فارس بهم رسد و
غلات بصره و عراق نیکو شود و لیکن از جهت سلاطین و عمال ستمها بر
ایشان رسد و غلات در جبل عامر و نواحی آن نیکو بعمل آید و الملوک و گندم
در بعضی کشته شود باکروه بسیار از اتباع او و میوه ها در این سال نیکو
و آب دجله بحدی طغیان کند که بغداد را خوف غرق کرده و پادشاهی از پا
دشاهان هندوستان بمیرد و از اول ماه ربیع الاول تا ماه جمادی الثانی
دردهای بسیار در این سال در میان مردم شود خصوصا درد گلو و

درد و دردها

و درد و دردها و درد حلق و امراض شکم و کلف و وبا و حرب و ملهای
بسیار و زنان آبستن فرزند بیفکنند و بسیاری از ایشان بمیرند
و امیری از شام ظاهر شود و بر مدینه حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم مستولی شود و فتنهای عظیم از و بظهور آید و کسی بر پادشاه
روم خروج کند و کردان عجمان قوی گردند و در زمین عراق خوف
و اضطراب و اختلاف بسیار پیدا شود و مردی بزرگی در شام بقتل
رسد و در بلاد خراسان فتنه عظیم حادث شود و در اطفال دردها پیدا
شود و فتنه سیاهیان برسد و آب چشمها بسیار شود فصل هفتم در
احکام کسوف و خسوف شیخ بزرگوار قطب راوندی در کتاب مذکور
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب
دانیال ع نوشته است در باب گرفتن آفتاب و ماه در شهور
اثنای عشر پس در سالیکه در ماه محرم آفتاب بگیرد در
آن سال ارزانی باشد و در آخر سال دردها و بیماریها در مردم حادث
شود و پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و زلزله حادث شود و بعد از آن
سلامت باشند و هر سال که ماه صفر آفتاب بگیرد در ناحیه مغرب
ترس و گرسنگی در دیار رو دهد و جنگ و کشش بسیار در مغرب
بظهور آید پس در ماه ربیع الاول صلح شود و پادشاه ظفر یابد و در سالی
که در ماه ربیع الاول آفتاب بگیرد در میان مردم صلح پدید آید و اختلاف

کم باشد و پادشاه مغرب ظفر یابد و گاو و گوسفند بسیار شود
در آخر سال فراوانی نعمت بهم رسد و در بادیه در میان شتران وبا بهم رسد
و هر سال که ماه ربیع الآخر آفتاب بگیرد و در میان مردم اختلاف بسیار شود
جنگ عظیم به قتل رسند و کسی بر پادشاه خروج کند و ترس و کشش
حادث شود و مرگ بسیار باشد و هر سال که در ماه جمادی الاول آفتاب بگیرد در آن نرخ
مردم فراخ باشد و در ناحیهٔ مشرق و مغرب پادشاه با رعیت خود
در مقام شفقت باشد و با ایشان احسان نماید و پاس خاطر ایشان
بدارد و هر سال که در ماه جمادی الثانی آفتاب بگیرد مرد عظیمی در جانب مغرب بمیرد
و در بلاد مصر جنگها عظیم واقع شود و کشش بسیار شود و در بلاد
مغرب آخر سال گرانی بهم رسد و هر سال که در ماه رجب آفتاب بگیرد زمین
آبادان شود و در کوهستان ها و ناحیهٔ مشرق باران بسیار ببارد
و در ناحیهٔ فارس ملخ فزود آیند اما ضرر بایشان نرسانند و هر سال
که در ماه شعبان آفتاب بگیرد همگی مردم از شر پادشاه سالم
باشند و پادشاه بر دشمنان خود در مغرب ظفر یابد و در آخر سال به بلاد
جبل مرگ در میان مردم بسیار شود بزودی بر طرف شود و هر سال
که در ماه شوال آفتاب بگیرد مردمان همگی پادشاه فارس را طاعت
کنند و روم را بر عرب غلبهٔ عظیم بهم رسد پیش ایشان بر روم غالب
شوند و غنیمت و اسیر بسیار از ایشان بهم رسد و هر سال که در ماه شوال

افتاب

افتاب بگیرد در بلاد هندوستان نیز کشش بسیار شود و گیاه
زمین در شهرهای مشرق بسیار شود و هر سال که ماه ذی
القعده آفتاب بگیرد باران بسیار ببارد و خرابی در ناحیهٔ فارس
بظهور آید و هر سال که در ماه ذی الحجه آفتاب بگیرد و باد بسیار بوزد و میوه های
درختان کم باشد و در هر شهر از شهرهای مغرب خرابی پدید
آید و گندم و جو کم و گران بود و کسی بر پادشاه خروج کند و از اینجا
از او بپادشاه برسد و در فارس خرد و نیها کم شود و گران باشد
و در سال دیگر ارزان شود و در بیان خسوف پس در هر سال که در ماه محرم
ماه بگیرد و در مغرب بزرگی بمیرد و میوه در بلاد جبل کم باشد و در
میان مردم خارش بدن بهم رسد و در زمین بابل درد چشم بسیار بود
و مرگ بسیار باشد و نرخها گران شود و کسی بر پادشاه خروج
کند و پادشاه بر او ظفر یابد و لشکر او را به قتل آورد و هر سال
که در ماه صفر ماه صفر ماه بگیرد قحط و بیماری در شهرهای بابل حادث
بحدی که بیم هلاک بود و پس بعد از آن باران بسیار ببارد و گیاه زمین
بسیار شود و احوال نیک بود و در بلاد جبل میوه بسیار شود و هر سال
که در ماه ربیع الاول ماه بگیرد و در بلاد مغرب کشش بسیار شود و
مرض یرقان در مردم بهم رسد و در ناحیهٔ شهرها میوه بسیار

باشد و در بلاد جبل کرم در سبزیهای ایشان بیفتد و خرابی بسیار
در شهرها پدید آید و هر سال که در ماه ربیع الثانی ماه بگیرد آب در کوهها بسیار
باشد و آن سال مبارک باشد و پادشاه در مغرب ظفر یابد و هر سال که
در ماه جمادی الاول ماه بگیرد خون بسیار در بادیه ریخته شود و پادشاه شام را
بلای عظیم برسد و کسی بر پادشاه خروج کند و پادشاه ظفر یابد و در
سال که در ماه جمادی الآخر ماه بگیرد باران کم بیارد و آب کم باشد و در نینوی که
جوانب کوفه است یا موصل و در آن محل جنگ عظیم و گرانی شدید حادث
شود و پادشاه بابل را بلای عظیم روی دهد و هر سال که در ماه رجب ماه بگیرد
در ناحیه مغرب طاعون و قحط پیدا شود و در بابل باران بسیار
شود و در همه شهرها درد چشم بسیار شود و هر سال که در
ماه شعبان ماه بگیرد پادشاه بعضی از نواحی کشته شود و یا بمیرد و پسرش
پادشاه شود و تسعیرات بالا رود و قحط در میان مردم پیدا شود
و هر سال که در ماه رمضان المبارک ماه بگیرد در بلاد جبل سرمای سخت
شود و باران و برف بسیار بیارد و آب بسیار باشد و زمین
فارس و در ملکان بسیار بهم رسند و در شهر تموز ماه مرگ زنان و
اطفال بسیار باشد و هر سال که در ماه شوال ماه بگیرد پادشاه بر
دشمنان غالب آید و صدمات مردم بلاد و فتنهها بسیار باشد و هر سال که در ماه

ماه بگرد

ذیقعده ماه بگیرد شهرهای عظیم فتح شود و گنجها در بعضی زمینها و کوهها
پیدا شود و هر سال که در ماه ذیحجه ماه بگیرد و روز بزرگی در مغرب بمیرد و
و مردی فاسق و فاجری دعوی پادشاهی کند فصل هشتم در بیان
فصول اربعه سال بدانکه زمان عبارت است از دوران ایام و
لیالی و او منقسم میشود بقرنها و قرنها بسالها و سالها بماهها
و ماهها بهفته و هفته بایام و ایام بساعات تشبیه کرده اند اوقات
شب و روز را بفصول اربعه صبح را بمنزلهٔ بهار و نصف شب را
بمنزلهٔ زمستان و هر بلاد که بخط استوی است چهار بهار و
چهار زمستان دارد و در بقاعی که از بلاد خط استوی دور است دو
بهار و دو زمستان دارد و در وسط معموره یک بهار و یک زمستان دارد
واما بهار نزد عرب آن است که آفتاب در حمل و ثور و جوزا باشد
و ماههای آذار و نیسان و ایار است و درین سه ماه خون گرم در بدن
جمع میشود و خوب است در بهار خون گرفتن و خوردن تخم نیم برشته
و کاسنی سبز و شیر بز و میش و سرکه و شکر و دیگر هرچه معتدل
باشد مثل جوجه و دراج و منع است از خوردن سیر و پیاز و بقولی
که از پائیز مانده باشد مثل چغندر و زردک و بر طعامی که دیر هضم شود
و خوب است درین سه ماه جماع بسیار کردن و اسهال بلغم و تعب
و بحمام رفتن و علامت زیادتی خون سرخی رنگ است و امتلای بدن

و حبس گیاهای بدن و شیرینی دهن است و اما تابستان آن است
که افتاب در سرطان و اسد و سنبله باشد و ماههای آن حزیران
و تموز و آب است و درین سه ماه بحرکت می آید صفرای گرم سودای خشک
و درین ایام باید طعامهای ترش خوردن و گوشت گوساله و سرکه
و جوجه فربه و ارد جو و شیر بچه و خوردن ارج و آلو و انار ترش و بقولی که
غالب در برودت باشد و تخم خیار برشته و مذموم است کثرت جماع
و رفتن بحمام و تعب کرفتن خون و پوشیدن عنبر و مشک و نباید
درین ایام غرغره کردن و مسهل خوردن مگر بضرورت اماقی کردن خوب
است و علامت غلبه صفرا آن است که روی زرد می شود و ضعف دل
بهم رسد و خواهش چیزهای سرد میکند و نفس شدید کشیدن
و حبس نبض و تلخی دهن است و اما خریف آن است که افتاب
در میزان و عقرب و قوس باشد و ماههای آن ایلول است و تشرین ا
ول و تشرین الاخر و درین ایام بحرکت می آید سودای بارد و سزاوار است
کثرت جماع و فصد کردن و بحمام رفتن و خوردن دوا و مسهل و قسم
حلویات و پوشیدن ریاحین و خوردن میوه بعد از طعام و از هر طعام و
شراب بالیس سزاوار است خوردن غذا و دوای گرم و تر مثل جوجه مرغ
و گوشت بره و انگور شیرین و امثال آن سیاهی لون است و هزال بدن
و چون لاوشت فکر و عفونت دهن و خشکی تن اما ربیع آن است

که افتاب در حمل

که افتاب در جدی و دلو و حوت باشد و ماههای او کانون اول است
و کانون آخر و شباط و درین ایام بحرکت می آید بلغم تر و سرد و سزاوار
خوردن گوشت کبوتر و گنجشک و بزغاله و بز و کردکان و انجیر و بقولی
در پاشیر بهم میرسد و از انجیر و حلویات و اجتناب کند از خوردن طعام
های سرد و آب سرد و بعد از خواب و از مسهل و استفراغ مگر بضرورت
و منع است بسیاری جماع کردن و حرکت و علامت آن بسیاری
شیرینی دهن **فصل نهم در معرفت زوال روز** از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که افتاب را حلقه است نزد زوال که چون آنجا داخل میشود
و این حلقه بنابر مشهور دایره موهومه که در میان حقیقی مغرب و مشرق
هر روزه صحیح است زیرا که یک قرار است نسبت مشارق و مغارب
در قرب و بعد و اعتدال و در انحراف دایره است بعد از آن دایره
از جانب مغرب زیرا که افتاب تا در دایره وسط حقیقی است زوال
نشده است و چون از دایره بیرون میرود زوال است و ممکن است
که همان دایره بیشه و تا داخل شود زوال شده است زیرا که تا داخل
شده است در میرود در مانی فاصله نشود ولیکن چون ظهورش بر
ما محتاج است بزمانی دایره بعد را رعایت میباید کرد و چون
داخل شود در آن دایره زوال پس هر چه که هست در میان عرش به
تسبیح و تحمید پروردگار در می آیند و میگویند سبحان الله و بحمده

واین تسبیح غزلان تسبیحات است که بان ناطق اند و بسند
صحیح منقولست از عبد الله که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرموده اند که زوال در نیمهٔ حزیران که از ماههای رومی است و نود و هفتم
نوروز است تقریبا که اوایل سرطان است و اوایل تابستان که دو
سه روزی از اوایل تابستان گذشته است و نهایت ارتفاع
شمس است بر نیم قدم است یعنی چهارده یک شخص که از سایه
مختلف میماند در عراق عرب ظهر میشود و در نیمهٔ تموز که اول ماه دوم
تابستان است و آفتاب پست شده است سیر چهار درجه ز
وال میشود وقتیکه سایه یکقدم و نیم مانده باشد و شروع در زیادتی
میکند و قدم هفت یک شخص است هر چه باشد چون در مستوی
الخلقه کف پای او مقدار هفت یکقدم او است و چون سایه
زیاده می شود از هر چیزی نسبت بطول او است و چون ماههای
تابستان و بهار آفتاب بلند است و روزها نیز دوازده ساعت است
تا چهارده ساعت و چهارده دقیقه تخمینا در بین بلاد و هر ماهی یکقدم
زیاده می شود و چون ششما پائیز و زمستان آفتاب پست است
و روزها کوتاه میشود تا ده ساعت و پنجاه و شش دقیقه میرسد و
هر ماهی دو قدم سایه زیاده میشود و در نیمهٔ آب که اول ماه سیم تابستان است
زوال میشود تا وقتیکه سه قدم و نیم مانده باشد که نصف حمل ا

و در نصف

نصف
و در نصف تشرین الاول که اول ماه دوم پائیز است زوال میشود بر پنج قدم و نیم
که بماند و در نیمهٔ تشرین آخر که اوایل ماه سیم پائیز است در نهایت پستی
است زوال میشود وقتیکه هفت قدم و نیم بماند و در نیمهٔ کانون اول که اوایل
ماههای زمستان است و آفتاب در نهایت پستی است زوال میشود
وقتیکه نه قدم و نیم مانده باشد از سایه چون اوایل زمستان آفتاب شروع
در بلندی میکند بهمین نسبت نیز برمیگردد و در نیمهٔ کانون آخر که اول ماه
دویم است از زمستان زوال میشود به هفت قدم و نیم و در نیمهٔ شباط بضم شین
که اوایل ماه سیم است از زمستان زوال میشود وقتیکه پنجقدم و نیم مانده باشد
از سایه و در نیمهٔ آذر که از اوایل ماههای بهار است زوال میشود و وقتیکه دو
قدم و نیم مانده باشد و نیمهٔ ایار بتشدید الیاء که اوایل ماه سیوم است از بهار
زوال میشود وقتیکه یکقدم و نیم مانده باشد و در حزیران بر نیم قدم بهمین منوال است
در هر سالها و این تجربه در اصفهان تقریبی است و از نیم قدم بیشتر
میماند در حزیران قریب بدو ثلث قدم میماند و همچنین در مابقی و شیخ
بهاء الدین محمد رحمة الله علیه فرموده است که من در نجف اشرف ملاحظه
نمودم تقریبی است پس آنحضرت فرموده که ظاهر شدن زوال آفتاب است
که چوبی بردار که بلندیش چهار انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت
از آن بر زمین فرو بر که حرکت نکند چون آفتاب بر می آید سایهٔ آن شخص

دراز است و هرچند آفتاب بلند میشود سایه کم میشود تا چون آفتاب
بغایت ارتفاع میرسد بنهایت کمی میرسد بعد از ان شروع در زیادتی
میکند چون سایه زیاده می‌شود ظاهر میشود که آفتاب از وسط آسمان گذشته
است و میل بغروب کرده و بکر سایه زیاده میشود تا وقت غروب مانند طلوع
و چون زوال شمس در میان آسمان گشوده میشود و از جهت آمدن رحمت
در برآورده میشود و حاجتهای عظیم خلایق **ضابطه دایره هندیه** در دانستن
زوال انست که زمین را هموار کنند که پست و بلند نباشد و بعد از ان دایره
بکشند و هرچند دایره فراخ تر باشد زودتر ظاهر میشود و بر مرکز دایره چوبی
نصب میکنند مخروطی که سرش تیز باشد و طول این چوب میباید مقداری
باشد که سایه آن داخل دایره شود اگر درازتر باشد که فاصله دخول و
خروج بیشتر شود و نیز ظاهر میشود و هرچند باعتبار اختلاف غیر مخصوص
حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد گفته اند بهتر است و میباید که میان
چوب بر مرکز دایره راست باشد که از سر این چوب بهر طرفی از طرف
دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب نیز باشاقول میشود
بریسمانی و چوبی که بر سر این چوب گذارند و بر اطراف دایره بگردانند
که از همه طرف مساوی باشد و اگر پیشتر دایره را چهار قسمت صحیح کنند
به پرکار و غیر آن و ریسمانی با چوب را به چهار طرف تا سر چوب ملاحظه

نمایند

نمایند که چون سایه این مقیاس را داخل دایره شود نقطه بران
گذارند از نشانهای یا غیر آن و چون سایه بیرون رود از دایره
محیط و جا نیز نقطه بگذارند و میان حقیقی ان دو نقطه را به پرکار
یا غیر آن درست کنند و از بین خطی درست بکشند تا مرکز دایره
و اگر ستاره بگذارند و از ان خط کشیده شود بهتر است
و ان خط نصف النهار است پس تا سایه به این خط رسیده
و بیرون است زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس از این خط
بیرون رود زوال آفتاب از نصف النهار شده است و چون سایه
سر چوب در میان این خط است از نصف روز زوال باقی است والله
اعلم **فصل دوم در رکود شمس است** در وقت ظهر
یعنی درنگ کردن آفتاب در مقام خود بسند که الصحیح از محمد بن
مسلم منقول است که سوال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از
رکود آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب درنگ میکند حرکت نمیکند
با سرعت چنین پس حضرت فرمودند که چه صغیر است چشم دیدن
تو و چه مشکل است مسئله تو اما تو قابلیت جواب در این مسئله
چون آفتاب طالع میشود کشند او را جانب بالا هفتاد هزار
فرشته و گرفته اند هر شعاع از شعاع آنرا هزار فرشته که مجموع هفتاد
هزار باشند که آفتاب بجانب مغرب میکشند و پنجهزار از فرشته

دیگران را بجانب مشرق و چون جمیع کواکب و افلاک غیر فلک اطلس دو حرکت
دارند بتبعیت فلک اطلس از مشرق بجانب مغرب در شبانروزی
یک دور حرکت میکنند و حرکت اصلی ایشان از مغرب بجانب مشرق
است و آن در شمس سیصد و شصت و پنج روز و ربعی تقریباً یک دور است
باین نحو حرکت میدهند تا وقتیکه آفتاب بوسط السماء رسد و شعاع
آفتاب از دریچهای مشرق بیرون رود پس چون بمیان آسمان میرسد
میگردانند آفتاب را و فرشته که مسمی است بفلک نور پس طرفی که بجانب
زمین است بجانب آسمان میافتد و طرفی که بجانب آسمان است
بجانب زمین میافتد و بحسب ظاهر این حدیث دلالت میکند که شمس را
تدویری باشد و علمای هیات اثبات نکرده اند فلک تدویر را از جهت
شمس اما نفی نیز نکرده و این حرکت شعاع آفتاب باطراف عرش میرسد
و این وقت تسبیح فرشتگان ~~[illegible]~~ حاملان عرش و
ساکنان سموات است و درین حالت فرشتگان همه مشغول این
تسبیح میشوند که منزه خداوندی که از همه نقایص بری است و بهمه کمالات
موصوف است و نیست خداوندی بغیر از آن معبود بر حق و خداوند مطلق
و ستایش میکنم خداوندیرا که منزه است از آن که او را زنی باشد یا
فرزندی چنانچه مریم را زن خدا و حضرت عیسی را فرزند او میدانند
یا مراد او صاحب صفات زائده باشد و از وی صفات جاه و نه و بنوت

ست



است او را هرگز شریکی در پادشاهی و نبوده است او را کسیکه
دفع مذلت و خواری از او کند و خداوند خود را بزرگی دان ببزرگی
بزرگی عظیم پس زوال آفتاب شده و آفتاب میل به پستی کرد
فرشتگان از پشت سر مدد میکنند و حرکت میدهند
آفتاب را تا غروب کند و حرکت آفتاب سریع تا بزوال و
بعد از آن قرار میگیرد و حرکت بطی وی محسوس میشود و در حدیث
دیگر آنحضرت فرموده که چون بامر الهی آفتاب تا وسط السماء حرکت
کرد رخصت میگیرد از جناب اقدس الهی که زایل شود و حرکت
بجانب مغرب بکند و چون مامور میشود حرکت میکند باقی و الله
تعلم **فصل یازدهم در بیان معرفت زوال لیل** عمر بن حنظله از حضرت صادق
علیه السلام سوال کرد که بچه چیز زوال شب را بشناسم حضرت فرموده
که ستاره ها هرگاه از دایره نصف النهار میل کنند بجانب غروب
و مراد از آن ستاره های است که در اول شب ظاهر میشود و در آخر
غروب میکنند و چون آن مختلف میشود اولی آنست که هر هفته یکمرتبه
نشان کنند و ستاره های ثوابت اگرچه خود حرکت ندارند بحسب
ظاهر اما باعتبار حرکت آفتاب اینها نیز مختلف میشوند و همین که از
ثوابت ستاره هائی نشان کرده اند اگر اوقات ملاحظه اینها

میباید کرد و قصدی و فقدان حرکت دن کمتر است بهتر محسوس میشود و
چون در شبانه روزی یک دور حرکت میکنند پس از وقتیکه برابر یکدیگر
ایند تا وقتیکه از آنها بعضی بالا رود و دیگری زیر شش ساعت میشود
اگر هم در میان باشند بآن نسبت که حساب میکنند با حساب
ساعات شب که در هر فصلی نصف شب خوب ظاهر میشود و اینمعنی
از مجربات است باقی دارد بعلم فصل دوازدهم در بیان معرفت قبله بدانکه
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بتحقیق که حق سبحانه تعالی
کعبه را قبلهٔ اهل مسجد الحرام گردانیده است و مسجد الحرام را قبلهٔ اهل
حرم گردانیده است و حرم را قبلهٔ اهل دنیا گردانیده است و ابراهیم
بن ابی البلاد از ابی غرهٔ سعدی از آنحضرت روایت کرده که خانهٔ
کعبه قبلهٔ اهل مسجد الحرام است و مسجد قبلهٔ اهل حرم است و حرم
قبلهٔ اهل مکه است و مکه قبلهٔ اهل عالم و بطریق قوی از مفضل منقو
ل که گفت سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام از انحراف که شیعیان
ما میکنند بجانب چپ از قبله و جهتش چیست و چه سبب دارد
حضرت فرمودند که چون حق سبحانه تعالی حجر الاسود را از بهشت
بیرون فرستاد و در جای خود گذاشت نوران تا بهر جا که تابید
شد حضرت ادم علامات حرم را نصب کرده و نور حجر الاسود از جانب

راست کعبه



راست کعبه بچهار میل رسیده بود و از جانب چپ به هشت میل که مجموع
دوازده میل باشد که مقدار حرم است که چهار فرسخ در طول است و
چهار فرسخ در عرض پس اگر اندک انحرافی در بعضی بلاد واقع شود بجانب
راست نماز گذارد از حد قبله که آن حرم است بیرون میرود و چون
منتهای حرم کعبه کمتر است از جانب یمین و اندک انحرافی از دست
چپ واقع شود بهتر است از حد قبله بدر نمیرود و در حدیث دیگر
فرموده که زیرا که کعبه را شش حد است چهار حد آن بر دست چپ است
و دو از آن بر دست راست است پس از اینجهت است که منحرف میشوند
بجانب چپ و بدانکه علامت قبله آنچه در میان فقها مشهور است
علامت قبلهٔ عراق مثل بغداد آن است که جدی را در پس دوش
راست بگیرند و علامت بعضی از آن بلاد مثل موصل آن راست
که مشرق را بر جانب چپ بگیرند و مغرب را بر جانب راست
و قبلهٔ بعضی از بلاد شام آنست که سهیل در وقتیکه بغایت
بلندی رسد مابین چشمها گیرند و علامت بلاد یمن آنست
که سهیل را در وقت مذکور در پس دوشها گیرند و در بین بلاد که جدی را
پس دوش چپ گیرند و مغرب را بجانب راست و مشرق را بجانب
چپ گیرند و علامت قبلهٔ روم و قسطنطنیه آن است که مغرب را

پس آن شمال کیرند محاذی مشرق باشد **ضابطه بدانکه**
از دایرهٔ هندیه چون خط نصف النهار ظاهر میشود قبله بر بلاد
معلوم میگردد لیکن قبله ظنی است چون بنا این قول بر اهل رصد است
و اختلاف بسیار بر افادیل ایشان هست چنانکه در خصوص قبله
اصفهان در مسجد جامع قدیم انحراف از خط نصف النهار بجانب مغرب
بنا بر زیج قدیم است آن سی و سه درجه و چهل دقیقه است و بنا بر
استخراج از زیج جدید میرزا الغ بیک شیخ مسجد جامع عباسی برای
مقرر ساخته و انحراف آن را چهل درجه و بیست و هشت دقیقه و پنج و یا شش
ثانیه مقرر فرموده و انحراف قبله از خط نصف النهار مولانا محمد باقر
یزدی طاب ثراه در کتاب مطلع الانوار چنین فرموده است که انحراف
کاشان سی و چهار درجه و سی و چهار و سه دقیقه است و انحراف
قزوین بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه است و تبریز یازده
درجه و چهل دقیقه است و یزد چهل و هشت درجه و سی و هفت دقیقه
است و استراباد سی و هشت درجه و چهل و هفت دقیقه است و طوس
چهل و پنج درجه و نه دقیقه و نیشابور چهل و شش درجه است و شش
دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه و چهل و هشت دقیقه است
و بغداد دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه و بحرین پنجاه و هفت درجه

و بیست

و بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه و بیست
دقیقه است و همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است
و ساوه بیست و نه دقیقه است (درجه و بیست) و طبس پنجاه درجه و بیست
و چهار دقیقه است و طبس گیلک پنجاه و سه درجه و دو دقیقه است
و شوشتر سی و پنج درجه و سیزده دقیقه است و هرات پنجاه
و سه درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و قاین پنجاه و چهار درجه
و چهار دقیقه است و سمنان سی و چهار درجه و هفت دقیقه است
و کشمیر هفتاد و یک درجه است و نه دقیقه و قندهار هفتاد و چهار
درجه و پنجاه و نه دقیقه است و ملتان هفتاد و نه درجه است و طب
هجده درجه و بیست و شش دقیقه است و سایر بلاد را تخمین
میکنند به بلاد قریبه باقی والله اعلم **فصل سیزدهم در حقیقت
آفتاب و ماه و اوضاع ستارگان** بدانکه احکام علما ستارهها را
جسم میدانند و اهل شرع نور بعضی از جای خود حرکت نمیکنند
بلکه با سپهر میپایند و از هم جدا نمیشوند و بعضی مطلق العنان اند
و از برج به برج دیگر حرکت میکنند و در حرکت از یکدیگر جدا میشوند
و هر یک را دو حرکت مختلف میباشد یکی عام که همه کواکب
بآن متحرک اند و آن حرکت شبانه روزیست که از مشرق بمغرب

حرکت میکنند و یک حرکت خاص است هر یک را که خود دارند
و آن حرکت از مغرب بسوی مشرق است مانند موری که بر روی سنگ
آسیا بجانب چپ حرکت کنند و آسیا بجانب راست
بگردد پس مور دو حرکت مختلف میکند یکی باراده خود که از پیش روی
خود حرکت میکند و یکی باکراهیت و جبر که آسیا او را با خود میگرداند
و ستاره در فلک چون میخ است مرکوز در کشتی و منجمان استدلال
کرده اند بانتقال آفتاب و ستارگان در بروج و منازل و
اختلاف اوضاع ایشان است یکدیگر از مقابله و مقارنه و تثلیث
و تربیع و تسدیس بر اموری که بعد از این حادث شود و اگر همه منتقل بودند
و بحرکت سریعه حرکت میکردند برای سیر سیارات منازل
و بروج معلوم بهم نمیرسید و ناچار علامت های بروج بر طرف میشد
زیرا که انتقال سیارات بمحاذات صوری که از ثوابت انتزاع
کرده اند میتوان دانست مانند مسافری از منزلی بمنزلی رود و از
شهری بشهری منتقل گردد و اگر همه با هم حرکت میکردند با
حرکات کلی سریعه بود این معنی بعمل نمی آمد و از حدیث توحید
مفضل ظاهر میشود که غیر کواکب سبعه سیاره که قمر است
و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل حرکت خاصه

نداشته باشند

نداشته باشند چنانچه در اول حکما چنین توهم کرده اند و بدین سبب
آنها را ثوابت در هیئت نامیده اند و بعد از آن بارصاد حرکت قلیله
یافته اند که فلک ثوابت در هر هفتاد سال یک درجه قطع میکنند
و دوره بیست و پنجهزار و دویست سال یکدور قطع میکنند و آفتاب
در سالی تقریبا یکدور قطع میکند و ماه در ماهی یکدور قطع میکند
و زحل در سی سال دوری تمام میکند و مشتری در دوازده سال و مریخ
در دو سال الا یکماه و نیم و زهره و عطارد قریب بیکسال دوری تمام
میکنند و بجهت انتقال بروج از کواکب معید الشنه اند که صورت که
صورت بروج از آنها منتزع شده و ظاهر آنست که احتراز بودن
قمر در عقرب که در تزویج و در سفر در احادیث وارد شده نیز محاذات
سیاره های عقرب باشد زیرا که اصطلاحات منجمان در آن
زمان معتد اول نبوده و آن در بین زمان بعد از خروج از برج عقرب
میشود و بعضی از ایشان گاه پنهانند و گاه آشکارا مانند جوزا و ثریا
و شعری و سهیل و بعضی دایم الظهورند که هرگز پنهان نمیشوند
مانند بنات النعش صغری که هفت ستاره اند و جدی و
فرقدان از آنجمله است و اینها علامات اند از برای دانستن قبله
و جهات و طرق و مسالک در دریا و صحرا و اینها در اکثر معموره اند الظهور

اند در استعمال سمواة وجهات وطرق ومسالک بعضی از اینها علامت
اند از برای نضج میوه‌ها ورسیدن غلات وآب دادن زراعات وبارکردن
شتران وچیدن انگور وخربزه وسایر میوه‌ها از برای ذخیره وقطع کردن
بر سردی هوا که عزیز میوه‌ها رسانند مثل ستاره حلزینه که در میان
اهل عراق مشهور است ودیگر از برای تخم ودرخت کشتن وسوزدنها
وحدوث حوادث ضبط غلات ووزیدن بادها وباریدن باران
وظهور گرما وسرما وباینها نیز هدایت حق یابند مسافران در شبها و
عبور آنها منقطع میشوند ودر قطع بیابانها تا رودن دریاها دفار دو افلاک را
حکما گفته اند فلک اطلس فلک اعظم وفلک الافلاک نیز میگویند وفلک
البروج وهفت آسمان بعد ازان ودر احادیث افلاک هفت است وعرش
وکرسی وحجب وسرادقات بسیار ظاهر میشوند وحکما اثبات نکرده اند
اما نفی هم نکرده اند وحرکت شبانه روزی که اسرع حرکات است در
شبانه روزی یکدور قطع میکنند فلک نهم منسوب میدانند وبعد محدب
آنرا از زمین بغیر از خدا کسی دیگر نمیداند وبعد مقعر آن که باتفاق
حکما مماس سطح فلک ثوابت است از زمین موازی سی وسه هزار
بار هزار وپانصد وبیست وچهار هزار فرسخ است تقدیر کرده اند
وحرکت آن در شبانه روزی دو لبست هزار بار هزار فرسخ است

در نقطه

و هر نقطه از ان این مسافت را طی میکند در روزی وازین قیاس که
سرعت در چه مرتبه است ذالک تقدیر العزیز العلیم اما لون
آسمان کبود رنگ است وحکما توهم کرده اند که کوه قاف از زمرد سبز است
وبغایت مرتفع است ومحیط است بر عالم از لون ان کوه آسمان
کبود است ودر طلوع صبح اول سفیدی در افق آسمان بهم میرسد و
ابتدای آن که محاذی زمین است سیاه است گویند که
باعتبار کبودی آب دریای چین است که تاثیر میکند ودر کتابی
دیدم نوشته است که آسمان اول نامش رفیع است ولونش برنگ
آهن است ودران فرشتگان حق تعالی از نور آفریده از آتش و
آب وبهتر ایشان فرشتگان است که نام او رعد است وموکل است
برابر وباران وتسبیح او این است سبحان ذی الملک والملکوت
واسمان دوم برنگ مس آفریده شده است نامش قیدوم است
ودران انواع فرشتگان اند وتسبیح ایشان این است سبحان
ذی القوة والجبروت ودران فرشته ایست عظیم ایشان
نامش صلیب است ویک نیمه او از برف است ویک نیمه او از
آتش وتسبیح او این است یا مؤلف بین الثلج والنار الف
بین عبادک المومنین واسمان سوم برنگ برنج است نامش

ماعون است و ذکر ملائکهٔ او این است سبحان الحی الذی لا
یموت و آسمان چهارم برنگ سیم است نامش ازمعون است و
تسبیح ملائکهٔ او این است سبوح قدوس ربنا الرحمن لا
اله الا الله و آسمان پنجم برنگ زر است و آسمان ششم برنگ
یاقوت سرخ است نامش عاروس است و انجا کروبیان است
و آسمان هفتم برنگ در سفید است و نام ان رفیع است و موافق
احادیث معتبره از زمین تا آسمان اول پانصد ساله راه است
و غلظت و ضخامت آسمان پانصد ساله راه است و همچنین
بر آسمان تا آسمان دیگر بدین نوع است که از زمین تا آسمان هفتم
هفت هزار ساله راه است و از انجا تا بکرسی و عرش خدای عا
لمیان مسافت از اندازه بعید اند گویا آسمان در هوا دارد و کری بندند
و میان بند بخلاف حکما که میگویند که آسمان فرج ندارد و خرق و
التیام درو ممکن نیست و این نه افلاک قایلند میگویند فاصله
در بین ایشان نیست و بهم چسپیده اند و اما زمین پیش از
آسمان اول مثل حلقه ایست در بیابانی و تمام آسمانها در نزد
کرسی و کرسی در نزد عرش مثل حلقه ایست در بیابانی و اما در حقیقت
آفتاب خلاف است در میان حکما که از چه چیز است بعضی

گفته اند

بعضی گفته اند ملکی است میان تهی و مملو از آتش است و دهان دارد
که حرارت و شعاع از ان ساطع است و بعضی گفته اند مانند ابر است
و بعضی گفته اند از نکشته است و قبول ناریت از کرهٔ نار میکند
و شعاعش را بر عالم می افکند و بعضی گفته جسم لطیف است
که از آب دریا منعقد میشود و بعضی گفته اند که اجزای ان بسیار است
که از آتش مجتمع شده و بعضی گفته اند جوهر پنجم است بغیر
عناصر اربعه و باز در شکلش اختلاف کرده اند و بعضی گفته اند
صفحهٔ مدور بعضی است که کره مدحرج است و همچنین در مقدارش اختلاف
کرده اند بعضی گفته اند کمتر از زمین است و بعضی گفته اند از
جزیرهٔ عظیم بزرگتر و اصحاب هندسه میگویند صد و هشتاد
برابر زمین است و مشهور آنست که جوهر دیگر است غیر عناصر
اربعه و شکلش کروی بودن است و مقدارش صد و شصت
برابر زمین است و ربع و ثمن و اقوال مذکور قدمای حکما است
و در این زمان متروک است و موافق احادیث معتبره نور آفتاب
از نور عرش الهی است و حرارت او از گرمی جهنم و در عرش
موافق تفسیر مولانا فتح الله علیه الرحمة شش هزار و چهار صد
فرسخ است و ماه موافق مذهب حکما قطر ان با قطر زمین برابر است

وموافق احادیث وسعتش چهار هزار فرسخ است وکلف در روی
او جزیره او جزیره و در غدار است که خداوند عالمیان در
ان آفریده است وجسم او سیما است وصیقلی و آفتاب عکس
نور از آفتاب میکند وگویند بزرگی ستاره سها که در پیش ستاره
بنات النعش است بحده مقابل زمین است باقی والله یعلم
فصل چهاردهم در سبب کسوف وخسوف موافق احادیث معتبره از آن
که خداوند عالمیان در هر چند مدت امر میفرماید بملایکه که ایشان
را بدریای ظلمت فرو برند تا غوطه نشوند بنور خود معصیت الهی نکنند و
ومشبهه ومجسمه که راهیه از اهل اسلام گویند که آفتاب وماه را کوه
ساله سوار انداز که بالا می افتند ودر دریا تنکیه در آسمان می باشند
فرو میروند وتیره میشوند وبعد از آن ملایکه ایشان را بدر می آورند
وسوار میکنند ومجوس می گویند که ماه غلاف دارد ودر شب اول
بتدریج از غلاف در می آورند ودر شب نیمه باز بتدریج ملایک
او را در غلاف می کنند وعلت خسوف ماه آن است که غلاف
بند میشود وماه مدتی دست وپا می زند ودر اندرون غلاف تا
بعد از آن بدر می آید وآفتاب کاهی به غلط در غلاف ماه می افتد
در حرکت وعلت کسوف آن است وهمچنین میگویند علت کسوف و

خسوف

خسوف که آفتاب وماه بعقد راس ویا ذنب که رسیده اند سیاه
می شوند باقی والله یعلم فصل پانزدهم در مساحت زمین وطول وعرض وقطر آن
بدانکه زمین موافق مذهب حکما کرویت وشواهد حسیه
بر کرویت دارد ومعظمه معموره وقطب شمالی مرتفع است
وچون از کره به حقیقت بیرون رفته است وطرف شمال همه جا بلند
است از طرف جنوب ودر هر شهری که بر خط استوا بود شب
وروز در آنجا مساوی باشد واما مساحت تمام روی زمین را
حکما حصر کرده اند هر درجه از درجات فلک را نوزده فرسخ یافته اند
تقریبا او را در سیصد وشصت عدد درجات فلک ضرب کرده اند
شش هزار وهشتصد فرسخ حاصل آمده پس حکم کرده اند که این
دایره روی زمین باشد وبر این تقدیر قطر زمین دو هزار وصد
وسی و~~هشت هزار وهشتصد~~ شصت وسه فرسخ است پس نصف
قطر زمین هزار وهشتاد ویک فرسخ ونیم باشد ومساحت بسیط
بفراسخ تکسیری چهل وچهار هزار هزار وصد وسی وهشت هزار وهشتصد
فرسخ است ومساحت معموره اش هشت هزار هزار وصد و
چهل وسه هزار وسیصد وبیست وپنج فرسخ باشد وبعضی از
حکما هر درجه را بیست ودو فرسخ ودو دانگ گرفته وطول معموره اش

از ما بین خط استوی تا عرض پنجاه و شش درجه و سی دقیقه که
تمام جبل کلی است چهار هزار فرسخ است و عرض او هزار و
چهارصد و هفتاد و شش فرسخ است و تکسیر این همه مجموع
سه هزار بار هزار هزار و هشتصد و شصت و پنج هزار و سیصد و بیست
فرسخ است اما طبقات زمین نزد حکما عبارت است از
طبقه آتش و طبقه زمهریر و طبقه نسیم و طبقه آب و طبقه زمین
و طبقه آتش کل و طبقه خاک صرف و از حضرت امیر المؤمنین
علیه صلوات السلام منقول است که از آنجا که آفتاب طلوع میکند
تا آنجا که فرو میرود دویست و بیست و هشت هزار و چهارصد
فرسخ است پنجاه و یکهزار جای غولان و دیوان و امثال اینها است
و چهل و هشت هزار فرسخ آبادانی است از آن جمله دوازده هزار
فرسخ هندوستان است و چهار هزار فرسخ ماوراء النهر است
مثل ترکستان و دشت قپچاق و خطا و ختن و کاشغر و چین و ماچین
و بروایتی ترکستان هفت هزار فرسخ و در و چیز زمین است و
هوا است و سه هزار فرسخ ولایت اعراب است و هشت هزار
فرسخ استرخان و چرکس است و نه هزار فرسخ روم است
و یازده هزار فرسخ فرنگ است و هزار فرسخ عراق عرب است

مثل کوفه و بغداد

متعلق است به شمس اهالی آنجا سرخ و سفید و اندک
بزردی مایل باشند و وسط معموره عالم است و ابتدای آن
از مشرق تا شمال بلاد چین بود و پس از آنجا به بلاد تبت و مرور و خطا
و ختن آید و از جبال الکهر و کوه بلور و بدخشان و جنوب بلاد هند و
وسط یاجوج و ماجوج گذرد پس بر وسط بلاد ترک و شمال بلاد
بلاد هند و وسط بلاد طخارستان و بلاد کرمان و فارس و بلاد
خوزستان بگذرد و از آنجا بوسط بلاد عراق و دیار بکر و دو
بلاد ربیعه و شمال بلاد شام بگذرد و از آنجا بحر روم را قطع کند و
بر جزیره قبرس و صقالیه و شمال بلاد مصر و شام و اسکندریه و بلاد
مغرب و افریقه و از سبته و طنجه و کنجه بگذرد و بساحل بحر محیط منتهی شود
و در این اقلیم دویست و پانزده شهر عظیم است و چهار هزار
شهر کوچک دارد و بیست و پنج کوه بزرگ و بیست و نه نهر عظیم و
ارتفاع قطب در این اقلیم سی و شش درجه و صد و سی بود و معظم
معموره آن خراسان است اقلیم پنجم متعلق است بزهره
و عامه اهل این بلاد ابیض اللون اند و ارتفاع قطب در این بلاد چهل
و یک درجه و ربعی باشد و ابتداء آن از مشرق است تا بوسط بلاد
ترکستان و ماوراء النهر است و از آنجا بگذرد جیحون را قطع کند و بر شمال
خراسان بگذرد و از آنجا بخوارزم آید پس از آنجا بگذرد و بر سیستان

دکرمان آید واز آنجا بفارس وری وشمال عراق واصفهان وجنوب
آذربایجان ووسط بلاد اندلس گذشته بحر قیانوس منتهی و
اصفهان داخل این اقلیم است ودر این اقلیم دویست وپانزده شهر
بزرگ ودو هزار وهفتصد شهر خورد وسی کوه رفیع وسی رود
عظیم دارد ومعمورهٔ این اقلیم ماوراء النهر است اقلیم ششم
متعلق است بعطارد ودلو عامهٔ این بلاد اسمر است
وارتفاع قطب دران چهل وپنج درجه وربعی بود وابتدای آن از
مشرق بود واز شمال بلاد یاجوج وماجوج وبلاد خاقان وشمال
کنجان وپنجاب گذرد پس بعضی از ولایت خوارزم وحوالی جیلان
وشمال قسطنطنیه ووسط بلاد قیلقا بگذرد ودر جنوب بحر صقالبه
وشمال جبل الزهرهٔ اندلس بگذرد وتا بحر اعظم منتهی شود شهرهای
بزرگ این اقلیم دویست وچهل عدد باشد وبلاد صغار دویست
ودو هزار وبیست ودو کوه وسه شهر عظیم دارد اقلیم هفتم متعلق است
بقمر وعامهٔ این بلاد سفید ما بین زنگبار است ونزدیکی سفیدی
بیشتر دارند وارتفاع قطب در این اقلیم چهل ونه درجه وربعی
وابتدای آن از مشرق از اراضی چین تا ساحل جیحون تا ساحل دریای
دردوامی وولایت ارس وبلغار وبعضی از ولایت کرج وشمال شام
وروم تا بحطا وصدود وسوس تا ساحل بحر اعظم منتهی شود شهرهای

بزرگ این اقلیم

مثل کوفه وبغداد وموصل وبصره وچهار صد وپنج یونان است
که دریا گرفته وهزار وپنج شهر زنان است ودو هزار ویکصد وپنج
عراق عجم است واذربایجان است باقی واللّٰه اعلم فصل سیزدهم
در ذکر اقالیم سبعه وحدود انهاست اقلیم اول متعلق است
بزحل وعامهٔ این بلاد اسود اللون باشند وارتفاع قطب شمالی در این
اقلیم دوازده درجه وثلثی باشد حد اول آن به نزدیک خط استوی از
جهت مشرق وشمال جزیرهٔ یاقوت باشد پس جنوب بلاد چین وشمال
دریای سراندیب ووسط بلاد سند وهند گذرد وبحر فارس را قطع
کند ودر جنوب بلاد عمان وبلاد یمن گذرد واز انجا بحر قلزم را قطع کند
پس بر وسط بلاد حبشه گذرد واز انجا نیل مصر را قطع کند تا بحر محیط منتهی
شود ودر این اقلیم سیصد وچهل شهر عظیم وهزار شهر کوچک وبیست
کوه رفیع وسی نهر بزرگ مع مضافات دارد ومعمورهٔ این اقلیم را دوازده
هزار وپنج گرفته اند ومعظم این بلاد هندوستان است اقلیم
دویم بمشتری منسوب است ولون عامهٔ این بلاد میان حمره
وسواد باشد وارتفاع قطب در این اقلیم بیست وچهار درجه
ونصف وصد وسی بود وابتدای اقلیم از مشرق بود ودر وسط بلاد
چین وشمال سراندیب گذشته پس بر وسط بلاد هندوستان و

دهند بار و وسط کابل و سند و جنوب بلاد کرمان کذرد و پس بحر فارس را
قطع کند پس بلاد وقه و افریقیه و شمال بربرستان و جنوب قیروان و وسط
بلاد قرطاجنه کذرد و بساحل بحر اوقیانوس منتهی شود و از معظم این
اقلیم مکه معظمه و بلاد مدینه مشرفه است و شهرهای عظیم این
اقلیم سیصد و شصت باشد و کوچک دو هزار و هفده کوه عظیم دارد
و دراو دو دخانه معظمه معموره این اقلیم است اقلیم سیوم متعلق است
بمریخ اهالی انجا اسمر اللون باشند و ارتفاع قطب در این اقلیم سی و
وسه درجه و ثلثان درجه باشد ابتدای این اقلیم از حد مشرق از
بلاد چین بود و بر جنوبی بلاد یاجوج و ماجوج کذرد و وسط بلاد هند
و جنوب بلاد ترک و وسط بلاد کابل پس بر بلاد قندهار رود و
وسط بلاد مکران و سیستان و وسط کرمان و بلاد فارس و بلاد
عراق و جنوب دیار بکر و شمال بلاد مغرب و وسط بلاد شام بکذرد
پس به بلاد مصر و اسکندریه رود و وسط قادسیه و وسط بلاد [illegible]
و بلاد طنجه و کنجه برود تا بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این
اقلیم صد و شصت و نه باشد و بلاد کوچک قریب سه هزار بود
و شش کوه رفیع بود و بیست و دو رودخانه بزرگ و عمده معموره این
بلاد بلخ است و هفت هزار در سبع معموره این اقلیم است اقلیم چهارم

متعلق است

تر میشود و انچه عرضش ان کمتر از میل کلی است مانند مکه معظمه سالی
دو مرتبه افتاب در وقت زوال بسمت الراس میرسد که دران وقت
هیچ چیز سایه ندارد و انچه مساوی میل کلی است سالی یکمرتبه
چنین میشود و انچه زیاده از میل کلی است مثل این بلاد که اصفهان
است و اکثر معموره افتاب بسمت الراس نزدیک می‌شود و دور
تابستان و در زمستان دور میشود و چندانکه دوری از خط استوی
بیشتر میشود تفاوت میان شب و روز بهم میرسد و اختلاف
کم و زیادتی ساعات در شب و روز باعتبار این میشود و باقی وابسته بعلم
فصل هشتم در مساحت دریاها و طول و عرض و عدد ان و در بیان
مد و جزر ان اماده و در مد و جزر بدانکه نقصان زیاد و ارتفاع و انخفاض
اب دریا در اوقات متفرقه اغلب هیجان اب مشکلات فلکی و اشعه
کواکب است که بر سطح ان می‌افتند و انعکاس کواکب با قمر و نزول
ان منازل معینه در هیجان اب اثر عظیم دارد و اکرچه در نزد اهل شرع
این اقوال منزلکست و اما حکما و اهل رصد کویند هیجان در آب
دریا مثل هیجان اخلاط است در بدن ادم و ارتفاع اب از سبب
انست که اب بجهة قرار در موضع خود کرم می‌شود و افتاب و سیر کواکب
در وی اثر تمام میکند پس بعضی از اجزای ان تحلل یافته مکان

وسیع‌تر از مکان اول طلب کند پس ان اجزا یکدیگر را بجهة مختلفه
تدافع مینماید و علت همچنان باشد که در قعر بحر شود و اشراق خود را
بران افکند و شعاع ان بران احجار و صخور صلبه رسد و از انجا بتراجع
منعکس شود و تسخین کند و چون اب حرارت اشعه قمر گشته لطیف
و گرم گردد و تحلیل پیدا کرده مکان فراخ‌تر از اول خواهد و امواج او
متلاطم شود تا قمر بوسط سما رسد و چون از انجا زایل شود ان
غلیان و مد ساکن شود و اجزای اب بقوام خود اید پس جزر عبارت
ازین باشد و چون قمر بافق شرقی رسد مد بنیاد شود تا قمر که
در تحت الارض بوسط سما رسد باز اغاز جزر باشد و بحاری
در بسیط ربع مسکون است همچنین است و طایفه عشیریه گویند که خدا را
ملکی است که پای خود چون در دریا گذارد اب از جای خود حرکت
کند این است علامت مد و چون پای بردارد اب بجای خود باز گردد
این است جزر و بحاری که در دنیا عظیم است این است بحر الهند
و بحر الشام و بحر المغرب و بحر بنطس و بحر طبرستان و بحر فارس اول
بحر الهند که از ابحر السند و بحر فارس و بحر عمان و بحر چین نیز گویند طول
ان از زمین چین تا ارض حبشه دو هزار و هشتصد و شصت و شش
فرسخ است و عرضش نه صد فرسخ است سیصد و بیست فرسخ شمال

از خط استوی

بزرگ این اقلیم صد و چهل و دو باشد و کوچک هزار و چهار صد و نهر
دوازده و جبال نه تتمه از موضعی که داخل اقالیم سبعه نیست موضعی است
که او را ماورای اقالیم سبعه خوانند و عمارت ان از پنجاه درجه
و ثلث است که اخر اقلیم هفتم است بقول اصح عرضش شصت
و شش درجه باشد و بعضی اخر اقالیم را تا بیست و دو درجه و پنج
دقیقه گفته اند که فراسخ ان از گفته بطلمیوس چهار صد و هشتاد
و نه فرسخ و نیم باشد قمر سا و بنا بر رسد ما موطی چهار صد و نود و
فرسخ باشد و چون ازین عمارت بگذرند از شدت برف و سرما
نتوان پیش رفت و عمارت گردد و حیوان پدید نیاید و از بلاد مشهور
این موضع یکی شهر البسوس است که اهل بلغاریه بازرگان در انجا
روند و دیگر شهر بوده است که اهالی انجا وحشی باشند و با مردم
الفت نگیرند و سنجاب و سمور متاع این شهر است و بالجمله در
عرض پنجاه و شش فرسخ و شصت و یک درجه باشد و روز تابستان
دراز این موضع هفده و هجده و نوزده ساعت رسد و در عرض شصت
و سه عمارت بزرگ باشد و سکان انجا شش ماه در حمام و زیر
زمین بسر برند و روز دراز ایشان بیست ساعت باشد و در عرض
شصت و چهار و نصف و قوی باشند که هیچ خبر ندارند و کسی را

نشناسند و از جملهٔ سفالیه باشند و روز دراز ایشان بیست
و یک ساعت باشد و در عرض شصت و پنج کسری و عمارت عظیم است
و اما فی الموضع را پنج شبر قامت باشد و عرض روی ایشان سه شبر بود
و جلد ابدان ایشان سیاه باشد و بران نقطهای زرد و سفید باشد
و جمعی از ایشان بال دارند که طیران کنند تا از مقام خود بیرون نخواهند
آمد چون بیرون آیند فی الحال بمیرند و روز در بعضی موضع بیست و
دو ساعت بود و در عرض شصت و شش کسری که تمام جبل کلی است
و نیز قومی باشند که طبیعت مشابه وحوش باشند و تمیزی در میان
ایشان نباشد و روز آنجا به بیست و سه ساعت رسد و همچنین
در عرض شصت و هفت درجه در بعضی روز یکماه و شب یکماه و در عرض
هفتاد و هفت درجه و نیم شمال بزعم معتقدان عمارتی چند هست
و چون عرض ربع مسکون به هشتاد و چهار درجه رسد روزی
پنجماه باشد و چون عرض به نود رسد که ربع دور فلک است شش ماه
روزی باشد و شش ماه شب و شبانه روزی یکسال باشد و در آنجا
دور فلک رحوی باشند یعنی چون آسیا گردد و معدل النهار
بر افق منطبق شود و قطب شمالی بسمت الرأس رسد و مشرق و
مغرب معین نیست و هرچند عرض بیشتر میشود قطب شمالی که جدی
به نزدیک آن است بلندتر میشود و قطب جنوبی از افق پست

تر میشود

از خط استوی و باقی در جنوب خط استوی است و در میان
مواضع معموره که داخل اقالیم سبعه نیست و پنج شعبه از بن دریا
بمیان عالم در آید و از آن خلیج بربر و خلیج فارس و خلیج هند و بحر هند
و بحر اخضر میگویند و درین دریای بیست هزار جزیره است و
یک جزیره در برابر ملک چین واقع شده که هزار فرسنگ است
دویم بحر شام از آن بحر روم و بحر افریقیه و دریای بزرگ خوانند
طولش از مشرق تا مغرب هزار و ششصد فرسنگ است و
عرضش تا آنجا که بمحیط پیوندد سیصد فرسنگ است و در بعضی
مکان عرض او به دویست فرسنگ رسد و چون بحدود شام رسد
دویست و شصت فرسنگ است و هم شعبه آن بمیان عالم
آید یکی خلیج آدرمش و یکی خلیج یونانی
گویند و در این دریا دویست و شصت و جزیره است
سیم بحر مغرب این دریا را بحر اندلس و بحر طنجه و بحر سودان
و بحر اکبر خوانند این بحر از بعضی جنوبی از محاذات ارض سودان
و از حد سوس و بلاد اندلس فرس میگذرد و میرود بجانب
مشرق و گویند بحر اوقیانوس این است و دریای اسند در
ناحیهٔ مغرب بدین دریا پیوندد و دیگر البحرین این دریاست

از هنگام طلوع آفتاب تا وقت زوال بحر مغرب بالا میگیرد و بعد بدریای
هند میریزد و از زوال تا وقت غروب حال بر عکس میشود و بواسطه
عظمت این دریا عبور کسی در آنجا ممکن نیست طول و عرض آن
متحقق نیست و جزایر خالدات از جمله اینهاست که در آب مغمور
شده چهارم بحر نیطس آنرا بحر طرابزان و بحر الروس گویند و از
عقب قسطنطنیه شهر بزرگ واقع است طول وی چهار صد و
سی و سه فرسخ است و دو شعبه دارد یکی قریب بجزیره سودان
و دوم خلیج فرنگ است تا قریب بشمال صقالبه و بلاد جهندی میشود
وارض بلغار از جمله سواحل این دریاست پنجم بحر طبرستان آنرا
دریای گیلان و گرگان و باب الابواب و خزر نیز میگویند طول این
دریا از مشرق تا مغرب دویست و شصت فرسخ است و این
دریا مدور است و از آبسکون ممتد میشود و بطرف دیلم و طبرستان
و شیروان و خزر بلغار و به آبسکون منتهی شود و رود ارس و رود کر
و آمل و سفید رود در این دریا ریزد و عبور در این دریا مشکل است
ششم بحر بربر آنرا زنج نیز گویند از جمله خلیجات دریای هند است
طول آن صد و شصت فرسخ است و عرض آن سی و پنج فرسخ است
راکب این بحر سهیل و قطب جنوبی را بغایت ظاهر بیند و قطب
شمال را نتوان دید و کف این دریا بخلاف دریای منعقد میشود

صندل

صندل و آبنوس و عنبر از سواحل آن بدست آید و دیگر بحر قلزم آنرا
لسان البحور و بحر الاحمر و بحر الیمن و بحر العدن نیز گویند از جمله
خلیجات بحر هند است و اراضی یمن و عدن و مخا بر مشرق
افتاده است و هلاک فرعون در همین دریا بوده چه از این دریا تا مصر
سه مرحله راه است و دریای استرآباد که بقلزم اشتهار تمام
یافته است غلط است هفتم بحر فارس این دریا را بحر بصره
و بحر عمان و بحر هند نیز گویند طول این دریا چهار صد و شصت
فرسخ است و عرضش صد و هشتاد فرسخ است و فاصله میان
این دریا تا قلزم پانصد فرسخ است که از عرض جزیره عرب
خوانند و مصب دجله بغداد و فرات و رود خراسان و زاب
کرمان و کرنگ اصفهان و غیره در همین دریا بوده و دیگر بحر
هند این شعبه را بجهت آنکه در مقابله ارض هند افتاده است
بدین اسم میخوانند و حال آنکه منشعب از بحر اعظم است و طول
این دریا از مشرق تا مغرب پانصد و هفتاد و سه فرسخ
است و عرضش از جنوب تا شمال سیصد و پنجاه فرسخ است
و جزیره سراندیب در این دریا است و از بحر اعظم منشعب
میشود و شهرهای چین بر سواحل این دریا تا صد و هشتاد

در جهه که طول معموره است میکشد ودیگر بحر ورنك از خلیج
بحر شام است طولش از طرف شمال دویست و پنجاه فرسنگ است
وبمحیط متصل نباشد ولیکن بران است که از بیابان صقلاب
ودر وی از راه خشکی بقسطنطنیه میتوان رفت ودیگر بحر یونان
اینست دریا برزنیک دومیه الکبری است از بحر شام منشعب شود
وجزایر یونان دران اب غرق شده مشهور است که چون
که چون کشتیها و سوران مرکب در برابر زمین یونان رسند البته
انچه مردم را بیشتر از ان بدو سال یا سه سال از خاطر محو شده
باشد بخاطر اید عرض این دریا هفتاد فرسنگ است وطول ان
میان مغرب وشمال بجهت انحراف ومیلان او بیقین نیافته
اما شصت ودو جزیره دارد ودیگر بحر اندلس از شعبهای
بحر مغرب است وطول وعرض ان مشخص نیست ودر برابر
زمین اندلس است ودیگر بحر طنجه دریای طولانی است
اما عرضش دو فرسنگ ونیم باشد بیش نباشد ویک شعبه وی
تا حدود روم کشیده شود ودیگری بر زمین جنوب رود
ودر بلاد زنگبار وسیاهان وزمین مغرب ممتد شود ودیگر
بحر سودان از خلیج منطس است وعرض وی [illegible] فرسنگ است

وطولش

وطولش در جانب شمال باشد ومعلوم نیست ودیگر بحر زنگ
شعبه است هم از بحر طرابزندان ودر شمالی اراضی صقلاب
از وی منشعب شود وانتهای وی در حدود بلغار وکیمال باشد
واهل زنگ در سواحل ان مقیم اند ودیگر بحر خلیج دریای بزرگ است
در زنگ کلشا گویند که افراسیاب خود را از دست هوم عابد
خلاص داده بدین دریا انداخت ودیگر بحر الماس اینهم دریا محاذی
جزیره الماس است در زیر قطب شمالی وعمران معلوم نیست
ادم ابی درین دریا بسیار است ودیگر بحار سنجاب در ناحیت
در ولایت زنگبار و پیوسته دخان و بخار بر بالای سر ان
ایستاده باشد واعتقاد زنگیان انست که ادم علیه السلام در
جزایر این دریا می بوده ودیگر بحر عظیم است در دریای جنوب واقع
شده وجزیره یاقوت درین دریا میباشد واین دریا در ظاهر بلاد
ودواف رسیلان کشیده وچون بقلعه قتیبی رسد از انجا بجانب
یاجوج وماجوج ممتد شود وسد ذو القرنین مشهور گردد **فصل
پنجم در ذکر بحیرات دنیا وعدد انها** بحیره دماوند طولش از مشرق
تا جنوب صد وپنج فرسنگ است وعرض ان سی وچهار تا حدود قسطنطنیه
ممتد شود ودر حوالی مصر بدریای شام میپیوندد وبحر خارزم مدور

واقع شده قطرش نود فرسنگ و بقولی صد فرسنگ و این بحر بادربانی
خزر بیست فرسنگ است و گویند رود جیحون و سیحون بدین
ریزد و آبش تلخ است و حیوانات آبی درین دریا کمتر اند بحر جاریه
در ارض شام است و دورش هفتاد فرسنگ است و طعم آبش مثل بحرهٔ
خوارزم است بحرهٔ کلبکون از البحیرهٔ قبطیان نیز گویند و نزدیک
اقاصی چین و ماچین و دورش هفتاد فرسنگ است و درو دوازده
جزیره است و سکان ایمواضع را دین و ملت نباشد بحره و
فاس منشعب از بحر مغرب است و دورش شصت فرسنگ است
و بحدود قاصی واقع شده و بحرهٔ ارزن در حدود آذربایجان است
بحرهٔ طبریه آبی ایستاده است میان دو کوه در حدود شام و گویند
حضرت خلیل ابراهیم آبادی را درین بحره نباشد و طبریه بجهت آن
گویند که درین آب جانوری ندیده اند بحرهٔ قدس نزدیک دریای روم است
و قدس نام قصبه ایست که در سواحل آن بحره واقع شده و بحره شوان بحره
روم باشد و دوازده روز راه است تا بروم و سمور و سنجاب از آنجا حاصل
میشود و بحرهٔ بطیل بقرب بلاد جلالیه است طول آن چهار فرسنگ است
و عرضش دو فرسنگ و نیم باشد بحرهٔ طیبس در زمین مصر است و بدریای
روم پیوسته یک شعبه از رود نیل بآن منتهی شود و ماهی درین

دریای بلند

دریا می باشد که از او نفعی گویند در علم سیمیا بکار برند و خوردن
موجب زیادتی فهم باشد و نوع دیگر است که چون بخورند خوابهای
نامی بربینند و فرخ گشتند بحرهٔ نعمان در حدود بلاد نعمان است
و قبیله آبش را جمیل گویند در سواحل آن مقیم اند و طول این سه
روزه راه است بدهست رودبار سنگ خوی لطیف از سواحل
آن حاصل میشود و بحرهٔ افامیه از جمله بحرات شام است و نفا
بعید العمق است یکی از ملوک چهار هزار گز ریسمان با آن بحر فرستاد
بته آن نرسید بحرهٔ ستونه از جمله بحرات فارس است طول آن
بیست فرسنگ است بحرهٔ بربر بیجان اندر کردستان است چهار
فرسنگ در چهار فرسنگ مسافت دور آن است و آبش گرم است بحرهٔ
تهامه در جنوب خط استوی باشد و در جنوب عمورهٔ آن کوههاست
که از اجبال القمر گویند از آن جبال رودهای بسیار برآن بحره
ریزد و قطر آن چهل فرسنگ است و از انجا بدریای مصر آید و بروم منتهی
شود بحرهٔ الزره از اهریمن نیز خوانند از برای آنکه رود اهریمن
درو می ریزد طول آن چهل فرسنگ است بحرهٔ ارمینه بحدود بلاد جودات
و دور آن هشتاد فرسنگ است سنگ آبی درین بحره بسیار است
بحرهٔ فرغانه دور آن پنجاه فرسنگ است بحرهٔ القمر بحره کوچک است

بجهدود شمال کوشه آب این دریا چنان سیاه باشد مثل شب
تار و چون خاک را بدان آب گل بزنند و در آفتاب گذارند سنگ
شود یکی از ملوک چهارده هزار گز ریسمان فرو گذاشت و عمق
آن را نیافت گویند تخت کیخسرو و جام جهان نما را درین آب
انداختند و دریای باین عمق نیست و طرفی از آن سفید است
چنان مینماید که گویا عمق آن سه چهار گز بیش نیست بحیرهٔ بحر قرحت
دورش صد و بیست فرسخ است و میان بلاد خزر واقع شده
و درین بحیره نوشیروان سدی ساخته است که هنوز اثر
آن باقی است که مردم آنجا از هجوم اتراک در امان باشند گویند
در خواب بعلها نوشیروان گردند خلق این سد را بحیرهٔ
ارجیش بحدود آذربایجان باشد ماهی طریخ از آنجا حاصل شود و این
بحیره در حدود فلسطین باشد نزدیک شهری که آنرا زغر
خوانند و این شهریست از شهرهای هفتگانه حضرت
لوط علی نبینا علیه السلام که آنحضرت در آنجا با اهل بسبب قبول دعوت
او از عذاب نجات یافته بحیرهٔ روم در سه فرسخی شهر هفته
واقع شده طولش پنج فرسخ باشد بحیرهٔ اخلاط دریاییست
بمغرب گویند درین بحیره ده ماه ماهی نباشد و دو ماه باشد

بحیرهٔ بیج

بحیرهٔ بیجکان بحدود ولایت فارس است و آب وی نهایت
شور است بحیرهٔ باخ دشت ارژن طول آن دو فرسخ است
و آب خوش طعم بود بحیرهٔ کاوخوانی مابین یزد و اصفهان است
و آب وی بغایت شیرین است و تشعب زاینده رود است
گویند منبع این آب ولایت کرمان است و این بحیره را چنان
استنباط کرده اند که در سالی که اصفهان آب وفور دارد
ولایت کرمان نیز چنین است و سالی که آب نیست برعکس
بحیرهٔ بحر نجف در حوالی کوفه است که الحال خشک شده و نجف
اشرف علی صاحبه السلام در کنار آن واقع شده و بحیرهٔ جرون
بحدود مغرب زمین باشد و بسیار بعید العمق است کعب
الاحبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند
که شخصی در زمان حضرت عیسی درین دریا رفته و تا اکنون ثلثی
از قعر آن نرسیده و آنست که هما میرود هرچند عقل از آن
امتناع دارد ولیکن صاحب روضة الصفا چنین گفته و میگویند
که موج این دریا از قعرش حادث میشود بخلاف امواج دریاهای
دیگر بحیرهٔ مکران حدود سند باشد و به دریای سند منتهی شود
بحیرهٔ ساوه بیست و پنج فرسنگ دوری بوده و در شب تولد

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم با بحار از قدم آنحضرت
خشک شده واتشکده فارس خاموش شده وعبور سفاین از ان
دریا بسیار مشکل بود از جهت طلاطم بیک کس را غرق میکردند
شورش فرو نشست وعبور اسان میشد **فصل نوزدهم در ذکر**
نهرهای عظیم که در دنیا بقدرت کامله الهی جاریست ودر احادیث
واقع شده که هشت نهر را جبرئیل علیه السلام بانگشت کامله
مبارک کنده است فرات ونیل ودجله وجیحون وسیحون و
سنجان وکره ودر بعضی تواریخ مسطور است که نهر فرات را منوچهر
حفر نموده واما نهر اتل ومبدا ان از جبال روس وبلغار است و
بلغار است وحدود شمال وهفتاد وشش شعبه جدا میشود و
ان بحر السکون بود نهر اذربایجان اب خوش گوار دارد ومبدا
ان جبال اذربایجان است ومنتهی ان بحیره طبریه باشد نهر
جیحون ابتدای ان از جبال صفانیان است ومیان جنوب
وشمال گذرد وبعد ودو حش چهار اب دیگر بدو پیوندد وان
موضع را پنجاب گویند بعد ودو بلخ وترمد وکشمیر گذرد واز انجا
بکالف اید پس با موبه اید ودر بحیره خوارزم اید وان در زمستان
یخ بندد بنوعی که چند ماه کاروان بران گذرد ونهر سیحون
جوی بزرگست وسیحون موضعی است بترکستان ومصب

این بحیره

این بحیره خوارزم است نهر سیحان از حدود روم بیرون اید ومیان
درغش ولصیصه گذرد وبدریای شام ریزد ونهر سنجان از حدود
روم اید ومیان لصیصه وارثنه بگذرد وبنزدیک شهر طلبوس بدریای
روم منتهی شود ونهر دجله بغداد ومبدا ان از جبال روم باشد وشرقی
بلاد جزایر بگذرد وجریان این نهر از جانب شمال بجنوب باشد و
فوضه بغداد ان ربحر فارس منتهی شود وبعضی گویند مبدا ان
از جبال نصیبین وحصین ذو القرنین باشد نهر مریح در افاق ترکستان است
ودر انجا نوعی از مار بود که چون چشم ادمی بر او افتد الحال هلاک
شود نهر الذهب بایین شام است ودر صفت او گفته اند هو
نهر جامع واوله بالمیزان واخره بالکیل یعنی در حد اول زراعت
بسیار کنند وچون اخر شود زمین فرو شود ومغاک شود ونهر
کر ودر ولایت اذربایجان است وبدایت ان از جبل روم است
میانه تفلیس واران گذرد وبا روس منتهی شود نهر ارس جریان
از مغرب بمشرق است وابتدای ان از جبال ارمنیه است
ودر قصبه قفقا وقدرسه در بینه نهر لیه که بعد از ان از جبال اورا
طلاها از اب بیرون اورده ودیوار برسه شی فزود امده از انهر مجنون نیز
گویند میان موصل واربیل گذرد ونهر شستر در حدود فارس

است و منبع آن از جبال اصفهانست و از جبال ولایت فارس
و خوزستان گذرد و نزدیک قلعهٔ مهدی در بحر فارس از حدود
خوزستان آید و نزدیک عسکر بر بلاد اهواز گذرد و به بحر فارس
ریزد و نهر کارون بدایت آن از جبال اقلیم اول باشد و در
بلاد زنج گذرد و در بحر بربر ریزد نهر زنده رود و نهر زرک
در حدود جنوب معموره او در کوه‌ها آن طرف فراهم آید و در عرض یازده
درجه جنوبی و دو شعبه از آن منشعب شود یکی چوپار و یکی را
فانوس خوانند و از قعر این نهر مرجان بدست می آید نهر سنجر در
ولایت اصفهان است و مصب آن بحر فارس است نهر
طاب قریب بمصر باشد از سنگ رخام یک چشمه طاق ترتیب
بمصر باشد از سنگ یک پارچه بدان نصب کرده اند نهر
فرات از کوه‌های روم خیزد و بمیان ثغور شام آید و بر حرفی شهرهای
جزایر ممتد گردد و دو شعبه شود یک شاخ بقرب بغداد و دیگر شاخ
دیگر بسوی کوفه نهر سلیمان بقرب بغداد است حضرت
سلیمان علیه السلام از احفر کرده سیصد و شصت
جدول دارد و از آن منشعب میشود نهر حرمان در حدود سند
و مکران میگذرد و در بزرگی نزدیک است به نیل مصر و مصب

ان بحر فارس است

فارس است نهر سند ابتدای آن از جبال اردبیل و منصوریه
باشد و از سه منزل ملتان بنهر رود ریزد و نهر سفید رود
از جبال آذربایجان و ارمنیه خیزد و بمیان اردبیل و زنگان گذرد
و بحرهٔ آبسکون منتهی شود نهر هرات رود بدایت آن از جبال خراسان
است و از مشرق بمغرب رود و بجده و سرخس منتهی شود نهر آب سند
چون جریان آن از مشرق و از جبال غور بمیان کابل بر خیزد
و در برابر کرمان گذرد و گویند هزار جوی از این جدا شود و دخل
آن تفاوت نکند نهر اندلس این است که کشتی در آن رود
و در کنار آب در بلندی ستونی نهاده از مس خالص و بر ناصیه آن
نوشته است ایها الراجل لا تجاوزنی فانک لم ترجع
نهر جاپور در حدود بلاد جزیره است و منبع آن از جبال راس
العین باشد و امتداد آن بیست و پنج فرسنگ است و در زیر
قرقیسا برود و بفرات متصل شود نهر صیحان بدایت آن از جبال
جیحون باشد گویند آبی شوم است که کشتیها را افسون رانند
و مردم آبی در وی باشند که چون مردم از احوال خود غافل شوند
چیزی بربایند و در آب فرو شوند نهر تکریت بسواد بغداد منتهی
گردد و بسیاری از علما در کناره این آب خضر و الیاس علیه السلام را

دیده‌اند نهر طبریه یک نیمه آب آن گرم باشد و یک نیمه سرد
و در جنب نهر طبریه باشد نهر زجاج و سنانس تیز گویند و ابتدای
آن از جبال ترکستان و بحدود کمنده آید و در آنجا جوی اطلاق بدو پیوندد
و لیکن بحدود اخیکث و خجند آید و از آن جا بحد خوارزم منتهی گردد و نهر
گنگ جوی بزرگست در اقصای هندوستان است بدایت آن
از جبال تبت باشد و بدریای پیوندد و نهر ناجه در ولایت اندلس است
و بحدود مغرب آید نهر جبل شعبه ایست از دجله بغداد نهر عانب
بحدود باد رقیق است و او را امر در زرد خوانند نهر کات و او را کاو
خواره نیز گویند و از رود جیحون منشعب شود نهر عیسی شعبه ایست از فرات
نهر سمور بحوالی اخلاط باشد و به بحر خزر منتهی شود نهر نیل ممرش
از جنوب بشمال باشد و ابتدای آن از پس خط استوی از جانب جبال
القمر بود و مصب آن بحر روم است و جوی از آن دراز تر در معموره
عالم نیست یکماه در بلاد اسلام و ده ماه در بلاد نوبه و چهار ماه در صحراها
و خرابها آید و هر نهری در تابستان کم شود الا این نهر که زیاده
شود سبب آنست که چون در این بلاد تابستان بود در پس خط استوا
زمستان در آید چون آفتاب از سمت الرأس ایشان دور افتد
و بطرف نزدیک شود عبد الصمد بن ابراهیم دقاقی در کتاب اسباب
العجایب آورده است که سبب ارتفاع و هجوم آب نیل آنست که آب بحر

روم در فصل خزان

روم در فصل خزان اشعه کواکب افتد و هیجان کند و موج زند
و از موضع خود مرتفع گشته در پیش آب سدی شود و نگذارد
که آب نیل در وی ریزد پس بدین سبب نیل میل رجعت کند
و بر گردد و زیاده شود باقی والله اعلم

فصل بیستم در ذکر چشمه‌ها که در دنیا بقدرت کامله اله جاری شده

چشمه اردشک در فرغون است
و آب آن در موضع او مسبل باشد و چون از آن موضع نقل کنند آن
خاصیت ندهد چشمه لطیف در میان اسفراین و جرجان است
و در بعض اوقات او منقطع میشود و بجوی که در آنجا بازی کنند و گویند
و باز جاری شود چشمه باد در حد دامغان است چون مقداری
لته حیض یا نجاست دیگر در آنجا افکنند چندان صاعقه و باد
آید که بیم هلاکت باشد چشمه بامیان در بیرون صید اسامیل
رعد از آن جا آید و بوی کبریت دهد و علت جرب را زایل
کند چشمه ملطیه آب سفید از آنجا بیرون آید چون در آنجا بپاشند چند
حضرتی ندارد و چون مقداری راه برند و بگذرد آب سنگ شود
در بدن موجب هلاکت باشد چشمه دراج در آنجا گیاهی است
که هر که در آنجا غسل کند آن گیاه در وی پیچد و هر چند اضطراب
بیشتر کند محکم تر گردد و اگر صبر کند بخاصیت آب از وی جدا شود

و چشمه ورات آب آن گرم است و دخانی از آن مرتفع گردد و شعله
او سفید و سرخ و زرد باشد و این آب در دو موضع جمع شود یکی
مخصوص مردان و یکی مخصوص زنان و اهل آن بلاد را این آب نافع بود و اگر
کسی یک دفعه در آب رود تمام بدن او بسوزد چشمه اوراعیه نزدیک موصل
است و در آنجا نیلوفر روید چشمه ملخ مشهور است در سرحد ارستان
بهر جا که آن آب را برند بشرطی که در راه بر زمین نگذارند تا بدان
موضع که خواهند برسند و آن طرف آب را بدرفتن پیاده برند
نزدیک زراعت شان بقدرت کامله حق تعالی مرغی کوچک
که سار نام دارد بکیفیت همراه آب آمده تا بآنجا که مدعای آب
آورنده است آن ملخ و زراعت را نشان کرده بر میکردند و فوج
عظیم از این سارها را همراه برداشته می آیند و آن ملخ که در زراعت
و حاصل است میکشند و یک ملخ زنده بدر نمیبرد و بعد از آنکه
فارغ نشده اند ایستاده میشوند تا آب را از زمین نگذارند و بر
نمیگردند و وقتی که آب را بزمین گذارند رخصت شده بر میگردند
و این مکرر بتجربه رسیده است چشمه مسکوره در ارض اندلس نزدیک
کوه است از آن مسکوره خوانند بقدر سر آدم پیش نیست بهر
لشکر عظیم که در آنجا نزول کنند آب دهد چشمه آتشی در ارض
انطاکیه است اگر عصای در آنجا افکنند فی الحال بسوزد چشمه موش

در نواحی حصار است

در نواحی حصار است و در آنجا مرغزاریست که اگر این آب را بآن جای
اینجا مرغزار کل بس زنند و بگذارند موش متکون گردد چشمه آذربایجان
چون آب لحظه بماند سنگ مدور گردد چشمه ارزنده در سیستان
است فی از آن حاصل شود و آنچه در میان آب باشد سنگ است
و آنچه در بیرون باشد نی است چشمه میلوان نزدیک بیت
المقدس است چشمه دیلم در دیالمه است آبش در بهار سرد و در
زمستان گرم است چشمه فروان در خراسان است صاحب
تب ربع چون در بن آب در آید شفا یابد چشمه گلشن بقرب
طوس است چشمه دشلمه از جمله صباغ خوی و دسماش خوردن
آن موجب اسهال باشد چشمه ارزین کوزه او همان خاصیت
دارد و بغایت گوارنده است چشمه نوح علیه السلام بحدود
فارس بدشت پیاز باشد و اکثر علل مزمنه را نافع بود چشمه
سلیمان علیه السلام در حدود کرمان است منسوب بسلیمان
که هر بادشاهزاده از آن آب خوردی بادشاه شدی اما
تحصیل آن در غایت اشکال است چشمه کوبنان در حدود
بر رفت باشد چشمه موجبای در ولایت کوه گیلویه است
حیات در ظلمات است چشمه مغرول بقرب بیابان
مور است چشمه سر آب بقرب رباط کوکو است و در آن

سنگهای مثمن باشند و دران خاصیت عظیم باشد چشمهٔ
درنیه بجد وادی غور باشد چشمهٔ نغزه بمغرب است و هرکه
جرعهٔ از اب وی خورد بقدر یک مثقال و نیم در ظرف نغزه
باشد بردارد چشمهٔ گرم انگور در حدود بلغان است هر درخت
تاک که خشک شود چون قدری ازان اب در بیخ ان ریزد سبز شود
چشمهٔ نهاوند از شکاف کوه نهاوند است چون کسی محتاج باب
شود و نزدیک ان رود بسته شود و چون کس اب نخواهد و
نزدیک او رود جاری شود چشمهٔ عین الشجره گویند این چشمه
براه جرجان در پای کوه افتاده است و در میان این چشمه
درخت عظیم هست و هر سال این درخت چهار ماه در اب
غایب میگردد و یکی از ملوک فرمود تا این درخت را بمسمار حدید
استوار کنند چون وقت غایب شدن رسید طنابها گسسته
شد و مسمارها کنده شد و درخت غایب شد غواصی را در پی
اب فرستادند چون بدر امد گفت قریب هزار گز فرو
رفتم درخت را ندیدم چشمهٔ عباد اسد اباد میان قزوین
و همدان است و بمثابهٔ گرم است که بیضهٔ مرغ پخته شود
و دران اب اصحاب امراض چون درانجا روند شفا یابند
چشمهٔ بقره قریب بعکه است یهود و نصاری درانجا زیارت

کنند و اعتقاد

و اعتقاد ایشان آنست که گاوی که جهت ادم علیه السلام اوردند
ازین چشمه بیرون امده چشمهٔ بوادی رود اذربایجان است که جامها
دران رنگ کنند بالوان مختلفه و چشمهٔ در عالم بغیر ازین از
برای صبغ نیست چشمهٔ مغرب دران دیار است و صندوق
مقفل بر سر ان موضع است چون سر صندوق بگشایند
دران اب بجوشد شور باشد و چون قطرات چند ترشح کنند
شیرین باشد و چون اب کم شود و هندوان درانجا اینند و طعامی
سازند که هزار نفر را کفایت کند و خلایق از ذنوب و معاصی توبه
کنند اب زیاده شود و کمی اب بشومیت معاصی باشد چشمه
علاج میان خرقان و قزوین باشد هر صاحب علت از جذام
و برص یا حیوانات معلول بانجا روند سالم شوند و استخوان
های شکسته را از بدن بیرون کشد و غنک اندرانی و نیبای
صفاریح و امثال ان اشیا درانجا بدست اید چشمهٔ حجر گویند در
قریه نجا است از نواحی اصفهان اگر زنبور درانجا افتد سنگ شود
گردد چشمهٔ شبوه در دیار چین است بقرب قصر فغفور الیش العاب
شیرین است و چون سی فرسخ از انجا بدر برند زهر قاتل شود
چشمهٔ ذهب الفخاران از کوه حسنون باشد و چون هزار درهم نقره

در وی را افکنند چون روز دیگر بیرون آیند شش هزار درم شده
بوده و سبب آن معلوم نشود و پادشاهان دیالمه آن چشمه را
مفقود کردند چشمه شمس در زمین دشت قبچاق است چون
آفتاب طلوع کند به طرف مغرب روان شود و چون غروب کند
بطرف مشرق روان شود و سبب آن معلوم نیست چشمه خشک
در دیار چین است هر که بدن خود را در آن شوید با جامه آب نشود
خشک آن واید باقی والله اعلم فصل بیست و نهم در ذکر چاههائی که
در دنیاست چاه اقصر قضی در مدینه مشرفه است حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم آب دهان مبارک خود را در آن افکنده
شفای جمیع امراض است چاه زمزم از مکه معظمه است و مشهور است
چاه یوسف علیه السلام نزدیک بالقریه سنجل است از اعمال مصر
برادران یوسف علیه السلام را در آن چاه انداختند آنکه
ادشفاست چاه توفیق در ارض مغرب است بخاری عظیم
از آن چاه مرتفع میشود و چنانکه اگر سنگ عظیم بزرگ در آن
چاه افکنند به قعر چاه نرسد بیرون می اندازد و چاه ارزن
در زمین ابلیس است هر کس از آن چاه آب خورد احمق میشود
چاه سیاه مثل چون خشت خام در وی افکنند آوازها بر آید و بعد از
سه ساعت ساکن شود چاه موافق هر که آب وی را بخورد اطلاق

بدنش پدید

بدنش پدید آید چون آب را دور ریزند خون شود و اگر دور تر ریزند
سنگ گردد و اگر خرقه حیض در آن افکنند صاعقه عظیم پدید آید
و بادهای تند وزیدن گیرد و بجنبش کوه و دیوار را بیفکنند و عمارت ها را
ویران کنند چاه ایان گویند چون بحران تشنه شوند و قصد
آن چاه کنند آب بالا آید و چون بحران باب خوردن مشغول شوند
آب او را غرق کند و بعد از ساعت استخوانهای ان بر کنار چاه
افتند و سبب آن معلوم نیست چاه صدا بحدود تبت واقع است
هر که نزدیک آن چاه رود آوازهای عجیب شنود و سخنهای غریب
از فارسی و ترکی و هندی و غیر ذالک و چون باران آید آواز
منقطع شود بعد از آنکه باران بر طرف شود باز اصوات ظاهر
شود چاه لملمه بر سر کوه تبت است هر کس خواهد که در قعر
آن نگاه کند سنگی مانند تیر بر روی او آید که فی الحال کشته شود و سبب
آن معلوم نیست جمعی گویند که آنجا مرقد یکی از انبیا است چاه
بابل مشهور است که هاروت ماروت بعقوبت غایبی در آن
گرفتار اند چاه دماوند ضحاک تازی را گویند در آن چاه محبوس است
و هنوز زنده است و کبریت احمر در آن چاه یافت میشود و
چاه بیر العلم مشهور است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در آن چاه با جنیان جنگ کرد چاه بدر مشهور است آن چاه

که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بنفس نفیس خود با کفار
قریش مقابله نموده است یکی از مشاهیر صحابه روایت کند در وقتی
از اوقات بدان چاه رسیدم یکی را دیدم که از آن چاه بیرون آمده
تعجیل در رفتن کرد ناگاه دیدم شخصی دیگر از آن چاه بیرون آمد با تازیانه
آتش و آن شخص را ضربت عظیم زده بدان چاه معاودت نمود
چاه صفوان در زیر نقارخانه میدان کهنه است بسیار عمیق است
در وقت حکومت امیر جمهور کودکی در آن افتاد و مادر او جزع میکرد
و مردی که مستوجب قتل بود در زنبیلی کرده در آن چاه کردند که کودک را
زنده بازنده برون آورد و چنین گویند که سه شبانه روز رسن پیوند میکردند
وصل کرده بدان چاه کردند و آن شخص سنگریزه چند داشت و در
چاه می افکند و گوش میداشت آواز نمی‌شنید که بقعر رسید
بلکه شد و عاقبت او را بالا کشیدند و پرسیدند گفت غیر از
ظلمت بچاه هیچ معلوم نشد گویند دجال ازین چاه بیرون آید
چاه جمع در دیار هند است آب او را چون در ظرف کنند و از اول
حل تا مبرزان گذارند منعقد شود و بغایت نافع و اگر تا امر جوت
گذارند زهر گردد قادر و حکمت او از اجزای باری تعالی کسی نداند **چاه**
فیصور در بلاد هند است نوعی از ماهی در وی باشد
که چون از آب بیرون آید سنگ گردد **چاه عبدالرحمن** در ناحیهٔ فارس است

در اکثر اوقات

در اکثر اوقات قعر آن چاه خشک باشد و در هر سال بوقت
معین بیکنوبت آب عظیم در وی پدید آید چنانکه از محل خود بالا
میل کند و بر روی زمین شود و این چاه بسیار عمیق است
و بعد از آن بزمین فرو شود که گویا هرگز آب نداشت **چاه**
مسیح در نواحی قصر است درخت بسیار در حوالی این چاه است
گویند عیسی علیه السلام بآب این چاه وضو ساخته است **چاه خوز**
در میان حوضی است بشهر خوز و بر سر آن چاه دیگی بزرگ
از مس نهاده اند و این دیگ سوراخ دارد بسیار تنگ و چند جوی
آب از آن بیرون آید گویند اگر این دیگ نباشد آب شهر را
ویران کند **چاه بیانک** بحدود فارس است از آنجا بخاری گرم
بیرون آید حرارت او چنان موثر است بنحوی که اگر مرغ از بالای
آن پرواز کند بسوزد و در چاه افتد **چاه شرع** در میان رباط
عمر بن عدی بحدود بیابان مور و بر سر آن چاه گنبد است گویند از
قعر آن چاه فیروزه توان یافت **فصل بیست و دوم در صنعت**
آفرینش آسمانها و زمینها خداوند عالمیان جل جلاله پیش
از همه اشیا نور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه السلام را
آفرید و بعضی از حکما بعقل اول و قلم تفسیر کرده اند و بعضی نور را
اهل بیت مکرمش صلواة الله علیهم را با انبیا علیهم السلام آفرید پس از

بر نظر
نور آنحضرت جوهری آفریده واز آبه و نیم کرد و در یک و نیم ان
هیبت بنظر کرد و عرش را از ان آفریده واز نور کرسی نور را
آفریده واز نور لوح قلم را آفریده پس از نور ان حضرت بهشت را
آفریده پس آسمانها را از دودی که از آب برخواست خلق کرد واز کف
ان زمین را خلق کرد مانند کشتی در حرکت بود پس کوهها را خلق
کرد از موج آب تا زمین قرار گرفت پس ملکی خلق کرد تا زمین را
برداشت و سنگ عظیمی آفریده که پای ملک بران سنگ است و گاو
عظیم آفریده که سنگ بر پشت ان قرار گرفت ماهی بر روی آب است
واب بر روی هوا است و هوا بر روی ظلمات است وانچه در ظلمات
است بغیر از خدا کسی نمیداند پس در روز شنبه ابوالجان را آفریده و در
روز یکشنبه زمین را آفریده و در روز دوشنبه کوهها و ابحر را آفریده و در
سه شنبه اشجار و نباتات زمین و نهرها و هوام وانچه در نهرها است
با عمارت و مواضع خراب و در روز چهارشنبه ارکان اتش را آفریده
و در روز پنجشنبه ملایکه با آفتاب و ماه و ستاره را آفریده و در روایت
دیگر است که در همین روز ملایکه را تنها آفریده و در روز جمعه آدم علیه السلام را
آفریده و در روایتی آنکه ابتدای آفرینش را در روز یکشنبه کرد
و در شش روز دنیا و ما فیها را آفریده این بود اقوال اهل شرع و
مذهب اقوال فارسیان در آفرینش دنیا در مذهب مجوس در کتاب

زند و پازند

زند پازند از زردشت نقل میکنند که حق تعالی عالم و آدم علیه
السلام را در شش گاه آفریده و ان را گاهنبار و گاهنبار اینگونه میگویند
باصطلاح ایشان و هر گاهی نامی دارد و گاه گاهنبار اول
میدیوزرم نام دارد و ان خور روز باشد که روز یازدهم از
اردی بهشت ماه قدیم است گویند که یزدان از این روز تا چهل روز
آفرینش آسمانها با تمام رسانید و گاه گاهنبار دوم میدیوشم
نام دارد و ان خور روز است که یازدهم تیر ماه قدیم باشد
گویند یزدان از این روز تا شصت روز آفرینش آب را تمام
کرد گاه گاهنبار سیم پتیشهیم نام دارد و ان هشتاد روز است
که بیست و سیم شهریور ماه قدیم باشد گویند که یزدان از این
روز تا هفتاد و پنج روز آفرینش زمین را با تمام رسانید گاه گاهنبار
چهارم ایاسرم نام دارد و ان نیز هشتاد روز است که بیست
و ششم مهر ماه قدیم باشد گویند یزدان از این روز تا سی
روز آفرینش نباتات و اشجار و درختها را تمام کرد گاه گاهنبار
پنجم میدیاریم نام و ان اول مهر روز است که شانزدهم بهمن
ماه قدیم باشد گویند که یزدان از این روز تا هشتاد روز
حیوانات را آفریده و حیوانات دویست و هشتاد و دو نوع
اند صد و هفتاد و دو نوع چرنده و صد و ده نوع پرنده و گاه

کاهنبار ششم سمندیم نام دارد و ان اهوز روز است که روز اول
خمسه مسترقه قدیم باشند گویند که یزدان از این روزها هفتاد و
روز از افرینش ادم را اتمام کرد که بزعم ایشان کیومرث باشد و جمعی
این ایام بر تقدیری است که خمسه مسترقه را در اخر بهمن ماه قدیم افزایند
و بهمن را سی و پنج گیرند و بعضی گویند که اول گاه اول بیست
و ششم اردی بهشت ماه قدیم است و اول گاه دوم بیست
و ششم تیر ماه است و اول گاه سیم شانزدهم شهریور ماه
است و اول گاه پنجم یازدهم دی ماه است و اول گاه ششم
سی و یکم اسفندیار ماه است که اول مسترقه در اخر اسفندار
باشد و جمعی گویند که اول گاه یازدهم دی ماه است قدیم و اول
و اول گاه دویم پانزدهم مهر ماه قدیم و اول گاه سیوم بیست و ششم
اردی بهشت ماه است و اول گاه چهارم بیست و ششم خوری داد
ماه است و اول گاه پنجم شانزدهم شهریور ماه است و اول گاه
ششم سیزدهم ابان ماه است که اول مسترقه باشد و مهرگان خاصه
روز بیست و یکم مهر ماه باشد بجهان گویند حق تعالی درین روز زمین را گسترده
و اجساد را در بدن درخمی و تعلق ارواح گردانید و مهرگان عامه روز
شانزدهم این ماه است گویند جمشید خلق عالم را چهار طایفه
کرد اول را کاتوزیان نام نهاد و در کوهستانها فرستاد و دویم را نیساری

نام نهاد

نام نهاد و سپاهی قرار داد و سیم را نسودی نام نهاد و در زراعت
قرار داد و چهارم را اهنوخوشی نام نهاد و اهل حرفت قرار داد و فلاسفه عالم را
قدیم دانند و نفی صانع مختار میکنند و صانع را علت اولی خوانند و گویند
عالم معلول علت اولی است و هر دو با هم بمنزله چراغ و نور افتاب و روشنی
و گویند که اول چیزی که در علت اولی پدید امد عقل بود و او بمنزله دوم است
در علت اولی در عدد و نه در قدم و ان عقل کلی و فعال خوانند
و گویند این عقل است که در قران مجید او را قلم خوانند و تاثیر ان در
نفس همچون تاثیر قلم است در لوح و گویند نفس ان لوح است که در
قران یاد کرده اند و نفس را سیم خوانند در عدد و گویند عقل جزو نیست
و بان نیک ارسید و نقص از جزو برداشتند و فوقی است از قوتهای نفس کل
و گویند که عقل ساکن است و حرکت نکند و نفس در عقل ثابت است و همیشه
متحرکست و عقل چون خواهد که عالم علت اولی را بداند متحرک شود
و گویند در عالم عقل چون مشتاق علت اولی شود بعلت
اولی رسد و گویند که علت اولی داند که عقل معلول او است
و جز این هیچ نداند و جاهل است بانچه بر بالای و پست زیرا که
به کمال اش نرسد و جاهل است بانچه در بالای و در زیر نیست
از برای انکه نفس خود را به از ان شناسد و گویند اهرمن را

فلک قمر است معلول طبایع و طبایع معلول نفس و نفس معلول
عقل و عقل معلول علت اولی و گویند زمان محیط چیزهای زمانی
باشد و نفس محیط زمان است و عقل محیط نفس و علت اولی
محیط عقل یعنی علت اولی که او را صانع خوانند در کرد جمله موجودات
در اعاده و دانش باریتعالی بذات نبوده بنفس و نیست و عالم و علم
و معلوم بر سه یکذات اند و علت اولی را ضیر از صانع هیچ صنعت نیست
و گویند کواکب در افلاک علت اولی را بینند و هر چه زیر بالای ایشان است
نه بینند و حرکت روانیست و گویند مشتری فاعل ارض است بعقولی
که از علت اولی دارد و کواکب گویند و شنوند و نه بینند انچه در زیر
ایشان است و زمین حس دارد و بینند و انچه در زیر اوست
اشمد اگر چه باو نمایند و گویند از عقل مجرد عقل دویم فلک
نهم پدید امد و از عقل دویم عقل سیم و فلک پدید امد و از عقل
سیم عقل چهارم و فلک زحل پدید امد و از عقل چهارم عقل پنجم و
فلک مشتری پدید امد و از عقل پنجم عقل ششم و فلک مریخ پدید
امد و از عقل ششم عقل هفتم و فلک شمس پدید امد و از عقل هفتم
عقل هشتم و فلک زهره پدید امد و از عقل هشتم عقل نهم و
فلک عطارد پدید امد و از عقل نهم عقل دهم و فلک قمر پدید امد پس

عقول ده باشند و افلاک نه و بعضی این عقول مجرده را هیولی
خوانند و ازلی دانند و گویند اینها خود بخود بهم رسیده اند در
احوال کاینات چون طبیعیین و اقوال ایشان بسیار است بیین
الکتفا نمود العاقل تکفیه الاشاره **فصل بیست و سیم** در احوال
کاینات جو طبیعیین و حکما اینها را نسبت بعناصر اربعه میدهند
که ماتحت فلک قمر است و اهل شرع ازان جناب اقدس الهی نسبت
میدهند و علامه شیرازی در درة التاج چنین آورده که انچه متکون
میشود از عناصر اربعه بی انکه یکی از انها جزو وی باشد از و منفصم
میشود در ارض اما انچه حادث میشود در فوق الارض ازان بعضی
انست که بسبب التا اشراق افتاب است بر اهوا و زمین های
تر هوا اشراق از تحلیل میکنند از رطوبت و تری بخار را و از خشکی
دخان که مراد دود باشد و چون بخار صعود کند بسیار باشد
که لطیف گرود و هوا شود و بسیار باشد که بطبقه باززده از هوا
رسد و متکاثف شود و از شعف تجمع باران منعقد گرد و دو گاه
باشد که سحاب از تکاثف هوا باشد بسبب سرمای سخت و بسیار
باشد که سرمای قوی تر باشد ازان ابر ایعف رو پیش از
تشکل بشکل قطرات و برف ببارد و اگر بالای طبقه رسد

بسیار باشد که حجاب گردد واگر اندک باشد متکاثف بسرمای سخت
اگر فسرده نشود طل فرود اید یعنی شبنم واگر فسرده شود صقیع
فرود اید یعنی ژاله واگر ابر فسرده شود مجتمع گردد تگرگ گردد که دانهای
بزرگ داشته باشد وچون دخان وبخار باهم مختلط شوند وهر دو
باهم مرتفع شوند تا هوای بارد برسد وبخار منعقد شود سحاب
دخان محتبس شود دران واگر دخان بحرارت خود بماند قصد صعود
کند واگر سرد شود قصد نزول کند وهر چگونه باشد تمزیق
عنیف کند یعنی بدر وابر را که بدرون رود ورعد گردد واگر آتش
مشتعل شود وازان سبب شده محاک برق ازان حادث شود
یا صاعقه گردد ویا هر دو باهم باشند باختلاف شرایطی که ما انرا
نمیدانیم وچون بکرهٔ آتش رسد اتصال بزمین منقطع شود در هوا
مشتعل گردد واشتعال دران چند که گویا کوکبی را می اندازند
مشتعل شود ولیکن محرق باشد واحراق او دایم بماند بر صورت
دابه باشد یا ماهی یا مار یا حیوانی که او را سرو پا باشد وگاه باشد
که زیر کوکبی باشد وبایستد وبالش گردد بدوران فلک روزی چند
واگر منقطع نشود واتصال دخان از ارض تا کرهٔ آتش رسد مشتعل
شود وبازبزمین فرود آید وچون حرارت رخنه از هوا ربیعی هوای
متلبر بسیار باشد که متکاثف شود قصد نزول کند وهوا

بسبب

بسبب ان ممتزج شود وریح ازان حادث شود بسیار شود که تخلخل هوا
وحرکت از جانب حادث شود وبخاری ثقیل نماند وگاه باشد
که دو باد مختلف الجرم گردند وهر دو مستدیر گردند وزوابع ازان
حادث شود بخاری ثقیل مینماید بر مناسبات مرائی اشباح
نور افتاب وماهتاب وان مناسب را در علم مناظره در یابند
وصاعقه گاهی مانند نیزه وگاه مانند عکس وگاه مانند سنگ
پس اگر مادهٔ او آتش محض بود اینجا اختلاف نمیشد بلکه از رخنه و
الجزو آن معدن است که ان جوهر دران غالب است وبعضی گویند
اجزای ناری است که بصعوبت جدا شده ونازل شده است
فی التشبیب گویند گویند دخان مرتفع شده هر گاه بر کرهٔ هوا
عنصر که حار بالفعل است یعنی بکرهٔ آتش رسد واین دخان
دهنی باشد یعنی دودی باشد از اجسام چوب وانجا ورت آب
وزمین وحتی لطا الجزو ارضی عاشی دور شود بواسطه قرب نار حرف
طرف بالای ان دخان اول شعله در گرد وبرود این اشتعال
تا امر به طریق امتداد دخان است این مسمی شهاب است وچون
اجزای ارضیهٔ ان جدا شود وناری مستحیل بنار طرف گردد وتموز
ورویت ان برطرف شود چنان مینماید که منطفی شده است ودر

ودر واقع منطفی وخاموش نشده است بلکه نار صرف گردیده است
که ان غیر مرئی است فی المطر پس دانسته شد که انچه مرتفع
شود از جسم رطب از اب وزمین آن بخار است وانچه مرتفع میشود
از جسم یابس از زمین ان دخان است وارتفاع وبالا رفتن هر دو
بسبب تاثیر شعاع افتاب است وجمیع حرارت منتهی میشود بسوی
نور فعال ومنتهی بر انست پس بخار عبارتست از اجزای مائی
مخلوط بناری بقوت جاذبه افتاب وتسخین وتلطیف ان تصعید
میکنند وبالا میبرد واجزای ناری را میل بکل مکان طبیعی خود
براهیت وهرگاه بخار برسند که انعکاس شعاع شمس بانجا
نمیرسد که کره زمهریرست بنابر برودت متکاثف میشود از انجا
برف وباران وسایر مذکورات ظاهر میشود ودخان مخلوط با بخره
که ازان مکان بگذرد ونزدیک کره برسد ونار گردد ذوات الاذناب محترقه
پیدا میشود فی الرعد بدانکه رعد صدائی است از حرکت دخان
در سحاب که بنا بر خلاص شدن وبیرون امدن بسوی فوق یا تحت
حادث میشود بسبب شدة مقاومت سحاب وتمزیق و
دریدن کثیف این صوت بسبب عظیم حادث شود وبسامع
سوامع میرسد وپیش از رسیدن این صوت لب لمعه لمعه
نوری مرئی میشود واین برقی است که از شدت حکاک وبرهم
سایدن

سایدن بهم میرسد چون صوت بحرکت وتموج هوا بسامع
دیر میرسد بنابرین بعد از ان رویت برق است والا هر دو را سبب
یکی است که حرکت تمزیق عنیف است ورعد وبرق بسبب حرکت
دخان است از حرارت وحرارت تاثیر شعاع افتاب است
وماه ودخان جدا شده از سحاب نازله بسوی زمین صاعقه است
علی الاختلاف وظاهر تر این است که دخان کثیر المواد مرتفع از ارض
مجتمع در سحاب بنابر حرارت صعود کند بسوی فوق وچون تمزیق سحاب
نماید وبگذرد وبقرب کره نار رسد از حرارت اثیری وماده غلیظ
ارضی وی دهنیت است مشتعل گردد واز اجزای لطیفه ناریه تلطیف
دیگر یافته بنار صرف پیوندد واجزای کثیفه از شدة حرارت مرتفع گداخته
ومنجمد گشته وصلب شده بنابر ثقل نازل شده وتمزیق عنیف سحاب
متکاثفه کرده ورعد وبرق بسیار احداث نموده فرود اید بان شدة
وصلابت که بهر جا که برسد ومصادم او شود بسوزاند وبشکند وبشکافد
ونیست ونابود گرداند تا بزمین فرو رفته قرار گیرد ودلیل برین است که ماده
صاعقه بان اتش نرم نمیشود وبهیچ تیک وسندان ومثل ان شکسته
نمیشود وتصریح نار بسیط از نار مرکب تاثیر نمیشود وبعضی صواعق بدریا
فرو رفته احراق میکنند هرچیز را اگر ازان بگذرد واز حیوانات بحر
می سوزاند ولب باشد که بر کوهی افتد که از اجزای کنند وگاه که جرم صاعقه نباتی است

رقیق باشد مانند کناره شمشیر و اشیاء صلبه را ببرد و نیم
کند و مقدار القراع نباشد و گاه باشد که نفوذ کند در ثیاب
و اشیاء متصادم شود با اشیاء صلبه چون آهن و زر را بگدازد
تا بحدی که زر در کیسه را بگدازد و دوال ران بسوزاند و بعضی صاعقه را
جسم دیده اند و گاه ریح غلیظ که در زمین باد سموم باشد و گاه
ریح رقیق مهلک باشد و این ریح ناری بقعر دریا فرو میرود و نهنگ
آب چون ضد بر نار غالب است او را علاج نکند و آن ریح حیوانات
آبی را بسوزاند و هاله قوس و قزح که بر گرد ماه در می آید و گاه بر گرد
جرم شمس از آن بخار است که بتناسب جمع شدن اجزای رشته
آن بگرد جرم انعکاس شعاع بآن شکل و لون می نماید و آن وقتی
بود که هوا در غایت صافی بعد این است هاله و قوس است که عکس آفتاب
کره بر بخار تر افتد که از زمین بر آید در هوا شود مدور و در دور جرم قمر
حاصل شده برای آنکه نور قمر مدور است و زلزله آنچه در عرض حادث
شود مثل زلزله که از اجزای بخاری با بخاری باد دخانی و آنچه مانند آنهاست
چون در جوف زمین جمع شود بخار بسیار مختلط لطیف متخلخل شود و تموج
کرده و خواهد بیرون آید بحرکت عنیف شدید و زمین [illegible]
و سخت باشد و مسامات آن بسته باشد راه خروج نیابد گشته
و تندی از آن حرکت زمین را بجنباند و بیرون آید و بسیار باشد که

بیرون نیاید

و زمین را متزلزل گرداند یا آنکه زمین را [illegible] شکافد بسبب
قوة ماده و کوه را ببرد و قله کوه را بشکند و بپراند و بجای
دیگر اندازد و گاه از افتادن کوه زلزله دیگر در زمین پیدا شود
و گاه باشد که بناهای شهر را بکند و آن شهر را معدوم
گرداند و گاه باشد که آتش از آن مشتعل شود که زمین و اشجار
و نباتات را بسوزاند و گاه باشد که بعضی زمین و کوه و قلعه را
فرو برد و زمین را بسیار بکوه اندازد و یا که بعضی را بلند مثل
کوه گرداند و نهرهای عظیم گاه است که بیرون اندازد و گاه
است که قناتها را و کاریزها را فرو برد **فی العیون** آنچه در زمین حادث
شود مثل عیون و چشمهای خوش چون ماده ریاح و بخار بسیار
در زمین جمع گردد و برودت در وی اثر کند آن بخار و ریاح آب گردد
و اراده خروج نماید و زمین را شق گرداند و بیرون آید و او را مددی
از بخار و ریاح که مجاور آن زمین است بنا بر ضرورت و عدم خلا رسد
آب گردد و آب از چشمها همیشه جاری و مستمر باشد و گاه باشد که
جاری شدن عیون بنا بر آب برف و باران باشد که در جوف زمین
مجتمع شده در رخنه و گوشه زمین و دامن کوه را شق کند بیرون
آید دلیل براین است آب باران که فرو آید و از تقاطر آنچه مثل حمام است

که چون بخاری متصاعد و متقاطر میشود و منعقد میگردد و با مثل
سرپوشی است بر روی دیگ عرق گلاب کشیدن و هرگاه باران
ببارد و پشت حمام تر باشد تقاطر بیشتر است زیرا که پیوسته
جذب بخار میکند بنابراین است که عرق گیران بالای سرپوشی
که بر طبق یخ و برف باشد فی العیون المالح و دیگر در آن زمین
که معدن گوگرد و نمک باشد آب منعقد شود و بوی گوگرد از آن
آید و گرم باشد و آبی از معدن نمک آید شور باشد و آب گوگرد
سوزان باشد بسبب آنکه باشد که بخار کبریتی که آب شود این است
که در احادیث معتبره وارد شده است که استشفا از آبهای
گرم کوهها مکروه است و نزدیک باین است نفط که از زمین مجوشد
و مومیائی فی المعادن بدانکه اقسام معدنیات چهار است زیرا که آن خلط
اینها از ترکیب محکم است یا نیست اگر هست از مطرقه و چکش
می شکنند یا نه اگر چکش کوبنیست میکشند مثل یاقوت و لعل و
زمرد و اگر نمیشکنند و چکش گر است مثل ذهب و فضه و حدید و نحاس
و اگر ترکیب آن محکم نیست و تری از آن تحلیل میکند یا بسانی یا نه
اگر رطوبت تحلیل میکند و چون نمک و نوشادر و زاج و اگر رطوبت
از آن بسانی وا نمیکند چون زرنیخ و کبریت و زیبق و معلق چرا است

که ان جکش

که آن چکش گر است آنها را فلزات سبعه خوانند چون
طلا و نقره و مس و سرب و روح و قلع و آهن و اینها همه در اصل
از سیماب و گوگرد میشوند و تکوین گوگرد از آبی است که با خاک
و هوا امتزاج یافته و حرارت قوی از آن نضج داده و دهنیت و روغنی
حاصل شده و بسبب برودت بسته شده و تکوین سیماب
از امتزاج آبی است که با خاک لطیف که طبع کبریت در شده باشد
و مداخله شود و بر مثال آب و آن خاک لطیف چنان باشد که آن
آب بهر طرف که ظاهر شود بر مثال آب که بر خاک نرم میریزند هر چند
خمیر گشته و آنی شود و بسبب آنکه خاک لطیف گرد آگرد از آن را
دور غلاف آن شده شکافد و با هم دیگر نمی پیوندد چنانکه در خمیر
کردن زرنیخ و نوره مشاهده شده و سیماب از اعجب معدنیات است
که حکمت از آن عجز واجب الوجود حقیقی کسی نفهمید اند این بود اقوال
طبعیین و مذهب اهل شرع غیر از این است که همه اینها را موثر
تدبیر خدا وند قدیر میدانند والله تعلم فصل در تکوین و در تکوین ماده انسانی
چون منی در رحم زن مستقر میگردد و دو مدور میشود از جهت آنکه آب
بالطبع مدور است بواسطه حرارت غریزی یعنی طبعی که در رحم است
نضج می یابد و بدین سبب نطفه چهار طبقه میشود هر طبقه مختلط

تا مخلوط شود و بعضی انچه غلیظ است رو بمحیط نهد اورده و در سطح اعلی
نطفه را مقر جای سازد و انچه در زیر سطح اعلی است و متصل بسطح
اعلی است و انچه لطیف او کمتر است بالا عرکز است بدین
دستور چهار طبقه میشود و مرکز را که در میان نطفه است سودا
میگویند و سودا سرد و خشک است و طبع خاک دارد لاجرم
بجای خاک افتاد و طبقه دوم را بلغم گویند سرد و تر است
و طبیعت آب دارد لاجرم بجای آب افتاد و طبقه سیوم را
که محیط است بهوا خون میگویند و هوا گرم و تر است لاجرم
بجای هوا افتاد و طبقه چهارم محیط را صفرا میگویند گرم
و خشک است و طبیعت نار هم میرسد و این جمله در یکماه
بود و حوالید سه گویند که معادن و نباتات و حیوان باشد و در
پدید آید و تمامیت اعضای اندرونی و بیرونی پیدا آید از اول
نطفه مدت علقه است و بعد از ان مضغه میشود و در میان مضغه
عظام و عروق و اعصاب پدید آید در اول ماه چهارم که نوبت
افتاب است اغاز صورت میشود و بتدریج حس و حرکت
در وی پدید آید و لوح روح را گویند همان حرکت خاصه عناصر
است و در ماه نهم که نوبت مشتری رسد بدین عالم آید

و اول حقیقت

و اول حقیقت چهار قوت در وی ایجاد میکند جاذبه که قبول
غذا میکند و وارد معده میسازد دوم ماسکه که طعام را میدارد
در معده و غیران طبیعت فعل خود را در ان بعمل ارد سیم هاضمه
که غذا را در معده طبخ میدهد و خالص از جدا میکند و در جمیع بدن
پخش میکند چهارم دافعه که دفع میکند انچه از ثقل غذا میماند بعد از
اخذ هاضمه خالص منحدر میسازد زیرا که اگر جاذبه نمیبود ادمی حرکت
نمیکرد برای طلب غذا بلکه سایر حیوانات هم و قوام بدن همه حیوانات
بغذا است و اگر ماسکه نمیبود طعام در معده پخته نمیشد و اگر دافعه
نمیبود ثقل طعام چگونه دفع میکشت و دیگر اقوت چند است که
با حیوانات تنها شریک است و قوتی چند هست که مخصوص
اوست اما اول غاذیه و نامیه و مولده است و قوة غاذیه ان است
که غذا را مستحیل میگرداند بچیزی که مشاکل وی شد به عضویت که بغذا
محتاج است و احتیاج باین قوت از ان جهت است که چون تکوین
بدن از اجزای رطبی چند است و حرارت غریزی در بدن خرد است
در بدن که اخلاط را نضج میدهد و زیاد تیمها را تحلیل برد البته بسبب ان
بعضی از رطوبت ضروریه بدن تحلیل میرود و هوای خارج بدن و
نفخ نیز باعث تحلیل میشوند اگر قدری از غذا بدل انچه از بدن

تحلیل میرود و لاغر شود و زرد و خشک میشود و بکاهد و برطرف شود
پس حکیم علیم قوت غاذیه را در بدن برای بدل ما یتحلل قرار داد و چون
طفل در رحم کوچک مخلوق میشود و با آن کوچکی کارهائیکه از انسان
باید بعمل آید از و بعمل نمی آید پس باید که بزرگ شود و لهذا حق سبحانه
تعالی قوت نامیه را نیز در بدن قرار داده که داخل کند غذا را
در میان اجزای اصلیه بدن از منی بهم رسیده مانند استخوان
و عصب و رباطات و امثال اینها تا زیاده شوند در طول و عرض و عمق
تا بجائی برسند که مناسب شخص است و این قوت تا سی سال
است و بعد از آن فربه میشود و اما نمو نمیکند و چون مرگ آدمی را
ضرور است اگر توالد و تناسل نشود نسل نوع بزودی برطرف میشود
پس قوت مولده در بدن قرار داده که ماده که غاذیه تحصیل میکند قدری
جدا میکند که منی از آن بعمل آید که ماده وجود شخص دیگر شود و قوة غاذیه
چهار خدمتکار دارد جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه چنانچه مذکور
شد اما مراتب هضم چهار است اول در معده که غذا در آنجا کشکاب
میشود و از او کیلوس میگویند و اول این هضم در دهان میشود و
در وقت خائیدن دوم در جگر زیرا که کیلوس چون هضمش تمام
شد در معده خالص میشود و لطیف آن از رگی که از معده بسوی

و بعد از آنکه از سی سال گذشت
از عمل باز میماند

جگر است

جگر است که از آن ماساریقا میگویند داخل جگر میشود و همین
میشود و در تمام جگر و در عروق و ریزه چند که در تمام جگر دویده
هضم دویم در اینجا میشود و مستحیل باخلاط اربعه میشود و آن را
کیموس میگویند و آنچه از کف آن است زرد است و آنچه
صاف است خون است و آنچه لعاب اوست و آنچه درد او است
خاک است و ابتدای این هضم در ماساریقاست و هضم سیوم
در رگهای بدن میشود و اولش در وقتی است که اخلاط داخل میشود
در رگ بزرگ که بالای جگر رسته است و از آنجا برگهای دیگر
که در جمیع بدن منتشر است داخل میشود و هضم چهارم در اعضا میشود
و ابتدایش در هنگامی است که از دهانهای رگها مترشح میشود
در اعضا اما قوت دافعه بول و غایط را دفع میکند و قوت مولده
آنچه خالص آن است اصلیه میگرداند که قوة مولده دو ناست یکی
آن ست فضله هضم از اعضاء اصلیه میگرداند که بعضی استخوان
شود و بعضی عصب و بعضی رباطات اما قوه نها که در مخصوص حیوانات
است که در نباتات نمیشود دو قسم است محرکه و مدرکه اما محرکه
منقسم میشود بباعثه و فاعله و باعثه شوقی است که هرگاه
منقسم میشود و در خیال صورت آن که مطلوب باشد حصول وی

با مطلوب باشد و دفع وی باعث شود و قوت فاعله ابر تحریک
اعضا پس اگر باعث بر تحریک بجهت دفع امری مهروب عنه باشد
قوت غضبیه خوانند و فاعله قوتی است که عضلات و ادوات تحریک را
مهیای تحریک گرداند و اما مدرکه پس ده قوت است پنج در ظاهر
و پنج در باطن اما پنج قوت ظاهر اول قوت باصره است وان
وان قوتی است که حامل ان روحی است که در مجمع النورین است و
مراد از مجمع النورین موضع ملاقات دو عصبهٔ مجوفه است که از چپ و
راست مقدم دماغ رسته باشد و بهم ملاقات کنند بنحوی که
تجویف هر دو در موضع ملاقات یکی شود و بعد از ان ملاقات
منعطف شده انکه از طرف راست رسته است بحدقهٔ چپ
آید وانکه از چپ براست رسته بر دو و باین قوت نفس ادراک کند جمیع
رنگها و روشنی ها را بالذات و جمیع اشیاء ملونهٔ مضیئه را بالعرض
و علما را اختلاف است در آن که مدرک بالذات عین مرئیست یا
صورتی که از ان منطبع گردد در جلیدیهٔ چشم و بواسطت آن در مجمع
النورین و از ان منتقل بحس مشترک شود مذهب دوم معروف است
بمذهب طبعیین و از اصحاب قول اول جمعی قایلند بخروج شعاعی
از بصر بشکل مخروطی که سرش در ورای بصر باشد و قاعده اش

منطبق

منطبق بر سطح مرئی و تابش این شعاع بر مرئی سبب انکشاف
و ظهور ذات مرئی گردد نزد نفس ناطقه و این مذهب ریاضی است
و جمعی دیگر قایل بخروج شعاع نیستند بلکه گویند هوای مابین
رائی و مرئی متکیف گردد بکیفیت شعاعی که در بصر است و بسبب
انکشاف ذات مرئی گردد و قول بانطباق اشهر است
و از بعض احادیث نیز چنین ظاهر میشود و دوم سامعه ا
وان قوتی است که حامل ان روحی است که در عصبه مفروش در صماخ است
و نفس باین قوت ادراک کند جمیع اصوات و صداها را و صوت
کیفیتی است که حادث شود در هوا بسبب تموجی که حاصل شود از برخوردن
دو چیز بهم از روی عنف یا از جدا شدن دو چیز از هم بطریق عنف
بشرط مقاومت هر دو بهم و ان تموج مخصوص تا در هوا باقی باشد
صوت موجود بود و چون ان تموج منتشر گردد و تحریک هوا تا در گوش
رسد و منتهی شود بعمق صماخ که عصبهٔ مذکور در انجا مفروش است
صوت متادی شود بقوتی که مستودع شده بروح ان عصبه و
مدرک نفس گردد سیم شامه است و آن قوتی است که حامل ان
روحی است که در دو زایدی شبیه بسر پستان که در میان بینی
از مقدم دماغ رسته به پیشانی متصل است و بسبب نفس

باین قوت ادراک کند جمیع بوها را بسبب وصول هوای متکیف
بکیفیت رایحه بخیشوم چهارم ذایقه است و قوتی است که حامل ان
روحی است در عصبهٔ جرم زبان سرایت و نفس باین قوت
ادراک کند جمیع طعمها را بواسطهٔ رطوبت لعابیه متکیف بکیفیت طعم
یا مخلوط باختلاط ذی طعم علی الخلاف پنجم لامسه است و ان قوتی است
که حامل ان روحی است که ساری است در اکثر اعضای و نفس باین
ادراک کند جمیع کیفیات ملموس را مانند حرارت و برودت
و رطوبت و یبوست و ملایمت و خشونت و صلابت و سستی و
سنگینی و اما پنج قوت باطن اول حس مشترک و ان قوتی است در
مقدم بطن اول دماغ یعنی مغز سر که متادی شود بسوی ان و مرتسم شود
در ان جمیع صورت محسوسه بحواس ظاهره و این قوة را تشبیه کرده اند بحوضی
که پنج جدول اب در ان ریخته شود و حواس ظاهره را جاسوسان
این قوت گفته اند که هر کدام هر چه بیابند خبر باو رسانند و نفس در ان
مشاهده کند و بهمین سبب بزبان یونان بنطاسیا گویند یعنی
لوح نفس دوم خیال است و ان قوتی است در آخر بطن سوم وهم است
و ان قوتی است موخر در بطن اوسط از دماغ که ادراک معانی جزئیه
متعلقه بمحسوسات بان حاصل میشود مانند عداوت جزئیه که گوسفند

مثلا از گرگ

مثلا از گرگ مشاهده می کند و بسبب فرار ان میشود و محبت
جزئیه که بره که از مادر خود ادراک کند و بسبب میل ان میشود
بان و مراد از معانی انست که بحواس ظاهره مدرک نشود و صورت امور را
میگویند که بحواس ظاهره مدرک گردد چهارم حافظه است و ان
قوتی است در مقدم بطن اخیر از دماغ که حفظ معانی جزئیه کند
و نسبتش بوهم چون نسبت خیال است بحس مشترک پنجم
متخیله است و ان قوتی است در مقدم بطن اوسط از دماغ که
ترکیب کند صور محسوسه و معانی جزئیه بعض با بعض و جدا کند بعضی را
از بعضی چنانچه ظاهر شود از تخیل انسان کرده بال داشته باشد یا
ادم پرواز کند یا تخیل کرده مخلوق را صاحب طمع که در واقع ندارد و یا
تصور کردن دوست با غیر دوست و دشمن را غیر دشمن الی غیر ذلک
اما قوتها که مخصوص انسان است و در سایر حیوانات نیست قوت
عاقله است که بان تصور است و تصدیق میکند و قوت عامله
انست که بانها عامله مهیای حرکات اعمالی شود و افعالیکه
اورا بمراتب کمالات حقیقیه رسانند و قوت عاقله چهار مرتبه
دارد اولی جنین را میباشد در ابتدای تعلق نفس باو که از جمیع
معقولات خالی است و مستعد حصول انها است و این مرتبه را
یا نفس ناطقه را در این مرتبه عقل هیولانی می نامند و مرتبه دوم

آنست که تصورات و تصدیقات بدیهیه او را حاصل شود و
بفکر یا حدس از بدیهیات بنظریات منتقل شود و این مرتبه را
با نفس را درین مرتبه عقل بالملکه میخوانند سیم آنست که معقولات
نظریات برای او حاصل شود اما بملکه مستحضر نباشد و چون
خواهد آنها را حاضر تواند ساخت و این مرتبه را با نفس را درین
مرتبه را با نفس را درین مرتبه عقل بالفعل میگویند چهارم آنست
که معقولات همه در نزد او حاضر باشد و او را اتصال بمبادی عالیه
یا الواح سماویه بهم رسیده باشد که مطالعه امور از انجا تواند
کرد و این مرتبه را با نفس را درین مرتبه عقل مستفاد و قوه
میگویند و بعضی آیه یا نفس که بمثابه نور را یکاد زیتها یضیئ و لو
لم تمسسه نار نور با این مرتبه تفسیر کرده اند و بعضی روایات
ایما باین دارد و بعضی تایید بروح القدس را نیز باین
معنی تاویل کرده اند و این مرتبه مخصوص انبیا و اوصیا است
صلوات الله علیهم اجمعین و قوت عملیه نیز چهار مرتبه است
اول آنکه ظاهر خود را بمتابعت شریعت حقه و آداب سنن مصطفویه
از نماز و روزه و غیر اینها پاکیزه گرداند دوم آنکه باطن خود را از
اخلاق ردیه و ملکات ذمیمه طاهر سازد سیم آنکه نفس را بعلوم
حقه و حکم حقیقیه مزین گرداند چهارم آنکه از مرادات و ارادات

خود خالی شود

خود خالی شود و بغیر قرب جناب اقدس الهی و تحصیل رضای او او را
منظور نباشد و اراده خود را تابع اراده حق تعالی جل علی کرده باشد
و دامن از دنیا و دنی هر چیده باشد و بملاء الاعلی متعلق باشد
کما قال و ما تشاؤن الا ان یشاء الله و ما اجل شانه و
کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبطش بایبصر
به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش
به و این مرتبه مخصوص ائمه معصومین علیهم السلام و بعضی از
خواص ایشان است و بعضی از احوال ایشان و این آنچه گفته
شد باقی و الله یعلم **فصل بیست و پنجم در بیان** آنچه در هر ماهی
چند روز نحس است بیک روایت سیم و پنجم و سیزدهم
و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و
این مذهب مختار اهل شرع و منجمین است و روز عاشورا از همه
روز نحس تر است و همچنین روز تاسوعا که نهم محرم است آن نیز
نحس است و بعضی ششم محرم را هم چنین میدانند بیست
و ششم صفر و بیست و یکم ماه مبارک رمضان و از ایام روز
دوشنبه و چهارشنبه و ایضا از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم منقولست که بیست و چهارم نحس است در ل

که های دو روز باشد اگر کسی بیمار شود بمیرد و اگر کسی در سفر رود
زود برنگردد و اگر بجنگ رود کشته شود و اگر فرزند متولد شود
نماند بینی و دستور برای هیچکار خوب نیست والله تعلیم محرم یازدهم
و بیستم جمادی الاول دهم و یازدهم جمادی الثانی دویم و چهارم
رجب المرجب یازدهم و سیزدهم شعبان سیم و چهارم رمضان
المبارک سیوم و بیستم شوال هشتم و بیستم ذیقعده دوم
پنجم بیست و ششم و هشتم و از برای سفر قمر در عقرب و قمر در اسد
بودن سفر خوب نیست و از برای نکاح قمر در عقرب بودن فصل
بیست و ششم در معرفت خلاصه اختیارات از
ارشاد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در هر ماه اول
نیکست تزویج و بیع و شری و سفر کردن دویم مبارکست
تجارت و طلب معاش و طلب حاجت سیم بد است
برای جمله مهمات خاصه دیدن ملوک و سفر کردن چهارم
نیکست همه حالات الا سفر کردن پنجم بد است جمیع امور خاصه
دیدن اکابر را ششم نیکست سفر کردن و صبر کردن و بنا
نهادن را هفتم نیکست حنا گذاشتن و بنا و نقل و حرکت را هشتم
نیکست همه امور الا سفر کردن نهم نیکست همه امور مگر دیدن

عمال

و دیدن عمال دهم نیک طلب حاجت را یازدهم شایسته است
برای ابتدای کارها و خرید و فروش و سفر کردن و باید که احتراز نماید
از رفتن بنظر پادشاهان دوازدهم نیکست همه کارها خاصه
حاجات سیزدهم توقف در مهمات اولی است چهاردهم نیکست
دیدن اکابر و علما و اشراف را پانزدهم مختار است طلب حاجات
و سفر را شانزدهم بد است جمله کارها خاصه سفر کردن را هفدهم
نیکست کارها و وصلت و معاملت کردن هجدهم نیکست طلب حاجات
و نقل و حرکت نوزدهم نیکست مختار است سفر و تزویج و ابتدای
کارها بیستم نیک است و بدار ملوک بیست و یکم بد است جمله
کارها خلوت اولی است بیست و دویم مختار سفر و تزویج
تجارت کردن بیست و سیم نیکست و بدار ملوک را و حنا بستن را
بیست و چهارم بد است جمله کارها خاصه سفر کردن را بیست و پنجم
حذر از سفر کردن اولی است یا طلب بیست و ششم مبارکست
همه امور الا تزویج و سفر کردن بیست و هفتم نیکست هر کار خاصه
تجارت و سفر کردن بیست و هشتم نیکست حاجات و نقل و
حرکت بیست و نهم مبارکست سفر و طلب گم شده سی ام نیکست
همه حاجات خاصه حرکت را فصل بیست و هفتم در بیان خواب و دیدن

در هر ماه منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه الصلوة
والسلام که خواب دیدن در اول ماه باطل و دویم و سیم ماه برعکس است
در چهارم و پنجم تا با خیر افتد و در ششم و هفتم و هشتم و نهم آنچه بیند
راست باشد و در دهم آنچه بیند دروغ باشد در یازدهم و دوازدهم
خوب باشد در سیزدهم و چهاردهم نه خیر باشد نه شر با اطرافست
و در پانزدهم راست باشد و در شانزدهم و هفدهم تا با خیر افتد
و در هجدهم و نوزدهم درست باشد و در بیستم و بیست و یکم دروغ
باشد و در بیست و دویم و بیست و سیم فرح باشد و شادی
در بیست و چهارم برعکس باشد و در بیست و پنجم و بیست و ششم
نیز برعکس باشد و در بیست و هفتم و بیست و هشتم درست باشد
و در بیست و نهم و سیام راست باشد و در روایت حضرت
سلیمان فارسی خوابی که در روز ششم دیده شود بعد از یکروز
یا دو روز تعبیرش بظهور آید و روز یازدهم و دوازدهم تعبیرش ظاهر
شود و در چهاردهم بعد از بیست و شش روز بعمل آید و در پانزدهم
بعد از سه روز اثرش ظاهر شود و در شانزدهم خوابی که دیده
شود بعد از دو روز اثرش ظاهر شود و در بیست و هشتم در همان
روز اثرش ظاهر شود و در بیست و نهم تعبیرش در همان روز
بعمل آید فصل بیست و ششم در اوقاتیکه فصد کردن در ان

مکروه

مکروه و ممدوح است در ایام ماه روز اول ماهی که آدم را حضرة
بود در روز دویم بی خوابی آرد و سیم ضعف دماغ پیدا شود
چهارم درد سر و شقیقه پدید آید پنجم زردی و تیره رویی پیدا
شود و ششم لرزه در اندام پدید آید هفتم مرگ مفاجات آورد
هشتم درد سر پدید آید نهم رنج در تن پدید آید دهم درد و
ضعف بدن آید یازدهم سودا و مالیخولیا و دوازدهم رنج و
ضعف بدن آورد و سیزدهم اندوه و دلتنگی آورد و چهاردهم
گر و خارش بدن پدید آید پانزدهم قولنج پدید کند شانزدهم
خرمی و نشاط پیدا کند هفدهم تندرستی آورد و هجدهم
صحت و قوة بدن بود و نوزدهم درد شکم برطرف کند بیستم
صحت بدن آورد و بیست و یکم قوة دل و باصره دهد بیست
و دویم قوة باه پدید آید بیست و سیم قوة دل و خرمی دهد بیست
و چهارم زردی ببرد و بیست و پنجم روشنی خاطر پدید کند بیست
و ششم از بیماری خلاص شود بیست و هفتم از خوف ایمن بود
بیست و هشتم قوة دل دهد بیست و نهم از رنج و بیماری ایمن
گرداند سیام اینروز را علم نیست و در احادیث وارد شده است
که آیة الکرسی بخوانند در ساعت مذمومه هر وقتیکه خواهد حجامت

کند و تصدق کند و هر روز که خواهد سفر کند **فصل بیست و نهم**
در احکام سر تراشیدن در کتابی دیدم که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم وصیت کرده بودند که حضرت امیر
المؤمنین علیه الصلوة و السلام سر تراشیدن در اول ماه
عمر کوتاه کند دوم حاجت بر آید سیم نقصان بدن آورد
چهارم موی زیاده شود پنجم از غم خلاص شود ششم از افلاس خلاص
هفتم نیکو بود هشتم بیمار شود نهم مال زیاده شود دهم غم
و اندوه زیاده شود یازدهم اندوهناک شود دوازدهم عمر دراز
گرامی شود سیزدهم خصومت آرد چهاردهم خوشحال شود
پانزدهم ولد حاصل شود شانزدهم مفلس شود هفدهم جوانه بود
هفدهم میانه بود هجدهم نیکو بود نوزدهم عزیز شود بیستم از غم خلاص
شود بیست و یکم مفلس گردد بیست و دوم مراد یابد بیست و سیم و بیست
و چهارم نیک بود بیست و پنجم از افلاس خلاص شود بیست و ششم
از غم خلاص شود بیست و هفتم و بیست و هشتم نیکو بود بیست و نهم
حاجت روا شود سیم هیچ حکم ندارد چهارشنبه سر تراشیدن که در میان
عوام شهرت دارد و ابتدا از چهارشنبه سر تراشیدن در میان
عوام مشهور میکنند حکم آن بنظر نرسیده است از سنت

نظر بنفوس است

نظر بنفوس است در نیک و بد **فصل سی ام** در اوقاتی که جماع
در آن مکروه است در اول هر ماه الا ماه مبارک رمضان که جماع کردن
سنت است و در نیمه هر ماه و اول شب برات که نصف شعبان است
و در آخر ماه مطلقا و در شب عید فطر و عید الضحی که اگر جماع کردن
واقع شود فرزند شش انگشت یا چهار انگشت متولد شود و در زیر آفتاب
و ماه که فرزند معیوب میشود و در عقب احتلام بی وضو یا تیمم اگر جماع
کند فرزند دیوانه میشود و در کشتی و دریا یا جائیکه در برابر [illegible]
و در شب اول که از سفر آیند و در شبی که بسفر میروند و در جائی که شمع
و یا جائیکه مردم او را ببینند و منع کرده اند و در عریان جماع کنند و باید که
چیزی بر خود بپوشند و حرام است در شب عهد عقد هر یک از انبیا
و اوصیا و ائمه هدی صلوة الله علیهم اجمعین در مسجد الحرام و در مسجد مدینه
و مسجد کوفه و سر بر مساجد و در ایام حیض مطلق الحرام است که اگر جماع کنند
فرزند مانند پیس شود یا مبتلا بجذام گردد و در اول حیض باید که یک اشرفی
کفاره بدهد و در وسط حیض نصف اشرفی و در آخر حیض ربع اشرفی
و قبل از حیض پاک شود و غسل نکرده باشد بعضی از علما جماع کردن
مکروه میدانند و با زن حامله بی وضو جماع کردن مکروه است و حرام
است با زائیده جماع کردن هر گاه غسل نفاس نکرده باشد و با زنیکه

دست بمست سرد کرده نشسته باشد و خود نیز اگر دست بمست کرده نشسته
باشد مکروه است و منع است در جائی که اطفال غیر بالغ او یا
اطفال غیر ممیز یا ممیز خود و دیگران باشند و در نزدیک او خوابیده
باشند جماع کنند با وجود آن تشنوند بچه و خضری که ایشان زانی و
زانیه میشوند اما اگر جماع کنند طفل را تا سه سال و چهار سال
در میان خود میتوان خوابانید و منع است در جائیکه محارم
او باشند چه زن و چه مرد و یا غیر محرم او حاضر باشند و منع است
جماع کردن با زن خود بخواهش زن دیگر و یا بخاطر گذرانیدن زن آدم
را از حسن و جمال و غیره و منع است در سواری و جائیکه زن ایستاده
باشد که اگر جماع کند فرزند در فراش بول کننده همیشه و منع است در زیر
درخت میوه دار که اگر جماع کند فرزند جلاد و خونخوار خونریز خواهد
شد و اگر وقت جماع نظر بفرج زن کند فرزند کور متولد شود و اگر
و اگر وقت جماع حرف زنند فرزند لال خواهد شد و حرام است
جماع در وقتیکه محرم باشد احرام حج یا عمره بسته باشد و منع
جماع کردن در وقتیکه چیزی حرام خورده باشند مثل شراب
و طعام نجس و شبیه و غیر آن و فقیر مکروه میدانم جماع را در
دهه محرم خصوصا در شب عاشورا و روز آن و مکروه است

جماع کردن

جماع کردن با زنیکه شبیه بخواهر یا دختر یا یکی از محارم او باشد
و حرام است جماع با زنیکه همشیره رضاعی یا یکی از محارم رضاعی او
باشند که او بمنزله زنا است و در معده پر و اول شب و امتلای
معده و ناشتا جماع منع است هرچند بوجه حلال باشد
و حرام است جماع با زنیکه متهم بزنا یا در واقع زانیه و مشرکه باشد
مگر زن اهل ذمه مثل یهود و مجوس میتوان کرد و حرام است جماع
با زنیکه در عده دیگری باشد یا زن نو بوده باشد و بعد از طلاق
از عده نو بیرون رفته باشد و با زنان شوهردار چه مسلمان و چه کافر و
یا کنیزی که از مال زوجه یا پدرش باشد و یا کنیزی که بمشترکت خریده
باشند و دختری که کمتر از نه سال باشد که اینها بمنزله زنا است و مکروه
است بر روی خوابیده زنان و حرام است جماع رو بقبله و پشت بقبله و
در مقابر و مجالس و عریان و در برابر آفتاب و یا مهتاب و برای ذوق
معاینی و دوای بادبس خوردن که در برابر آن شود مگر آنکه از یابس رای
داشته که محتاج بخوردن اینها بود و جماع در میان آب روان و ایستاده
و بسیار این اقوال بسیار است اما در وقت جماع استعاذه باید کرد
و بسم الله باید گفت و نیز از پشت نباید خوابانید و همگی همت او معطوف
از برای خدا تعالی و گوینده لا اله الا الله باشد نه چیزی دیگر و دیگر و آنچه فنا

او و فروشش بکند و بجستن نباید گفت **فصل سوم** در اعمالی است

که سبب فقر و درویشی میشود و در جنابت چیزی خوردن مادامیکه دست نشسته

و مضمضه و استنشاق نکرده باشد و در اول و آخر طعام بسم الله

و الحمد لله نگفتن و اول صبح تا طلوع آفتاب خوابیدن و عصر خوابیدن

و سر و پا برهنه به بیت الخلا رفتن و بول کردن و با یکتای نعلین راه

رفتن و زنا و اعلام کردن و کم دادن بکیل و ترازو و زیاده ستاندن

و از جبال زنان و کلهٔ گوسفندان پر دن رفتن و سوگند بدروغ

خوردن و بلکه پی جهت سوگند راست و غش خوردن و فریب

دادن مردمان و آب در شیر و سرکه و چیپه در روغن کردن و از

برای فریب مردمان و بسیار خندیدن بقهقهه خصوصا در گورستان

و مجالس علما و نزد جنازه و پیش او و بدن و پوست بسیار بو خشی

و سحت خانه را جاروب نکردن و خاک روبه در خانه عنکبوت

در منزل گذاشتن و ~~پاره ریزه نان و طعام~~ خورده کاغذ

و قلم را انداختن بلکه سوختن و پاره خورده نان که اشتی

و پاره ریزه نانها و طعام و استخوان از طعام و میوه گم کردن و

طعام ابا خاکروبه در بیت الخلا ریختن و کهنه رخت پوشیدن

و خندیدن و استهزاء بر مومنان علما و دینه کردن بلکه

درنزد

در نزد وی شنیدن ذکر قرآن و نام خدا و رسول در نماز کاهل

بودن بلکه تارک الصلواة بودن و نماز را بی عذری بقضا انداختن و

ندادن خمس و زکات و فطره و اخراج مال واجب در عاقبت

احتیاج و صلهٔ خویش و قوم واجب النفقه خود نمودن و روزی

ندادن بکسی که پیش ایشان باشد و در دوستی نمودن خصوصا در

شب و چیزی خوردن که فقیری ناظر باشد نداده و اسراف

و تبذیر نمودن و زیاده از حق خرج کردن و بخل کردن و سود خوردن

و منع ماعون از همسایه نمودن و قمار و خیانت و دزدی کردن

و با کودکان و اجاره و اوباش معاشرت کردن و پشت در مسجد

گشتن و انداختن در همه اوقات بلکه سوختن شپش و دست بر

حیوانات در آتش و در مسجد کشف عورت نمودن بلکه در برابر

آفتاب و ماهتاب و در مسجد حرف دنیا زدن و دیوان کردن

و علفه موقوف نمودن با انتظار مرگ مسلمان و کفن فروشی و زرگری

و دباغی و حجامی و جولاهی و کناسی کردن و مایل بلهو و لعب

بودن و خوانندگی و قوالی و سازندگی و مایل بفسق و

تدلیس و حیله و جعل کردن و شهادت دروغ دادن که بسبب

آن مال مردم را ببرد و تلف کند و با وجود مال اظهار فقر

کردن واز عقب زنان مردم رفتن واستنجا از بول وغایت
نکردن بی ضرورت وعمل نقاشی تماثیل واشناسه واز
کردن وساختن آلات قمار وساز وبت وخوشطبعی کردن
بغو وفحش وچیزی ندادن بفقرا وهمه یکسان پریشان هرگاه
توانایی باشد وبرنیاوردن حاجت برادران مومن جهت
هرگاه حقد در او باشد واجرت نوشتن قرآن وتعلیم گرفتن
دوز و ختن ان وبرده فروشی کردن ودر حمام سنگ بر بدن
مالیدن وناخن نگرفتن وپیش پیش والدین خود رفتن
وایشانرا بنام خواندن وصدا بر روی ایشان زدن واف
گفتن بر روی ایشان وعاق والدین بودن اگر همه کافر باشند
وآب دهن در مسجد انداختن واستنجا در مسجد بر دیوار
خوش کردن ودر چاه وآب حوض وجنب داخل مسجد شدن
وایستادن در آنجا بی ضرورت وتکبر ونخوت وغرور کردن
وعیب جوی مردم کردن وبدنامی وفحاش وهزال ومسخره
ومعرکه گیر بودن وگفتن منم وما برای فخر جاه ومال داری
وحق مزدور وعمله با کم کردن ونیاده حواله کردن بر علما
وجریمه وحد مهانه از او گرفتن وتنگ گرفتن بر عیال واطفال

وغلام وکنیز

وغلام وکنیز خود در قلب وغش دانسته خرج کردن برای نفع خود و
ضرر مردم ودر آب ایستاده بول کردن واجتناب از حرام نکردن و
ربا خوردن وپی لذات وشهوات دویدن ودر بیت الخلا حرف
زدن وسلام کردن مگر بضرورت وفکر جماع کردن وملک وقف
وقبرستان داخل ملک وخانه خود کردن وحبس غلات وحبوبات را
واحتکار کردن وبستن مرد را از زنان حلال واطفال وزنان مسلمانان
بسبب دعا وطلسم برای مردم وباز برای خود خواندن وقرآن سعی
کردن وبا جنابت قرآن خواندن مگر آنچه شرع فرموده ودر آتش
کشتی کردن وسر وپا برهنه کردن واستخوان وسرگین رخت مالیدن
ونظر کردن بخانه همسایگان برای خواهش ولذات یا بعیوب ایشان
مطلع شدن وسگ وگربه را چیزی ندادن هرگاه چیزی خورده
آنها خواهند وخواب دروغ نقل کردن ودست بعورت خود
مالیدن ویا بزن خود ودیگران وقطع رحم کردن وحقی نمازی برای
رنج رفتن یا بعتبات عالیات رفتن یا امور که ضروری باشد
کردن وخلق را باعث ریزی وسایر خود دانستن واز دینی
خود بیرون رفتن ودر حمام لنگ بر روی خود مالیدن ودر
میان آب بی ضرورت برهنه غسل کردن وایستاده شلوار

پوشیدن و اجر و سنگ بر بدن مالیدن و نظر بر غایط
خود انداختن و رو بقبله و پشت بقبله بول کردن و جماع کردن و نشسته
دستار پیچیدن و خوابیده و تکیه کرده طعام خوردن و بدست
چپ چیزی خوردن مگر بضرورت و ناخن بدندان چیدن و دست
بدندان زدن و سر بزانو نهادن و دست بر عقب بستن و راه
رفتن و دست زیر زنخ گذاشتن برای دنیا و آب بسنگ
ریختن و آبی که در آفتاب سر باز باشد و گرم شده باشد طهارت
کردن و غسل و وضو کردن و آب در آفتاب پاشیدن و حقنه زدن
و با بزرگتر خود هزل کردن و شانه شکسته بر ریش زدن و سر
خود بازن خود گفتن مگر بضرورت و با ایشان مشورت کردن
و در مساجد خواب کردن و جماع کردن بحرام و موی ریش خود را بدندان
بریدن و ایستاده طعام و شراب خوردن مگر بضرورت و خواب
کردن در گورستان و در حمام خواب بسیار کردن و جماع بسیار
کردن و نان بدندان پاره کرده و نان بزانو گذاشتن و از دهن
برداشتن و خوردن و بر روی افتاده از دهن چیزی خوردن
مگر بضرورت و عمداً قصه دروغ گفتن و کتمان شهادت کردن
و دستها در میان پاها بخواب رفتن و خواب ... بان در روی پی نماز

دیدن و اهل خود را امر بنماز نکردن و اختلاط با زرد و گوش وار رقا
بچشم و زرد در پیش کردن و کفش و جامه و شلوار و رز بر سر گذاشتن
و خوابیده و چراغ را به تف کشتن و در پیش تراشیدن و شارب
گذاشتن و باد در آینه و ... و شب در آینه دیدن و سر در
آستانه نهادن و خوابیدن و اخ و تف بر روی مسلمانان
انداختن و بر روی آب تیز و بر سر پای نشستن و چیزی خوردن
و ایستاده و در راه رفتن چیزی خوردن و در حمام شانه بر ریش
زدن و بدامان چیزی و لنگ که بر سر عورت بسته و مالیده باشند
خشک کردن و بعضی جایز میدانند اگر هوا سرد باشد
و در سرعت بد اختیار کارها کردن و در شب جمعه سیر و پیاز
خام خوردن و غیبت مردمان کردن و گویند در سه شنبه و مرزا شنبه
و چهار شنبه ناخن گرفتن و جمعه نوره کشیدن ادبار می آورد
و در شب جاروب کردن و آب از کوزه شکسته خوردن و ظرف
و دسته کوزه خوردن و از ظرف شکسته چیزی خوردن
و بر رو خوابیدن و پوست تخم مرغ بدست و پا ریختن و استخوان
سوختن آنچه حرام باشد و رختن و قیمت از اجور دادن و
در جبان زراعت راه رفتن و در آب گرم جماع کردن و امثال
اینها بسیار است بدین اکتفا نمود

در بیان امری چند که موجب دفع نحوست ایام و ساعات
میشود بدانکه توکل و تفویض و اعتماد بر جناب اقدس الهی نمودن
در جمیع امور و استمداد از حضرات ائمه معصومین نمودن هر
نحوستی را بسعادت مبدل میگرداند و توسل بآیات کریمه
قرآن و دعا و تصدق تدارک هر نحسی از اینها میکنند چنانچه
در حدیث معتبره وارد شده است که آیة الکرسی بخوان
هر روز که خواهی حجامت بکنی و تصدق بکن و هرگاه خواهی
سفر کنی و در حدیث بسیار وارد شده است که تصدق
و دعا رد میکنند بلاهای مبرم را و در حدیث معتبره منقولست
از سهل بن یعقوب که بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام
رفتم و حدیثی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست در باب اختیارات روزها بآنحضرت عرض
کردم و تصحیح نمودم پس گفتم که در اکثر روزها چیزی چند است
که از رفتن طلب حوایج است و بسیار است که مرا ضرور
میشود در این روزها حرکت کردن و متوجه مطالب شدن
حضرت فرمود که یا سهل ولایت و محبت ما اهلبیت نگاه دارنده
و حافظ شیعیان ما هایم از جمیع بلاها اگر با ولایت ما
بلجه دریاها و صحراها و بیابانها در روند در میان حیوانات درنده

بادشمنان



بادشمنان جن و انس بر خورند هر آینه ایمنند از شر ایشان برکت
ولایت ما پس اعتماد بر خدا کن و خالص گردان ولایت خود را
از برای ما و بهر جانب که خواهی متوجه شو و چون نماز صبح گذاری
سه مرتبه این دعا بخوان اصبحت اللهم معتصما بذمامک
المنیع الذی لا یطاول و لا یحاول من شر کل طارق
و غاشم من سائر من خلقت و ما خلقت من خلقک الصامت
والناطق فی جنة من کل مخوف بلباس سابغة
ولاء اهل بیت نبیک محمد صلواتک علیه و علیهم
محتجبا من کل قاصد لی الی اذیة بجدار حصین
الاخلاص فی الاعتراف بحقهم و التمسک بحبلهم جمیعا
موقنا بان الحق لهم و معهم و فیهم و بهم اوالی من
والوا و اعادی من عادوا و اجانب من جانبوا
فصل علی محمد و آل محمد و اعذنی اللهم بهم من شر کل
ما اتقیه یا عظیم حجزت الاعادی عنی ببدیع ا
لسموات والارض انا جعلنا من بین ایدیهم سدا
و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و در شام
نیز سه مرتبه این دعا بخواند پس در امان حفظ و حمایت الهی



خواهی بودن از هرچه ازان میترسی واگر در روز نحس خواهی
بکاری روی پیش از متوجه شدن سوره حمد وقل اعوذ
برب الفلق وقل اعوذ وقل اعوذ برب الناس وآیة الکرسی وانا
انزلناه واین آیات از سوره آل عمران بخوان ان فی خلق
السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات
لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما وقعودا
وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض
ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب
النار ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته
وما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا منادیا
ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر
لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا
وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم
القیمة انک لا تخلف المیعاد پس ابتدا بخواند اللهم
بک یصول الصائل وبقدرتک یطول الطائل
ولا حول لکل ذی حول الا بک ولا قوة یمتا
زها ذو قوة الا منک بصفوتک من خلقک
وخیرتک من بریتک محمد نبیک وعترته وسلا

لله

لله علیه وعلیهم السلام وصل علیهم فی الغنی شر
هذا الیوم وضره وارزقنی خیره وغنمه وقض لی فی
منصرفی بحسن العافیة وبلوغ المحبة والظفر
بالامنیة وکفایة الطاغیة الغویة وکل ذی قدرة
لی علی اذیة حتی اکون فی جنة وعصمة من کل
بلاء وابدلنی من المخاوف فیه امنا ومن العوایق
فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد ولا یحل
بی طارق من اذی العباد انک علی کل شیء قدیر
والامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء وهو
السمیع البصیر بدانکه اگر بعد از زیارت حضرت امام حسین
علیه السلام وانگشتر عقیق یمنی با خود داشته باشد
تا از جمیع بلاها در حفظ وامان حق تعالی باشد البته ودعای
جوشن کبیر وحرز جواد علیه السلام با خود داشتن فایده بسیار
میدهد اید ومتوجه شود ودیدن کلاغی که بانگ کند از جانب
راست وکر کسی از نشسته باشد بر دم خود پس برخیزد ودوش
ببند کند وحرکت دهد رو بروی او واهو انکه از طرف را
اید وبچپ رود وبوم که صدا کند ودر نشسته گردد وی ادبار
باشد وماده خرگوش بریده وچون اینهارا به بیند باید بخواند

اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی

فاعصمنی

اعصمنی من ذلک و آنچه مشهور است که بیخ هر رسیده
که از برای مسافر نیک است در وقت خروج از منزل خود بلکه
در هر جای سفر که ببیند که اهمیت دارد و هر گاه خواهد داخل
بلدی شود دیدن جنازه و دیده خود را سهم است و کسیکه در عرض
راه ورود برو در او نوحه یا گریه کند و شکستن چیزی خوردن و افتادن
از مرکب سواری یا دستار و کلاه او از سر افتادن و در منزل
اول عصای یا دام او کم شود یا محاربه کردن با کسی و تازیانه و خنجر
و چوب از دو کرفتن یا کم شدن و دزد دیدن چهار پای او و
در اول سفر یکمرتبه عطسه کردن و یا آتش از دو صفه و اهل ماتم را
دیدن و دیدن کشته آدمی در منزل اول و دیدن تابوت حمالی
هر گاه برابر او آید و در راه کفن و حنوط یافتن و جستن طنبور و
امثال اینها و باید که تنها سفر نکند و عیال خود را ضایع نگذارد که
محتاج شوند و هر گاه اراده سفر کند طعام خود را نیکو کند از شکر و
بادام و سویق محمص و حلوا باید شمشیر بردارد و کارد و چکمه و
عمامه به بندد بر سر و ظرف آب و ریسمان و سوزن و مقراض
و ادویه گرم و داروهای بارد و تریاک و کفن و حنوط برای
خود یا دلو آب کشی و درفش و فتیله و موم بردارد و هر یک از این

ها را که مقدار

کند

ها را که مقدور شود و دو رشته باشد و اگر رفیق از تو سوال
بی بکو ولا مکو و هر گاه شخصی تنها را ببینی سوال مکن که از کجا
می آیی و بکجا میروی و هر گاه شک بهم رسانیدی در قصد
خود در منزل توقف کن و باید که رفیق خارجی عارفی غریب
که بر تو وارد شوند اند که بکجا میروی و زر چقدر داری و در کجایست
و مذهب تو چیست و باید که در کمربندی اگر بسیار نباشد
زیرا که اعتماد تو بعد از خداوند عالمیان بر زر است و در حدیث
چنین وارد شده است که حیب سفر مکن و اگر قادر باشی چهار پا و
راحله و پیاده و پای برهنه سفر مکن خصوصا در زمستان و وقت
نماز که در آید اگر خوف نباشد نماز را تاخیر مکن و نماز را بجماعت
بگذار و هر گاه راه کم کنید از طرف راست بروید و تفحص کنید و اگر
شب باشد فرود آیید تا روز شود و اگر ایمن باشید از خطر و روز
شنبه و سه شنبه و پنجشنبه و روز جمعه بعد از نماز ظهر سفر کنید و
اگر نماز جمعه میکنید نماز را بگذارید و از بلد بیرون روید و در ایام
نحوسه مثل قمر در عقرب و ساعت نحسه و روزی که ستاره
سکر در روی شما باشد سفر مکنید و عصای بادام تلخ تا توانید
بردارید که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که
هر گاه یکی از شما خواهد که سفر کند پس باید بردارد و در آن سفر

کند عصائی از چوب بادام تلخ و ابریشم فشار از پوست آهو پوست آهو
بنویسد و سر عصا را سوراخ کند و آن پوست را در میان آن
بگذارد که این در آن سوراخ باشد از همه آفتها و شورها ایمن است
که چون پوست را نبشته باشد سلملس وه به طهو با اله
یا ویه ماده فضا به ... و باید که عصایش چوب ارجن و گز و
قوقا باشد و چون از منزل خود بیرون رود غسل کند و دو رکعت
نماز بگذارد و در رکعت اول الحمد و قل هو الله احد و در رکعت دوم
و آیة الکرسی بخواند پس بگوید اللهم انی استودعک نفسی و اهلی
و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و امانتی
و خاتمة عملی و بعد از آن تصدق کند و بگوید اللهم انی
اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری
و ما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی
بلاغک الحسن الجمیل و باید که با تحت الحنک سوار شود و چون
سوار شود انا انزلناه و آیة الکرسی بخواند و باید که در گوش راست نوی
این آیه را بخواند ان الذی فرض علیک القرآن لرادک
الی المعاد و چون از منزل فرود آید بگوید اللهم انزلنی منزلا
مبارکا و انت خیر المنزلین و دو رکعت نماز بگذارد و
چون کوچ کند ملائکه آن منزل را وداع کند و بگوید السلام علی عباد
الله

الحافظین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
چون از زیر روی بگوید سبحان الله و چون سر بالا رود
بگوید الله اکبر و چون بر رودخانه یا بلندی رود بگوید لا اله الا الله و الله
اکبر و چون قدم بر سر کنار بگوید بسم الله اللهم ادحر عنی
الشیطان الرجیم و چون در منزل داخل شود بگوید رب ادخلنی
مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من
لدنک سلطانا نصیرا و چون بمنزل از دزد ترسد که آنجا
بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر
انی اعوذ بک من شر کل سبع و چون در هوا از می
و غژان ترسد دست راست را بر سر گذارد و به آواز بلند بگوید
افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض
طوعا و کرها و الیه ترجعون و چون از شیر ترسد از
حضرت امیر المومنین علیه السلام مرویست که کسی از شیر و حیوانات
درنده ترسد بر خود و بر گوسفندان خود و بر دور خود و آنها خطی کشد
و بگوید اللهم رب دانیال و رب کل اسد مستاسد
احفظ غنمی و چون از عقرب ترسد این دو کلمه اعوذ آیات

بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی ا
لمحسنین انه من عبادنا المؤمنین وچون سگ بر روی
تو وزیاده کند این آیه را بخوان یا معشر الجن والانس ان
استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض
فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان وچون از سگ
ترسی این آیه بخوان وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید
وچون در کشتی نشسته باشی ودریا بموج واضطراب آید رکاب
خود محکم کن وبگو بسم الله اسکن بسکینة الله وقر
بقرار الله واهدأ باذن الله ولا قوة الا بالله
العلی العظیم وچون تنها بسفر روی بگو ما شاء الله لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انس وحشتی
واعنی علی وحدتی وچون راه گم کند آواز کند بگو
یا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله وچون
چیزی گم کند دو رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعت بعد از حمد سوره
یس بخواند وبعد از آن دست باسمان بردارد وبگو اللهم
یا راد الضالة والهادی من الضلالة صل علی محمد وآله
واحفظ علی ضالتی وردها الی سالمة یا
راست

ارحم

الله
ارحم الراحمین فانها من فضلک وعطائک یا عباد
الله فی الارض وسیاحة الله فی الارض ردوا علی ضا
لتی فانها من فضل الله وعطائه ودر صبح وشام بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله ومن
الله والی الله وفی سبیل الله اللهم الیک ا
سلمت نفسی والیک وجهت وجهی والیک
فوضت امری فاحفظنی بحفظ الایمان من بین
یدی ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن
فوقی ومن تحتی وادفع عنی بحولک وقوتک
فانه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
در احادیث
فصل سی وسیم در احکام حرایق
معلوم وارد شده است که از برای دفع مرضهای صعب
که اطبا از معالجه آن عاجز باشند بگیرند گوسفند
دنبه داری وکوری بکنند وسر آن در آن گور کنند و
بکشند تا خون او تمام در آن گور ریزد وبعد از آن بخاک پر کنند
تا کسی پای بر آن خون ننهد ودر جائیکه کسی نباشد آن
گوسفند ذبح کنند ودر وقت ذبح بگوید اللهم هذا لک

اللهم انه فلان فتقبله منّی انک انت السمیع العلیم
و در حال پوست بکند و سر از تن جدا کند و پایهای او را
از پوست جدا کند و بعد از آن گوشت و دنبه و آنچه
و هفت پاره کند و آنچه در شکم او باشد یک پاره حساب
کند و پارها را یکسان که مجموع شصت پاره باشد و شصت
مسکین قسمت کند و چیزی از آن گوسفند مریض بخورد
که البته شفا یابد بامر الله تعالی دعای گندم اللهم انی اسئلک
باسمک الذی اذا سألک به المضطر کشفت ما به من
ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک علی
خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و علی اهل بیته
و ان تعافینی من علتی و اگر دیگری بخواند ان تعافی فلان من
علته ان تعافیه من علته بگوید اگر زن باشد ضمیر
مؤنث بیاورد و ان تعافیها من علتها بگوید پس
درست بنشیند و گندم را جمع کند باز دعا را بخواند
داود بن فرقد راوی حدیث گفت که بیمار شدم
در مدینه به بیماری شدید چون این خبر بحضرت
امام جعفر صادق علیه السلام رسید بمن نوشت

که یکصاع

که یکصاع گندم بخر و بر پشت بخواب و در پشت بنشین و گندم را گرد
جمع کن و باز دعا را بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا که
از بند رها شدم و بسیار کسان چنین کردند و شفا یافتند و در صاع
خلافست بعضی نُه من تبریزی گفته اند و بعضی نیم من و پنجاه درم
و زن شاه قایل اند و بعضی تفسیر کرده اند به نُه من سابق و کمی شش
بهتر است از برای خروج از خلاف و دعای نُه و بیمار را رفتن
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون
نزد بیمار روی هفت بار بگو اعیذک بالله العظیم و رب
العرش العظیم الکریم من شر کل عرق نعار و من شر
حر النار و در حدیث دیگر فرموده که سوره حمد و قل هو الله احد
و انا انزلناه و آیة الکرسی بخوان پس با انگشت شهادت بر پهلوی
بیمار بنویسد اللهم ارحم جلده الرقیق و عظمه الدقیق
من فورة الحریق یا ام ملدم ان کنت آمنت بالله
والیوم الآخر فلا تأکلی اللحم و لا تشربی الدم و لا
تنهکی الجسم و لا تصدعی الرأس و انتقلی عن فلان
بن فلان و نام او و مادرش را بنویسد اللهم من یجعل مع الله
الها آخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون

و دعا که بیمار خود بخواند و در روایت دیگر هر که بیمار سر را در
گریبان خود داخل کند و اذان و اقامت بگوید سوره حمد و قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد بخواند
و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله و قدرة الله و عظمة الله
و سلطان الله و جلال الله و برسول الله و بعترته
صلی الله علیه و علیهم و بولاة امر الله من شر
ما اخاف و احذر و اشهد ان الله علی کل شیء
قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و
صلی الله علی محمد و آله اللهم اشفنی بشفائک و
داونی بدوائک و عافنی من بلائک احکام
مرض یافتن در ایام ماه در اول ماه زود برخیزد و روز دوم
برخیزد و راحت یابد و در روز سیم سخت باشد و کشنده و روز
چهارم صحت یابد بعنایت الهی روز پنجم بغایت بد بود و محتاج
است بصدقه روز ششم زود صحت یابد بعون الله روز هفتم
بعد از هفت روز به شود و خرم گردد و روز هشتم بعد از ده روز
برخیزد و روز نهم زود صحت یابد بفضل الله روز دهم صحت یابد و
برخیزد روز یازدهم زود صحت یابد بامر الله تبارک تعالی روز دوازدهم

بعد از ده روز

بعد از ده روز برخیزد و روز سیزدهم سخت بود و کشنده و نحوست
دارد و صدقه ضرور است روز چهاردهم زود راحت روز پانزدهم بعد از
بیست روز برخیزد و روز شانزدهم سخت بود و کشنده و نحوست
دارد و خوف باید که توبه بکند و صدقه بدهد و وصیت نماید البته
روز هفدهم بعد از ده روز به شود و امید نجات دارد و روز هجدهم
زود برخیزد و راحت یابد و خرم شود روز نوزدهم زود شفا یابد
روز بیستم زود برخیزد و شفا یابد روز بیست و یکم بد بود و بیم هلاک
دارد و تصدق بکند روز بیست و دوم زود صحت یابد و خوش
دل شود و روز بیست و سیم بعد از سیزده روز بهبودی
کند و شفا یابد روز بیست و چهارم بغایت بد بود و نحوست
تمام دارد تصدق بکند اگر خدای تعالی رحم کند شفا یابد روز بیست
و پنجم بیمار بد بود باید که خیرات بکند روز بیست و ششم زود وی
برخیزد و راحت یابد روز روز بیست و هفتم زود برخیزد و راحت
یابد روز بیست و هشتم بعد از بعد از سه روز به شود امید نجات
هست روز بیست و نهم زود صحت یابد و خوشدل شود و روز
سی ام زود برخیزد و صحت یابد بامر الله تعالی احکام
بیماری در ایام هفته تمام بیمار و نام مادر او بحساب ابجد جمله جمع کنند
و سه کان طرح دهند و باز پرسند که در چه روز بیمار شده

اگر در یکشنبه بیمار شده است اگر یک بماند به شود و اگر دو بماند
بیماریش بطول کشد و اگر سه بماند بمیرد و اگر دوشنبه بیمار شده است
اگر یک بماند به شود و اگر بماند بیماریش دراز کشد و اگر یکی نماند
بمیرد و اگر سه‌شنبه بیمار شود و اگر سه بماند بیماریش بطول کشد
و اگر دو بماند بمیرد و اگر چهارشنبه بیمار شود اگر یکی بماند به شود
اگر یکی بماند به شود و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد و اگر سه بماند
بمیرد و اگر پنجشنبه بیمار شود اگر دو بماند به شود و اگر سه بماند بیماریش
طول کشد اگر یکی بماند بمیرد و اگر روز جمعه بیمار شود اگر سه بماند
به شود اگر یک بماند بیماریش بطول انجامد و اگر دو بماند بمیرد و اگر روز
شنبه بیمار شود و یکی بماند به گردد و اگر دو بماند بیماریش بطول انجامد
و اگر سه ماند بمیرد **ضابطه** در معرفت حیات و ممات بیمار
چون خواهی که بدانی که به میشود یا نه نام او را بحساب ابجد جمله بشمار و
که چند است و از ایام هفته عدد روزی که بیمار شده بعد از او بیفزاید
و سی و سه طرح کن و بعد از به بین که از طرح آنچه باقی میماند
و در حسب حیات و ممات نظر کن احوال او را در حیات
و ممات نیز بدین طریق حساب کن و بروایت دیگر عدد
روز بیماری را نیز داخل کن و بشمار باقی والله اعلم **طریق دانستن**
حیات و ممات یکم و سیم و هفتم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم

و نوزدهم

و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم و بیست و هشتم بیمار
را بهتر به شود و غایب را بهتر باشد **طریق دانستن ممات** دوم و پنجم و نهم
و سیزده و پانزده و بیست و بیست و دو و بیست و چهار
و بیست و هفت و بیست و نهم البته بمیرد و غایب سلامتی
اصلا در و نباشد **حیات** ششم و چهارم و هشتم و دهم و دوازدهم
و شانزدهم و هجدهم و بیست و پنجم و بیست و ششم و سی‌ام امید
نجات در وی هست اگر خدا خواهد به تصدق بسیار و توبه و استغفار

فصل سی و چهارم در احکام غالب و مغلوب که حکیم ارسطاطالیس ارسطو
معروف بمانده وفی و نزد حضرت ذوالقرنین از برای او وضع کرده و بعضی
ارسطو را پیغمبر میدانند چون اسکندر لشکر را بجای به دشمن میفرستاد
داوری و مبارزه داشت اسم او را حساب میکرد با خصم و غلبه و
ظهور از آن مشخص میکرد در مرتبه او میشد پس هر گاه محاربه
دو قوم واقع شود و یا کسی مناظره و جدال داشته باشد و خواهد
که نزد حکام رود باید که اسم هر یک خصمان جداگونه با بجد جمل
حساب کند و نه نه طرح کند تا آنچه از اسم طرفین بماند ملاحظه نماید.
و سزاوار آنست که در اسم ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و هارون الف را
وضع ننماید و القاب و کنیات و صفات و تعریف را حساب کنند

[illegible] ابجد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
برای حساب جمل [illegible] تمام

و اسم و کب که میان عجم متعارف است مثل محمد علی و محمد حسین حساب
کنند و بعضی بر آنند که اعتبار در اسم واحد هر گاه در روز مولود گذاشته
باشند و تعریفات مثل آقا حسین و آقا بیک و آقا خان و بابا جان
و غازی خان حساب کنند هرچند آقا و خان تعریف اند باید که
حساب کنند و هر غالب و مغلوب که از دور آدم علیه السلام تا حال
بوده همه باین حساب درست می آید و دلیل بر قصهٔ داود علیه السلام
است و جالوت در اسم داود شش میماند بعد از طرح نه نه از و
و این باقی میماند از اسم جالوت هشت و شش غالب است
بر هشت و از موسی علیه السلام هشت میماند و از فرعون هشت و هشت
غالب است هر یک و از اسم هلاکو خان دو میماند و از اسم المعتصم
بالله که خلیفهٔ آخر بنی عباس بود چهار میماند دو غالب است
بر چهار و این حساب را وضع نکرده اند الا بر اصلی صحیح قدیم
از خواص اعداد و طبایع که اول منسوب است بفیثاغورث حکیم
و اصل این علم اسلامی است اما در نزد ائمهٔ معصومین علیهم السلام
معتبر بود و جایز نیست نظر کردن در این اجرا الا از وقت طلوع
شمس تا وقت زوال و بعد از ظهر حساب نکنند و تمام احکام
در این بیت مندرج است **بیت** در فرد و زوج نصرت اعداد اکثر است
در مختلف سه [illegible]

در مختلف شوند ظفر زان اکثر است مطلوب غالب است
اگر زوج مستوی است و فرد و مستوی است چو طالب مظفر است
الواحد یک و نه یک غالب است یک و هشت هشت
غالب است یک و هفت یک غالب است یک و شش شش
غالب است یک و پنج یک غالب است یک
و چهار چهار غالب است یک و سه یک غالب است
یک و دو دو غالب است یک و یک طالب غالب است
الاثنین دو و نه نه غالب است دو و هشت دو غالب است
دو و هفت هفت غالب است دو و شش شش دو غالب
است دو و پنج پنج غالب است دو و چهار چهار دو غالب
دو و سه سه غالب است دو و دو مطلوب غالب است دو
و یک دو غالب است **الثالث** سه و نه سه غالب است سه
و هشت هشت غالب است سه و هفت سه غالب است
سه و شش شش غالب است سه و پنج سه غالب است
سه و چهار چهار غالب است سه و سه طالب غالب است
سه و دو سه غالب است سه و یک یک غالب است
الرابع چهار و نه نه غالب است چهار و هشت چهار غالب است

چهار و هفت هفت غالب است چهار و شش چهار غالب است
چهار و پنج پنج غالب است چهار و چهار چهار مطلوب غالب است چهار و سه
چهار غالب است چهار و دو دو غالب است چهار و یک
چهار غالب است **الخامس** پنج و نه پنج غالب است پنج و
هشت هشت غالب است پنج و هفت پنج غالب است
پنج و شش شش غالب است پنج پنج طالب غالب است پنج
و چهار پنج غالب است پنج و سه سه غالب است پنج و
دو پنج غالب است پنج و یک یک غالب است **السادس**
شش و نه نه غالب است شش و هشت شش غالب
است شش هفت هفت غالب است شش و
شش مطلوب غالب است شش و پنج پنج غالب است
شش و چهار چهار غالب است شش و سه شش غالب است
شش و دو دو غالب است شش و یک شش غالب است
السابع هفت و نه هفت غالب است هفت و هشت هشت غالب است
هفت و هفت طالب غالب است هفت و شش شش
هفت و هفت طالب غالب است هفت و شش غالب است
هفت و هفت طالب و پنج پنج غالب است هفت و چهار

و هفت غالب

هفت غالب است هفت و سه سه غالب است هفت
و دو هفت غالب است هفت و یک یک غالب است
الثامن هشت و نه نه غالب است هشت و هشت مطلوب
غالب است هشت و هفت هشت غالب است هشت و
شش شش غالب است هشت و پنج هشت غالب است
هشت و چهار چهار غالب است هشت و سه هشت غالب
است هشت و دو دو غالب است هشت و یک هشت غالب
است **التاسع** نه و نه طالب غالب است نه و هشت نه غالب است
نه و هفت هفت غالب است نه و شش شش نه غالب است
نه و پنج پنج غالب است نه و چهار نه غالب است نه و سه سه غالب
است نه و دو نه غالب است نه و یک یک غالب است **طریقه ۴**
دیگر آنکه چون خواهی که بدانی که از دو خصم کدام غالب و
کدام مغلوب نام هر یک بحساب ابجد جمع که نه نه طرح کند آنچه
که از نه باقی بماند بر این اطلاع یابد هرگز دشمن ظفر نیابد و اگر
عدد برابر باشند مجادله بصلح انجامد حساب غلط نکند مجرب
و آزموده است **فصل سی و پنجم در بیان ساعات استخاره**
از حضرت جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام منقول است در بیان

اختیارات ساعات استخاره روز شنبه از طلوع صبح است
تا چاشت روز یکشنبه از صبح است تا ظهر و از عصر است
تا مغرب روز دوشنبه از فجر است تا طلوع مهر پس از چاشت
تا عصر روز سه‌شنبه از چاشت تا ظهر پس از عصر است تا
عشا روز چهارشنبه از صبح است تا زوال بعد از آن از عصر
است تا عشا روز پنجشنبه از صبح است تا طلوع آفتاب و
و بعد از آن از عصر تا عشا روز جمعه از صبح است تا طلوع آفتاب
و از چاشت تا عصر و از مغرب است تا عشا **الفال** از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که روز شنبه نیک است تا چاشت
آنکه بد است تا زوال آنکه نیک بود تا پیشین آنکه بد بود تا خفتن
روز یکشنبه نیک است تا پیشین آنکه بد بود تا پسین آنکه بد بود
تا شام آنکه بد بود تا خفتن روز دوشنبه نیک بود تا برآمدن
آفتاب آنکه بد بود تا چاشت آنکه نیک است تا پسین آنکه
نیک بود تا خفتن روز سه‌شنبه بد بود تا عصر آنکه نیک بود
تا خفتن روز چهارشنبه نیک بود تا زوال آنکه بد بود تا پسین
آنکه نیک بود تا خفتن روز پنجشنبه نیک بود تا برآمدن آفتاب
آنکه بد بود تا پیشین آنکه نیک بود تا خفتن روز جمعه نیک بود

تا برآمدن آ

تا برآمدن آفتاب آنکه بد بود تا چاشت آنکه نیک بود تا
پسین آنکه بد بود تا شام آنکه بد بود تا خفتن **طریقه**
استخاره مصحف سید ابن طاوس علیه الرحمة روایت
کرده که کسی خواهد که استخاره از قرآن بکند پس با بدایة
الکرسی تا وهو العلی العظیم بخواند و آیه وعنده مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما
تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین پس ده بار صلوات بر محمد
و آل محمد علیه الصلوة والسلام بفرستد و بگوید اللهم انی
توکلت علیک وتفألت بکتابک فارنی ما هو
المکتوم فی سرک المکنون فی غیبک یا ارحم الراحمین ارنی
الحق حقا حتی اتبعه وارنی الباطل باطلا حتی
اجتنبه یا کریم پس بکشد مصحف و بشمارد جلاله را
از صفحه راست و بشمارد ورق را از طرف دست چپ
بعدد جلاله و بشمارد سطرها را بعد ورق از صفحه دست
چپ پس آنچه بماند بعد از شمردن سطرها بمنزله وحی
راست باد عمل کند و در مصباح کفعمی مذکور است این

قهد حلی رحمة الله علیه در موجز نحو ذکر کرده است که بعضی
دیگر از استخاره قرآن آنست که مصحف را بگشاید و نظر کند آنچه
در اول آن است عمل کند **استخاره ذات الرقاع** مرویست
از حضرت صادق علیه السلام که هرگاه اراده کنی امری را بنویس
در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز
الحکیم لفلان بن فلانة افعل و در سه رقعه دیگر
بعد از همین دعا فلان بن فلان و بجای افعل لا تفعل بنویس
و بگذار این شش رقعه را در زیر جای نماز و دو رکعت نماز
بگذار پس هرگاه فارغ شوی سجده کن و صد مرتبه در سجده
بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس درست
بنشین و بگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری
فی یسر منک وعافیة پس بزن دست خود را
رقعها را از یکدیگر بپاش و بیرون آور یکی یکی را اگر سه رقعه
افعل بیرون می آید بکن و اگر سه رقعه لا تفعل بیرون آید
۲ پس تا پنج رقعه بیرون آورد و نظر کند و به بیند بیشتر اگر امر
یا نهی با آن عمل کند و یکی را بگذار **طریقه استخاره بنادق** از ائمه
معصومین علیهم الصلوة والسلام منقولست که هرگاه نیت میکند

مکن و اگر یکی افعل و دیگری لا تفعل
بیرون آید صح

کسیکه استخاره

کسیکه استخاره کند از برای حاجت خود بنویسد در رقعه لا و
در رقعه دیگر نعم و بگذارد و این هر دو را در میان گل پاک بگذارد
و گلوله کند پس بگذارد هر دو را در برابر خود و دو رکعت نماز بکند
بگوید اللهم انی اشاورک فی امری هذا وانت خیر مستشار
ومشیر فاشر علی بما فیه صلاح وحسن عاقبة و بیرون آورد
یکی را و بر آن عمل کند **طریق استخاره** نقلست از امام رضا علیه
السلام که تعلیم علی بن اسباط فرموده در باب استخاره و بیرون
رفتن بجهت سفر در بحر و بر و رفتن بمصر پس با او فرمود که دو رکعت
نماز بکن و صد مرتبه استغفر الله بگو و نظر کن و به بین که در دل
تو چه میکند از رفتن و نه رفتن و کردن و نکردن عمل با آن بکن
طریق استخاره تسبیح علامه حلی رحمة الله علیه در مصباح کفعمی
فرموده که این استخاره مرویست از حضرت صاحب الامر علیه السلام
که بخوان الحمد را ده مرتبه و قدر را ده مرتبه و بگو اللهم انی
استخیرک لعلمک بعاقبة الامور واستشیرک
لحسن ظنی فی المأمول والمحذور اللهم ان
کان الامر الفلانی و تسمیه نام آن بکبر و حاجت
قد نیطت بالبرکة اعجازه و بوادیه و

حقّقت بالکرامة ایامه ولیالیه فخر لی
اللهم فیه خیرة تردّ شموسه ذلولا وتقعص
ایامه سرورا اللهم اما امر فأتمر واما نهی
فانتهی اللهم خر لی برحمتک خیرة فی عافیة
پس بگیرد قبضهٔ از سبحه را در دست و اراده کند حاجت
خود را و بشمارد دانهای تسبیح را اگر طاق باشد بکند و اگر جفت
باشد نکند فایده هر کرا مطلبی باشد و خواهد که آن البته بر آید
و مطلب حاصل شود بالای عریضه بی مرکب با قلم بر بالای مکتوب
یا رقعه بنویسد که بعنایت الهی مطلب بر آورده شود انشاء الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین ا
لمخرج مما یکرهون والرزق من حیث
لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم من الذین
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون فصل سی و
ششم در احکام سکز یولدوز از ماههای ترکیه آیین
قواعد نجوم نیز هست اگر طریقهٔ احتیاط مرعی دارند بهتر است
چون در کتاب معتبرهٔ متقدمین و ریاضیین ذکر این ستاره
نشده بدانکه باتفاق حکمای ترک و ختا و ایغور و اهل جای

و مشرق و تاتار

و مشرق و تاتار و دشت قبچاق برین است که بر فلک
ستاره است بصورت شتر مست که او را سکز یولدوز
خوانند بسیار نحس است و بعضی گویند هشت ستاره
است و بتجربهٔ ایشان در آمده خاصه صحرا نشینان
کوهها و اهل دشت قبق و بوادی و ترکان خوارزم و دشت قبچاق
و چین و ختا و ختن و البرز کوه و مسافران دریا و صحرا و اهل
توران و ایران غرض آنکه آن ستاره در هر روزی از ماههای
ترکی در جهتی از جهات عالم سیار است و دوم ماه ترکی
است چنانچه که در روز یکه ستاره بآن طرف باشد رو برو
نروند لشکر و مسافر راه بگردانند و از برابر رفتن احتراز نماید
تا از نحوست آن ایمن گردند و گفته اند که اگر رو برو مسافر باشد
در وقت بیرون رفتن از منزل البته باید که کشته شود و
معروف است از سلطان الحکما والمتابعین خواجه نصیر الدین
محمد بن الحسن طوسی بدین نحو قرار داده است تا حرکت
آن ستاره معلوم شود یکم و یازدهم و بیست و یکم ماه درین
روزها با آفتاب برابر باید که نیابان کنند که رو و حرکات شود
دوم و دوازدهم و بیست و دوم ماه درین روز ناحیه مشرق

وجنوب بود با زنان صحبت نه دارند که فرزندان نابینا می‌شوند
سیوم و سیزدهم و بیست و سیم ماه در این روزها از جنوب بر آید
در وقت زوال باب نزوند که علتها پدید آید و باید که در آن آب
بمیرند چهارم و چهاردهم و بیست که در آن جامه نجبوکی میکردد
پنجم و پانزدهم و بیست و پنجم در این روزها از مغرب بر آید معاملت
نباید کرد ششم و شانزدهم و بیست و ششم در این روزها
میان مغرب و شمال بود در این روزها هر چه پنهان کنند
زود آشکارا شود هفتم و هفدهم و بیست و هفتم در این
روزها از شمال بر آید زن شوهر نکنند که جدائی بهم رسد
در میان ایشان هشتم و هجدهم و بیست و هشتم در این روزها
میان مشرق و شمال بود نزد ملوک و سلاطین نروند که کارها
عظیم دارد نهم و نوزدهم و بیست و نهم در این روزها در تحت
الارض است بسفر نروند که رنگ لنگ شود و خرابیه
کم شود یا گشته گردد مگر آنکه حقیقتاً گشته شدن را از دو
بگرداند دهم و بیستم و سی ام در این روزها فوق السما
باشد خصومت نباید کرد والله اعلم فصل سی و هفتم
در بیان رجال الغیب و هر روز از ماههای قمری بکدام جهت

می باشند

می باشند. بدانکه هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و ششم
میان مشرق و شمال اند سیم و پانزدهم و بیست و سیم و دوم
در میان شمال اند سیزدهم و پنجم و بیستم در میان مغرب
و شمال اند بیست و هفتم و چهارم و دوازدهم و نوزدهم در مغرب
اند بیست و پنجم و دوم و دهم و هفدهم میان مغرب و جنوب اند
هشتم و یازدهم و هجدهم و بیست و ششم در جنوب اند یکم و
شانزدهم و چهارم و نهم میان مشرق و جنوب اگر خواهند
که از ارواح ایشان استمداد طلب کنند باید که در هر روزی
که بان سمت باشند دست بسینه نهد بان طرف و بگو
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله والحمد لله والصلوة
علی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
سلمکم الله یا رجال الغیب سلمکم الله یا ارواح
المقدسة اجیبونی واعینونی واغیثونی
بغوثة وانظرونی بنظرة وارحمونی برحمة
وحصلونی مقصودی وقوموا علی احوا
ئجی سلمکم الله فی الدنیا والآخرة یا نقباء
یا نجباء یا ابدال و یا اوتاد یا قطب یا اقطاب

یا غیاث اغیثونی بحرمت محمد المصطفی صلی
الله علیه واله وسلم پس بگوید السلام علیک یا رجال
الغیب یا ارواح المقدسة اغیثونی بحرمة محمد
صلی الله علیه واله وپشت بجانب ایشان کند وبگوید
اسلمت نفسی الیکم وفوضت امری الیکم والجا
ءت امری الیکم وپای راست پیش نهد وپی کار رود
ساخته شود وهرکه هر بامداد بعد از فراغ نماز صبح رو بسوی ان
که جهت معلوم است کند وبگوید السلام علیک یا
رجال الغیب السلام علیک یا ارواح المقدسة
اغیثونی بغوثة وانظروا الی بنظرة انگاه پشت
بسوی ایشان کند همچنانکه کسی تکیه بر چیزی کند وجبل بسوی
ایشان کند وچنان بخاطر آرد که استظهار من با شماست
هر اراده که بکنند ونام خود را بر دهند مراد آنرا بر آورده گردانند
وانکار میسر گردد واز ایشان بهمه نوع مدد بوی رسد ودر
محاربات دشمن پشت بارواح مقدسه قتال کند والا شکست
خورد واگر ممکن باشد آن روز که رو بطرف ایشان است جنگ
نکند تا خاطرش خوب مطمئن شود وچون بخدمت سلاطین و

حکام

وحکام رود پشت بایشان کند که مکرم و معزز برگردد و بدانکه
احوال رجال الغیب چیزی از حدیث ظاهر نمیشود که اشاره
بان شده باشد ودر میان علمای شیعه شهرتی ندارد
وانچه گمان فقیر است آنست که ارواح مقدسه حضرات
ائمه معصومین و حضرت صاحب الامر علیهم الصلوة
السلام و خضر والیاس علیهم السلام باشند ولیکن در میان
جمعی از شیعه و قاطبه سنیان واهل تصوف که بزرگان
ایشان دور تقویم منجمان رجال الغیب هست واهل تصوف
میگویند که بزرگان ومشایخ ایشان که می میرند وابدال
و نجبا مدار دنیا بوجود ایشانست قطب زمین میشوند واز ابدال اول
این قطب اوتاد است ودر زمین سیاراند وچهل نفر نجبا
باشند هر کدام که میرند دیگری بجای او قطب میشوند والله
یعلم **فصل سی وهشتم** در احوال اختلاجات عبارت است
از جستن اعضای آدمی ناگهان وگویند زیاده بر سه
مرتبه هرگاه جست باد است واین علم متعلق است
بذی القرنین که آدمی را از خیر وشر ونفع وضرر آگاه میگردانند
واین بتجربه رسیده است هر گاه بفال خوب و بد باخ

قرار دهند نه آنکه در واقع جمیع اعضا این خاصیت دارد
و بالا اعضای بی شعور آدمی را آگاه میگرداند بلکه این مراتب
الهام است میان سر کرسی جبهه عظمت باید پس سر عزیز گردد
و پیش سر از غم خلاص گردد و میان سر از فرق غایب از و
یکی بزد جانب راست سر خبر بشنود و جانب چپ سر
فراخ روزی شود و میان دو ابرو خرمی بوی رسد گوشه ابروی
راست خرمی بیند گوشه چپ آرد و غایب برسد و
دنباله چشم راست سخن از و نقل کنند و دنباله چشم چپ
نامه باو رسد پشت چشم راست عفاف کرد و پشت
چشم چپ باوی ظرافت کنند زیر چشم راست شنوده است
بیند زیر چشم چپ خبری باو رسد تمام ابروی راست
خیر و برکت بیند تمام ابروی چپ جاه وی زیاده گردد جمله
چشم راست خرمی بیند و صحبت باید جمله چشم چپ بوی
خراج کنند جمله سر بزرگی بیند جمله پیشانی عزت باید
شقیقه راست بخویش نکبت رسد شقیقه
چپ صحبت باید جمله بینی مال داد باید پره بینی بر
مراد قادر گردد و تارک روی راست کاری بد کنند تارک

روی چپ

تارک روی چپ مال و خدمت باید خد راست مراد و صحبت باید
خد چپ بیماری اندک کشد زنخ راست بیماری سخت باید
زنخ چپ درد سر کشد گوش راست سخن از و نقل کنند گوش
چپ غایب بوی رسد و بر دو ابنی و یکی نفع بوی رسد و
مهمانی رود جمله دهان دوستی بوی رسد جمله زبان از بیماری خلاص
شود لب لا تولی را الفعل آورد لب زیرین فتنه پیش وی
آید گوشه راست لب خصومت کند گوشه چپ لب سخن
از و نقل کنند جمله زنخدان مال یابد حلقوم راست از برادر
نفع بیند حلقوم چپ خرمی بیند جمله گردن شرف و عظمت
یابد سر دوش راست رفعت یابد سر دوش چپ دردی
کشد بازوی راست خیر و خوبی بیند بازوی چپ شادی بیند
مرفق راست عمل خیر کند مرفق چپ نیکو بیند ساعد راست
شادی بیند ساعد چپ فراخ روزی شود کف راست
خصومت کند کف چپ محنت باید انگشت بزرگ دست
راست نوازش بیند انگشت بزرگ دست چپ بزرگی
رسد شهادت راست سخن بد از و نقل کنند شهادت
چپ خبر افاش کنند انگشت میانه راست در خصومت
افتد انگشت میانه چپ بر دشمن ظفر یابد انگشت چهارم

راست روزی بوی رسد انگشت چهارم چپ مال جمع کند
انگشت کوچک راست سخن ازو نقل کنند انگشت کوچک
چپ مالی بدست آید جمله دست راست غنیمت یابد جمله دست
چپ توانگر گردد کتف راست خلعت یابد کتف چپ مراد
رسد بندگاه راست مال وی زیاده شود بندگاه چپ خجسته
یابد سینه دوستی را برکنار گیرد دل غمی بوی رسد پهلوی راست
نقل و تحویل کند پهلوی چپ به دوستی برسد گردگاه راست
زن کند گردگاه چپ فخری رسد جانب پشت راست کار نیکو کند
جانب پشت چپ رفعت یابد ناف زن حلال کند اگر زن باشد
شوهر کند میان ناف اظهار شرف و عزت یابد قضیب و
فرج مراد یابد خصیه راست زن حلال کند خصیه چپ همچنان
شود سرین راست خرمی بوی رسد سرین چپ نوازش بیند
نشستگاه راست رفعت یابد نشستگاه چپ ملول گردد
زانوی راست سوار شود زانوی چپ معذب شود ساق راست
آرزوی او بعمل آید ساق چپ حاجت او برآید کف پای
راست دوست او غایب شود کف پای چپ سخن ازو نقل کنند
بند پای راست سفر کند بند پای چپ مقرب گردد پشت
پای راست عاری شود پشت پای چپ سوار گردد و جمله قدم

راست

راست غم زایل شود و جمله قدم چپ عافیت یابد انگشت
بزرگ پای راست صحت یابد انگشت بزرگ پای چپ
توانگر گردد انگشت دوم پای راست حاکم گردد انگشت دوم پای
چپ غم و محنت بیند میان پای راست مال زیاده شود
انگشت میان پای چپ مستور انگشت چهارم پای چپ مال
یابد انگشت کوچک پای راست خویش وی غایب شود انگشت
شرف یابد انگشت کوچک پای چپ راحت یابد و از سلطان
نازش بیند جمله انگشت پای راست سفر کند جمله انگشتان
پای چپ غم و الم بیند جمله اندام اندوه باو رسد و اگر مکرر این
اعضا بجهد مقدمهٔ فالج و لقوه و سکته است مداوا نماید
باقی والله اعلم

فصل سی و نهم

در بیان شک و سهو در نمازهای پنجگانه و احکام ان و ذکر سجده سهو شک در میان یک و دو
باطل است نماز حال ایستادن پیش از رکوع و در اثنای رکوع
باطل است و بعد از رکوع و بعد از سجود باطل است و در اثنای سجود
باطل است بعد از سجود صحیح است پس بنا میگذارد بر سه و تمام میکند
ما بقی را و تشهد گفته و سلام بدهد و احتیاطاً یک رکعت نماز ایستاده
بکند یا دو رکعت نشسته شک در میان دو و چهار باطل است در حالت
ایستادن پیش از رکوع و بعد از سجود و در اثنای رکوع و بعد از رکوع

و پیش از رکوع و پیش از سجود و بعد از سجود صحیح است پس بنا بگذارد
در چهارم و تشهد گفته سلام دهد و احتیاطا دو رکعت نماز
ایستاده بکند شک درمیان سه و چهار صحیح در همه حال پس بنا
میگذارد بر چهار و تشهد گفته سلام بدهد و احتیاطا یک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته بکند شک درمیان دو و سه و
چهار باطل است در همه حالت مگر بعد از سجود که نماز صحیح است باطل است
پس بنا میگذارد بر چهار و سلام میدهد و احتیاطا دو رکعت نشسته
دیگر رکعت ایستاده میکند شک درمیان دو و پنج در همه حالت
باطل است نماز را از سر باید گرفت شک در حالت ایستاده درمیان
سه و پنج پیش از رکوع صحیح است و در اثنای رکوع و بعد از رکوع و
پیش از سجود و در اثنای سجود و بعد از سجود باطل است پس بنا بر
پنج گذارد و برهم زند ایستاده را و تشهد گفته سلام بدهد و احتیاطا
کند بعد دو رکعت ایستاده و دو سجده سهو بکند شک درمیان
دو و سه و پنج در همه صورت باطل است نماز را از سر گیرد شک
درمیان دو و سه و پنج در همه صورت باطل است نماز را از سر گیرد
و شک درمیان چهار و پنج صحیح است در صورت اول و آخر در سایر
صورت باطل است اما اگر قبل از رکوع باشد بنا گذارد بر پنج
که برهم زند ایستادن را و تشهد گفته سلام دهد و احتیاطا

کند یک رکعت

کند یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته و اگر بعد از سجود باشد
بنا گذارد بر چهار و تشهد گفته سلام بدهد و دو سجده سهو بکند شک
درمیان دو و چهار در چهار صورت اول باطل است و صحیح بعد از سجود
بنا بر چهار گذارد و دو رکعت ایستاده با سجده سهو بکند شک درمیان
سه و چهار و پنج اگر قبل از رکوع است بنا بر پنج گذارد و برهم زند ایستادن را
و تشهد گفته سلام دهد و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
بکند و اگر بعد از سجده است بنا بر چهار گذارد و دو سجده سهو بکند
شک درمیان دو و سه و چهار و پنج در همه صورت باطل است الا
بعد از سجده بنا بر چهار گذارد و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو
شک درمیان دو و سه و شش در هر صورت نماز باطل است از سر
گیرد و شک درمیان چهار و شش در همه صورت باطل است
الا بعد از سجده بنا بر چهار گذاشته سلام بدهد و دو سجده سهو
بکند بدانکه شک در نمازهای واجبی چهار رکعتی پیدا شده و نماز
شما مطلق باطل است باید که از سر گیرد و ذکر سجده سهو این است
بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله
الطاهرین باید که تشهد مختصر بخواند و یک سلام بدهد بعد از
دو سجده فصل چهلم در دیدن برماه از شهور اثنا عشر سر کردی

آنچه مذکور می‌شود و در روایت معتبره وارد شده ماه رجب را
بقرآن مجید یا بروی دست خود باید دید ماه شعبان را در روی بزرگان
و صلحا و علما ماه مبارک رمضان را در روی اهل و عیال خود
و ماه شوال را در روی فیروزه و آب روان ماه ذیقعده را در آیینه
و پشمینه ماه ذیحجه را در روی طفل و یاقوت ماه محرم را در آب
و فیروزه ماه صفر را در روی کودک یا کف دست خود و ماه ربیع
الاول را در آب ایستاده و ماه ربیع الثانی را در آب روان و ماه
جمادی الاول را در ماه نگرد و ماه جمادی الثانی را در آسمان و زمین باید
دید و بروایت دیگر هرگاه محرم در حمل نو شود در آتش افروخته
یا در باد در لوح سرخ و شمشیر برهنه نگرد و این ماه را بعضی نحسیت
نبینند و بر خود مبارک نگردانند و این ماهی را ماتم از و حذر کنند
از دیدن مردان و زنان فاحشه و مطلق درین ماه عیش و عشرت
و تماشا و خنده را برطرف کنند و ضیافت نکنند و نزد و ماه صفر
هرگاه در ثور نو شود در روی صاحب دولتان و صاحب دلان و
جواهرات و عقیق و یمنی و جوانان به بینند و حذر کنند از دیدن
سباع و جنازه و ماه ربیع الاول هرگاه در جوزه نو شود در روی عالم
زاهد نگرد و یا در آب روان و جواهرات سپید مثل مروارید و مرجان و حذر

کند از دیدن

کند از دیدن معیوب و نابینا و ذوی العاهات و کودان
و ماه ربیع الآخر هرگاه در سرطان نو شود در آب روان صاف
نگرد و یا در سبزه و جواهر الی یا در عقیق یمنی و حذر کند از دیدن
مردم شریر و غماز و ماه جمادی الاول هرگاه در اسد نو شود در آسمان
نگرد و یا در زر یا در آتش و سه نوبت بگوید لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم و حذر کند از دیدن تارک الصلوة و
جنب و یهودی و نصاری و ماه جمادی الثانی هرگاه در سنبله نو
شود در روی دختران باکره خویش روی محرم خود نگرد و یا در
سبزه و عقیق و یمنی و در نجف یا در فیروزه و حذر کند از
دیدن چیزهای سیاه و دود و خاکستر و دیدن مجوس و هرگاه
ماه رجب در میزان نو شود در آیینه صاف نگرد و سه مرتبه
فاتحة الکتاب بخواند و حذر کند از دیدن نجاست و مکروهات
و کافات و سگ سیاه و هرگاه ماه شعبان در عقرب
نو شود در روی مردم خوب صالح خوش گفتار یا در مصحف
مجید عزیز یا در روی بزرگان و اهل صلاح نگرد و حذر کند
از دیدن مردم بد نفس و عوام و اجلاف و دشمن خود و هرگاه
ماه مبارک رمضان در قوس نو شود در روی علما و سادات

و زر و سیم و جواهرانی نکرد و حذر کند از دیدن مردم ظالم و ملازم
حکام و بدذات و موذی و منافق و شریر و بدکار و در هر گاه ماه
شوال در جدی نو شود در زمین نکرد و سه مرتبه بگوید و حده لا
شریک له حذر کند از دیدن زنان سلیطه و فاحشه و فاجره و در هر گاه
ماه ذیقعده در دلو نو شود در مسجد جامع و عمارتهای عالی نکرد و سه مرتبه
آیه رحمة بخواند و بر خود دمد و حذر کند از دیدن مردم بدکار و هرزه
گرد و در هر گاه ماه ذیحجه در حوت نو شود در مصحف مجید نکرد و یا در روی
علما یا لعل و فیروزه و زبرجد و مروارید و جواهرانی و حذر کند از دیدن
جراحتها بدانکه در هر ماه از بین ماه های دوازده گانه باید که در روی
علما و صلحا و مومنان نکرد و باید که در روی یمنی که در و حسن لته کنده
باشد و شکل هلال و بوته گل داشته باشد ببیند یا در فیروزه
و دعا صحیفه حضرت سید الساجدین علیه السلام باید خواند و
خواندن الحمد لله هفت مرتبه در دیدن ماه امان است از درد
چشم و چون ماه دید باید که بگردد و رو بقبله بایستد و دعا بخواند
و بر طریق اهل نجوم محرم را در روی سلاح معقول نکرد و
صفر را در کیاه و مروارید ربیع الاول را در روی اهل قلم
و ربیع الثانی را در سبزه و جواهر و جمادی الاولی را در روی تشکاران

و جمادی

و جمادی الثانیه را در روی ساده رویان و رجب را در روی
بزرگان و شعبان را در روی مشایخ و ماه مبارک رمضان را
در روی دهقانان و شوال را در روی بزرگان و ذیقعده را
خاتمه در ادعیه صحیفه و ذیحجه را در روی قران خاتمه
در دانستن غره هر ماه روزهای عید و استفتاح و غیره تا روز
قیامت این قاعده از معجزات حضرت امام رضا علیه السلام
است بدانکه بدانکه باید آنچه از هجرت گذشته دویست و دو
طرح کند و تتمه آنچه بماند در جدول اول دست راست طلب
کند و آنگاه در جدول دیگر نامهای شریف معصومین الغیبا
علیهم السلام نوشته همان نام را از جدول صحیفه دوم طلب کند
یک انگشت بر غره ماه و یک انگشت بر نام معصوم علیه السلام باید
گذاشت و کشید تا هر دو بهم رسند آن خانه غره آن ماه است
باقی والله یعلم والحمد لله اولا و آخرا و صلی الله علی محمد
و آله الطاهرین والحمد لله رب العالمین

احکام جامه بریدن

جامه بریدن روز یکشنبه باعث غم است بواسطه آنکه حضرت
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده بدانکه هر که جامه

ببرد روز یکشنبه حیرت باو اندوه و نیست مبارک براو
روز دوشنبه مبارکست بواسطه انکه از ان حضرت صلی الله علیه
واله وسلم روایت کرده اند که هرکه جامه ببرد روز دوشنبه براو
مبارکست روز سه شنبه بد است بواسطه انکه روایت کرده اند از
انحضرت صلی الله علیه واله وسلم روایت کرده اند که هرکه جامه ببرد روز
چهارشنبه روزی حیرت بسوی او و برانکه نمیشود و عشقی دو خواهد
بود در عیش و تنگی نخواهد کشید روز پنجشنبه نیز مبارکست بواسطه
انکه از انحضرت روایت کرده اند که هرکه جامه ببرد روز پنجشنبه
روزی میشود او را علم دران جامه و عزیز و مکرم خواهد بود در مردم
روز جمعه نیز مبارکست بواسطه انکه از انحضرت صلی الله علیه
واله وسلم روایت کرده اند که هرکه جامه ببرد روز جمعه دراز میشود
عمرش و زیاده میشود دولتش روز شنبه نحس است بواسطه انکه روایت
کرده اند از انحضرت صلی الله علیه واله وسلم که هرکه جامه ببرد روز
شنبه بیمار خواهد بود تا ان جامه در بدنش باشد مگر انکه بخشد انجامه را
والله اعلم احکام جامه نو پوشیدن منقولست از حضرت امام جعفر الصادق علیه
الصلواة والسلام که روز شنبه جامه نو بپوشد که تا انجامه در براو باشد
اندوه و محنت و ازار کشد وهرکه روز یکشنبه جامه نو بپوشد مادام که آن

جامه در بدن

جامه در بدن او باشد براحت و خوشحالی بگذراند وهرکه روز دو
شنبه جامه نو بپوشد در غیبت او شخصی که عزیز او باشد
تلف کردد وهرکه روز سه شنبه جامه نو بپوشد جامه در بدن او بسوزد
وهرکه روز چهارشنبه جامه نو بپوشد همیشه بخوشی و خرمی بگذراند
وهرکه روز پنجشنبه جامه نو بپوشد براو مبارک باشد و نیکو بها
بیند وهرکه روز جمعه جامه نو بپوشد کار دنیا و اخرت ساخته
شود و ثواب بسیار باو برسد والله اعلم دعا از جناب عالی مآب
حضرت سیدة النساء العالمین فاطمه زهرا صلواة الله وسلامه
علیها و اولاد الطاهرین مرویست هرکرا مهمی و حاجتی پیش
اید باید که دو رکعت نماز میان شام و خفتن بگذارد و در هر رکعت
بعد از فاتحه سوره اخلاص بیست بار و سوره اذا جاء نصر الله
والفتح هفت بار بخواند بعد از فراغ از نماز رخسار راست
بر زمین نهد و صد مرتبه بگوید یا محمد صلی الله علیه واله وسلم پیغام
مرا بجبرئیل برسان بدین حاجت که دارم و بعد از ان چپ رخسار بر زمین
نهد و بگوید که یا جبرئیل علیه السلام پیغام من بحضرت رب العزة
جل شانه برسان بدین حاجت که دارم بعد از ان پیشانی را
بر زمین نهد و دو کنار رخسار بگرد و بگوید مگذارم وای محمد مصطفی

هفتم جمادی الاولی غره رمضان
دهم هرکجه یکشنبه است پنجم جمادی الثانی
غره رمضان دهم هرکجه بود دربست
چهارم رجب غره رمضان دهم
هرکجه بود دربست دوم شعبان
غره رمضان دهم هرکجه بود دربست
ششم شوال غره رمضان دهم هرکجه
یکشنبه است پنجم ذی القعده غره رمضان
دهم هرکجه بود دربست حنفی

موصل محرم و صفر ۳ ربیع الاول ۳ ربیع الثانی ۱
جمادی الاول ۷ جمادی الثانی ۵ رجب ۴
شعبان ۲ رمضان ۱ شوال ۴
ذی القعده ۱۰

صلی الله علیه وآله وسلم تا که صاحب حاجت من روا شود و بفضل او تعالی
حاجتش برآورده شود ایضا منقول است از جناب حضرت
امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام هرکه مرادی مطلبی داشته باشد یک هفته
هر روز هزار بار این تسبیحات بخواند البته مرادش حاصل شود
تسبیحات این است روز شنبه یا قاضی الحاجات
روز یکشنبه یا مفتح الابواب روز دوشنبه یا مسبب
الاسباب روز سه شنبه یا حی یا قیوم روز چهارشنبه
یا بدیع السموات والارض روز پنجشنبه یا ذا الجلال
والاکرام روز جمعه یا اول یا آخر بفضله حاجت روا شود
نوعی دیگر استغاثه بحضرت صاحب الزمان علیه صلوة والسلام
هرکرا حاجتی باشد مذکور میشود بنویسد در رقعه و در یکی از قبور ائمه
علیهم السلام اندازد یا ببندد و مهر کند و خاک پاک را گل کند
و از او در میان گذارد و در نهری یا چاه عمیق یا غدیر آبی اندازد
که بحضرت صاحب الزمان علیه السلام خبر رسد که آنحضرت بنفسه
متوجه برآوردن حاجت میشود و طریق این فعل این است که
رقعه بنویسد کتبت یا مولای صلوات الله
علیک مستغیثا بک وشکوت ما نزل بی مستجیرا

بالله عز وجل ثم بك من امر قد دهمني وا
شغل قلبي واطال فكري وسلبني بعض لبي و
غير خطير نعمة الله عندي اسلمني عند
تخيل وروده الخليل وتبرأ مني عند ترائي
اقباله الي الحميم وعجزت عن دفاعه حيلتي
وخانني في تحمله صبري وقوتي فلجأت فيه اليك
وتوكلت في المسألة لله جل ثناؤه عليه
وعليك في دفاعه عني علما بمكانك من الله
رب العالمين ولي التدبير ومالك الامور وا
ثقا بك في المسارعة في الشفاعة اليه جل
ثناؤه في امري متيقنا لاجابته تبارك وتعالى
اياك باعطاء سؤلي وانت يا مولاي جدير

كذا امرا

بتحقيق ظنّي و تصديق أملي فيك في أمر كذا

وكذا فيما لا طاقة لي بحمله ولا صبر لي عليه وإن

كنت مستحقاً له ولأضعافه بقبيح أفعالي وتفريطي

في الواجبات التي فرضها الله عزّ وجلّ فأغثني

يا مولاي صلوات الله عليك عند اللهف وقدّم

المسألة لله عزّ وجلّ في أمري قبل حلول

التلف وشماتة الأعداء فبك بسطة النعمة عليّ

واسأل الله جلّ جلاله لي نصراً عزيزاً وفتحاً

قريباً فيه بلوغ الآمال وخير المبادي وخواتيم

الأعمال والأمن من المخاوف كلّها في كلّ حال

إنّه جلّ ثناؤه لما يشاء فعّال وهو حسبي ونعم

الوكيل في المبدء والمآل آنگاه بر بالای

نهر یا غدیر برآید و اعتماد بر یکی از وکلای آنحضرت نماید یا عثمان

بن سعید العمری

بن سعید العمری یا والد او محمد بن عثمان یا حسین بن نوح یا علی

بن محمد السمری و یکی از ایشان را ندا کند و بگوید یا فلان بن

فلان سلام عليك أشهد أنّ وفاتك في سبيل

الله وأنّك حيّ عند الله مرزوق وقد خاطبتك

في حياتك التي لك عند الله عزّ وجلّ وهذه

رقعتي وحاجتي إلى مولانا صاحب الزمان

عليه السلام فسلّمها إليه فأنت الثقة الأ

مين پس نوشته را در نهر یا چاه یا غدیر انداز که حاجت او

برآورده شود و بعد دیگر بنویسد بر کاغذ سفید و بیندازد در آب جاری

نزدیک طلوع آفتاب و بنویسد اسماء مبارک ائمه را در یک

سطر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که روزی او کم شود

یا معیشت او تنگ شود یا حاجت ضروری از امور دنیا و آخرة او را

عارض شود پس بنویسد رقعه سفیدی آنچه مذکور میشود و در آب جاری

بیندازد نزد طلوع آفتاب با نامهای ائمه علیهم السلام در یک سطر بوده باشد.

بسم الله الرحمن الملك الحق المبين من العبد الذليل — الرحيم

إلى الجليل سلام على محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين

وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن

و ائمة سیدنا و مولانا صلوٰة الله علیهم اجمعین
ربّ انی مسّنی الضرّ و الخوف فاکشف ضرّی و امّن
خوفی بحق محمد و آل محمد و اسئلک بکل نبیّ و وصیّ
و صدیق و شهید ان تصلی علی محمد و آل محمد یا ارحم
الراحمین اشفعوا لی یا سادتی بالشأن الذی لکم عند الله
فان لکم عند الله لشأنا من الشأن فقد مسّنی الضرّ یا
سادتی والله ارحم الراحمین فاغفروا لی بابت کذا و کذا [illegible]
نوع دیگر از قسم نوشته بر کاغذ سفید مهره دار با وضو رو به قبله
بنوک قلم بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد
الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من
حیث لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من
الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون بعد از آن
سه بار یا ابو تراب بنویسد و بعد از آن بزبان فارسی مطلب
خود را بنظر بنویسد این پنج محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
رنج و درد من بسیار کم کنید همچنین از مطلبی که داشته باشد
بنویسد و آن کاغذ را در مصحف بر سر سوره یس بگذارد
روز دویم نیز همین قسم بعمل آرد و هم روز سیوم بعد از آن منتظر
حصول مقصد خویش باشد که بفضله بر آورده شود فایده
برای نحوست ستاره ها بخواند که نحوستش مبدل بسعادت شود

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا علی یا عظیم یا
هادی یا قدیم یا کریم یا جلیل یا متکبر یا خالق
من فی السموات والارض اللهم انا نستعینک
اللهم احفظنی من نحوست الشمس و القمر و
المریخ و المشتری و العطارد و الزهرا و الزحل و الراس
و الذنب بحق یا الله یا احد یا صمد یا من لم
یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد اللهم
خذ منی و تقبل منی و افتح علی ابواب کل
خیر کما فتحت علی انبیائک و اولیائک
برحمتک یا ارحم
الراحمین
تمام بعون
الملک العلام
روز یکشنبه
[illegible]
۱۲۵۹

اللهم احرسنا بعينك التي لا تنام واكنفنا بركنك الذي لا يرام
واعزنا بسلطانك الذي لا يضام وارحمنا بقدرتك علينا ولا
نهلك وانت الرجاء رب كم من نعمة انعمت علي بها قل لك
عندها شكري وكم من بلية ابتليتني بها قل لك عندها صبري
فيا من قل عند نعمته شكري فلم يحرمني ويا من قل عند
بليته صبري فلم يخذلني يا ذا المعروف الدائم الذي لا
ينقضي ابدا ويا ذا النعماء التي لا تحصى عددا اسئلك ان
تصلي على محمد وآله الطاهرين وادرء بك في نحور الاعداء
والجبارين اللهم اعني على ديني بدنياي وعلى آخرتي
بتقواي واحفظني فيما غبت عنه ولا تكلني الى نفسي فيما
حضرته يا من لا تنقصه المغفرة ولا تضره المعصية اسئلك
فرجا عاجلا وصبرا جميلا ورزقا واسعا
والعافية من جميع البلاء والشكر على
العافية يا ارحم الراحمين

تاریخ تولد [illegible] ۱۲۸۱

دوائیه از برای رفع [illegible] [illegible] باید [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

رومی صبر ۲م	مصطکی ۵	ملح ازرق ۵م	[illegible] ۱۰م	زرد [illegible] ۵م
قند [illegible] ۲۲م	مغز هل ۲م	فلفل سیاه ۱۵م	فلفل زرد ۵م	کهربای زرد نیم مثقال

[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ۳ مثقال	تخم [illegible]	[illegible]	[illegible]	نبات [illegible] ۵م	نبات [illegible] ۵م

[illegible] [illegible]

زیره سبز ۵م	تخم بادیان	[illegible] یک مثقال	نبات [illegible] هفده م
[illegible] ۱م	تخم [illegible] ۱م	[illegible] ۱م	

بسم الله الرحمن الرحيم

آخيتك في الله وصافيتك في الله
وصافحتك في الله وعاهدت الله
وملائكته وانبيائه ورسله
وكتبه وائمته علي اني ان كنت
من اهل الجنة والشفاعة واذن
لي للدخول الا ادخلها الا وانت معي

برادر کوچک گوید

قبلت واسقطت عنك جميع حقوق
الاخوة ما خلا الدعاء والزيارة والشفاعة

تمام شد